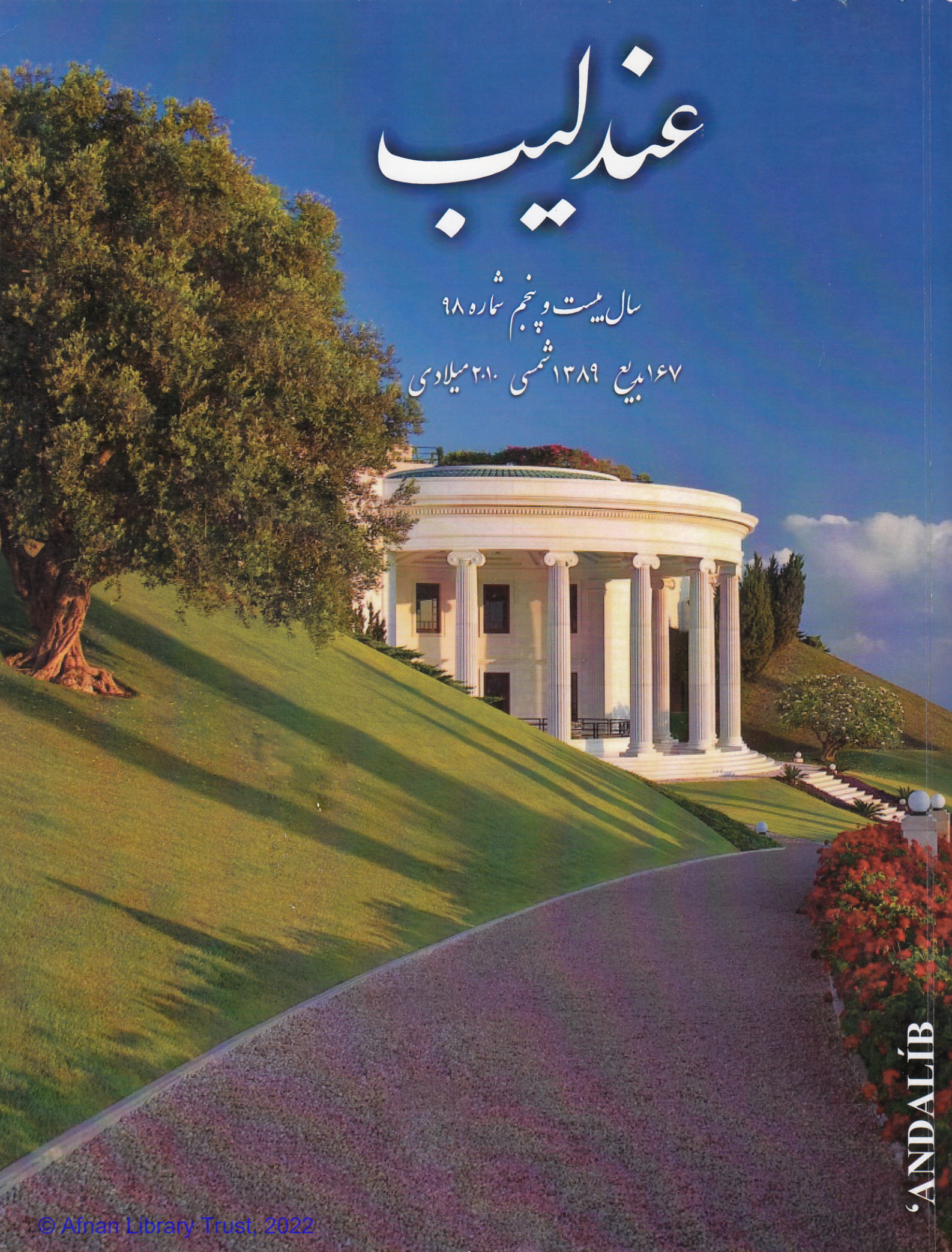


# عندليب

سال میست و پنجم شماره ۹۸  
۶۷ ایلع ۱۳۸۹ شمسی ۲۰۱۰ میلادی









فصلنامهٔ محفل روحانی ملی بهائیان کانادا  
به زبان فارسی

Serial # 98. ASSN 1206-4920 'Andalib Vol 25,  
National Spiritual Assembly of the Baha'is of Canada  
P.O.Box 65527, Dundas, Ontario, L9H 6Y6 Canada  
Tel: (905) 628-8511  
Email: Andalib9@gmail.com  
Publication Mail Agreement # 40020690

سال بیست و پنجم شمارهٔ پیاپی ۹۸  
۱۶۷ بدیع ۲۰۱۰ میلادی  
از انتشارات محفل مقدّس روحانی ملی بهائیان کانادا  
داندس، انتاریو، کانادا

حقّ چاپ محفوظ است



فهرست عندلیب شماره ۹۸

صفحه

۵	۱- پیام هیئت تحریریه
۸	۲- لوح سید مهدی دهجی ، از آثار حضرت بهاءالله
۱۰	۳- قسمتی از لوح حضرت بهاءالله خطاب به طهران
۱۱	۴- معرفی لوح سید مهدی دهجی
۱۳	۵- دعا و مناجات
۲۴	۶- قرب میقات طلوع صبح نجات
۲۷	۷- بحران اقتصادی جهانی...
۴۱	۸- استاد نقاشی..
۴۴	۹- هفت زندانی و یک تابلو
۴۷	۱۰- شهادت
۴۹	۱۱- خدمات پنجاه ساله ...
۵۳	۱۲- نمونه هایی از اشعار شعرای ایران- از رودکی تا زمان حاضر
۵۷	۱۳- بازسازی فرهنگ پر شکوه ایران و مسئولیت جامعه بهائی
۶۶	۱۴- افرح بسرور قلبک
۶۸	۱۵- معرفی کتاب
۷۱	۱۶- برای تو که مثل من بهائی هستی
۷۴	۱۷- جنگ تمدن ها
۷۶	۱۸- فقدان ناگواریک دوست و یک همکار

عندلیب شماره ۹۸ ، سال ۲۵ ، شماره پیاپی ۹۸

۱۶۷ بدیع ، ۱۳۸۹ شمسی ، ۲۰۱۰ میلادی ،

طرح روی جلد : بهزاد جمشیدی

عکاسی روی جلد از مارکو ابرار

© Cover photo by Marco Abrar, from his new book "The Bahá'í Gardens in the Holy  
www.HaifaBook.comLand",

عکس داخل جلد در ۴ ژانویه ۱۹۲۰ در منزل عباس قلی نزدیکی مقام اعلی گرفته شده تعدادی از نفوس حاضر در عکس توسط اداره سمعی و بصری مرکز جهانی شناسائی شده است برای ملاحظه اسامی به صفحه ۷۷ عندلیب همین شماره مراجعه فرمائید

(با تشکر از جناب عیسی طاهری جهت ارسال عکس)



## پیام هیئت تحریریه

"... دیده میشود گیتی را دردهای بیکران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته ..."

ابرهای نومیدی آسمان هستی انسان را با شدتی بی سابقه تیره ساخته است. قرن هاست که انسان هر بار که با هزاران مشقت کاخ بلندی از آرزوهای خویش برپا داشته، ناگهان با زلزله ای نامنتظر روبرو گشته و سپس جز مخروبه ای از کاخ آرزوها در برابرش باقی نمانده است! قرنهایست که بشر از ریسمان امیدی به ریسمان امیدی دیگر چنگ انداخته و در همان حال از چاه یاسی به چاه یاسی دیگر فرو افتاده است. و حال امروز، خسته و ناتوان، افسرده و نومید، به هر آرمان و اندیشه با نظر تردید نگریسته، پایان عصر آرمانگرایی را اعلام نموده، دور اندیشی را بیهوده شمرده و روزمرگی را پیشه نموده است. و راستی چرا؟

حضرت بهاءالله در کلمات مکنونه فارسی اشاره ای حیرت انگیز بر این موضوع دارند:

"من به تو مأنوسم و تواز من مأیوس، سیف عصیان شجره امید ترا بریده..."

عصیان بشر بر خالق خود از داستان آدم و حوا و شجره ممنوعه آغاز گشته و تا امروز ادامه داشته است. در طول این زمان و به گواه تاریخ هر بار و در هر زمان، هر گروه انسانی به هر اندازه که با آفریدگار خویش مأنوس بوده و به تعالیمش وفادارانه عمل نموده است، زندگیش رنگ نظم و آرامش و صلح و صفا و رفاه و ترقی گرفته و به سیمای بهشت موعود او نزدیکتر گشته است. و نیز هرگاه و به هر اندازه که به آن تعالیم پشت کرده و عصیان ورزیده، به قعر جهنمی فرو غلطیده که از پیش بدان هشدار داده شده بوده است؛ جهنم ساخته امیال و اعمال خویش! و راستی این عصیان بشر بر خالق خود چیست؟

"... مردمانیکه از باده خود بینی سر مست شده اند پزشک دانا را از او باز داشته اند. اینست که خود و همه

مردمان را گرفتار نموده اند. نه درد میدانند نه درمان میشناسند..."

سر مست از باده خود بینی! بازداشتن خود از اجرای تعالیم پزشک دانا! اینست عصیانی که چون شمشیری آخته شجره امید بشر را بریده، افق سعادت را تیره و تار ساخته، ساحل نجات را مفقود نموده، سلامت را از هیکل



بشری ربنده و او را رنجور و ناتوان بر بستر بیماری و ناکامی انداخته و او را به تب و لرزی دائمی دچار کرده که حاصلش هذیان‌ات و کابوسهای هولناک مجسم و مکرر در همه ابعاد زندگی روزانه اوست:

"...لان الناس یمشون فی سبل الوهم...\*" ۴

آری، دیرگاهی است که بشر در اوهام خویش در به در بدنبال ساحل نجات است. هر روز با هزاران امید بتی جدید برای خود می تراشد و تمامی هستی مادی و معنوی خویش را به قربانگاهش می برد تا بلکه درهای بهشتی مطابق هوس ها و طمع هایش برویش گشوده شوند. اما کوئی در نهایت هیچگاه قادر نیست تا دری گشاید که در پس آن جهنمی جدید رخ نماید و دیوی مهیب در برابر خویش نیابد. اینست که چنین مأیوس گشته و از آرمانجوئی دست شسته است.

حضرت بهاءالله در حدود صد و بیست سال پیش خطاب به خاورشناس معروف ادوارد براون و در حقیقت به کل انسانها، آرمانی جهانی و حقیقی را با کلامی بسیار ساده و روشن چنین بیان فرموده اند:

"... ما جز اصلاح عالم و سعادت امم مقصدی نداریم...\*" ۵ و بلافاصله از او سؤال نموده اند:

"... آیا اگر تمام اقوام و ملل در ظلّ یک دیانت درآیند و جمیع مردمان مانند برادر شوند، روابط محبت و یگانگی میان ابناء بشر استحکام یابد و اختلاف مذهبی از میان برود و تباین نژادی محو و زائل شود چه عیب و ضرری دارد...\*" ۶

سؤالی است به غایت مهم و بنیادین و در عین حال بسیار روشن، که در بردارنده راه حل و جوابی است به همان اندازه بنیادین و مهم: اصلاح عالم و سعادت امم، یعنی استحکام روابط محبت و یگانگی میان ابناء بشر!

راستی اگر در این یک قرن و نیم گذشته که این ندای جدید الهی در آسمان هستی بشر طنین انداخت و به گوش سلاطین و رهبران و علما و دانشمندان و ملت ها رسید، همگان در عوض پیمودن راه های تاریک اوهام خود، یعنی طمع ورزی ها و رقابت ها و خصومت ها و جنگ های خانمان برانداز، راه روشن استحکام روابط محبت و یگانگی میان ابناء بشر را برگزیده و بنیان های یگانگی و عدالت را پی افکنده بودند آیا این جهنم فقر و فساد و جنگ و بیخانمانی و نومیدی که هستی مردمان را می سوزاند، همچنان می توانست برپا باشد؟



باید به این نکته بارها و بارها بی هیچ تعصب اندیشه نمود، شمشیر عصیان را در غلاف فروتنی پوشاند، حکم پزشک الهی عصر خود را گردن نهاد، این آرمان انسانی را نشر نمود، و خالصانه و شجاعانه قدم در میدان عمل گذارد. تا شاید بشریت از این سرمستی های خودخواهانه و خواب آلودگی های دائمی و کابوسهای هولناک ناشی از آن، نومیدی ها و دردهای بیکرانی که گیتی را فرا گرفته برای همیشه خلاص گردد، از بر بستر ناکامی برخیزد و طعم سعادت همگانی را بچشد.

\* مضمون بیان مبارک: ...مردمان راه های وهم می پیمایند...» (لوح احمد عربی)

منابع:

۱- (لوح مانکچی صاحب) ۲- (کلمات مکنونه فارسی فقره ۲۱) ۳- (لوح مانکچی صاحب)

۴- (نوح احمد عربی) ۵- (بهاء الله و شمس حقیقت، بالیوزی صص ۴۷۴-۴۷۶)

۶- (بهاء الله و شمس حقیقت، بالیوزی صص ۴۷۴-۴۷۶)

## فرهاد افشار

حضرت بهاء الله میفرمایند:

اینکه از نامه های آسمانی پرسش رفته بود ، رگ جهان در دست پزشک دانا است ، درد را می بیند و بدانائی درمان میکند . هر روز را رازی است و هر سر را آوازی . درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر . امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید. دیده میشود گیتی را دردهای بیکران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته. مردمانیکه از باده خود بینی سرمست شده اند پزشک دانا را از او باز داشته اند . اینست که خود و همه مردمان را گرفتار نموده اند . نه درد میدانند نه درمان میشناسند . راست را کژ انگاشته اند و دوست را دشمن شمرده اند . بشنوید آواز این زندانی را . بایستید و بگوئید ، شاید آنانکه در خوابند بیدار شوند . بگوای مردگان ! دست بخشش یزدانی آب زندگانی میدهد ، بشتابید و بنوشید . هر که امروز زنده شد هرگز نمیرد و هر که امروز مرد هرگز زندگی نیابد .

( کتاب دریای دانش ، ص ۴ )



## لوح سيد مهدي دهجي

### الأقدس الأعظم الأَمَنع الأعلى

ان يا اسمي ان احمد الله بما جعلناك امطار الفضل لما زرعناه في الاراضي الطيبة المباركة وجعلناك ربيع العناية لما غرسناه من الاشجار البديعة المنيرة هذا فضل لا يعادله ما خلق في الامكان وسقيناك رحيق البيان من قدح الطاف ربك الرحمن و هو هذا الفم المقدس الذي اذا فتح اهتزت الممكنات وتحركت الموجودات ونطقت الورقاء هذا لكوثر الحيوان لمن في الإبداع و ارسلنا اليك في اكثر الأحيان عرف الرحمن من هذا الفرع المتحرك على متن ربك العزيز المختار تالله الحق لو يتوجه اليه الوجود من الغيب والشهود لتراه طائرا الى المقصد الاقصى مقام الذي فيه تنطق السدرة المنتهى انه لا اله الا انا العزيز الوهاب طوبى لك بما كنت سائرا في بلاد الله وكنت آية الفرح والاطمينان لاهل البهاء الذين انقطعوا عما سواه وتوجهوا بالقلوب الى هذا الشطر الذي منه اضاءت الآفاق ورشحت عليهم ما ترشح عليك من امواج هذا البحر الذي احاط من في الاكوان انت الذي عرفت نصر الله وقمت عليه بالحكمة والبيان قل ان نصري هو تبليغ امرى هذا ما ملئت به الالواح هذا حكم الله من قبل و من بعد قل ان اعرفوا يا اولى الابصار ان الذين خرجوا عن الحكمة اولئك ما عرفوا نصر الله الذي نزل في الكتاب قل اتقوا الله ولا تفسدوا في الأرض خذوا ما أمرتم به من لدن ربكم العزيز العلام انه علم النص وعلمكم بيان لن يعتريه ظنون الذين هاموا في هيماء الشبهات ان يا اسمي ان اسق الممكنات مرة اخرى من هذا القدح الذي به سجت البحار ثم اضرهم في قلوبهم النار المشتعلة الملتهبة من هذه السدرة الحمراء ليقوموا على الذكر والثناء بين ملاء الأديان قد حضر منك لدى العرش كتب شتى قرئناها بفضل من عندنا ونزلنا لكل اسم كان فيها ما اهتزت به العقول و طارت الأرواح و اسمعناك في اكثر الأحيان اطوار الورقات وتغنيات العنادل التي تغن على الافنان كذلك تحركت يراعة الله على ذكرك لتذكر الناس بهذا البيان الذي جعله الله مطلع الآيات طوبى لارض ارتفعت فيها ذكر الله ولآذان فازت باصغاء ما نزل من سماء عناية ربك الرحمن وص العباد بما وصيناك ليمنعوا انفسهم عما نهوا عنه في ام البيان ان الذين يرتكبون ما يحدث به الفتنة بين البرية انهم بعدوا عن نصر الله وامره ألا انهم من المفسدين في لوح جعله الله مطلع الالواح قل انا لو نريد لننصر الأمر بكلمة من عندنا انه لهو المقتدر القهار لو اراد الله ليخرج من عرين القوة غضنفر القدرة و يزار زئيراً يحكى هزيم الرعود القاصفة في الجبال انه لما سبقت رحمتنا قدرنا تمام النص في الذكر والبيان ليفوز بذلك عبادنا في الأرض هذا من فضل الله عليهم ان ربك لهو الغني المتعال قل خافوا الله ولا ترتكبوا ما يجزع به احبائي في الملك كذلك يأمركم هذا القلم الذي منه تحرك

القلم الأعلى فی مضمار الحکمة و العرفان کبر من قبلی علی وجوه الذین تجد منها نضرة البهاء ثم ذکرهم بهذا الذکر الذی به قرّت عیون الابرار ائما البهاء علیک و علی من تمسک بحبل الله المنزل الآیات ...

باری جمیع من فی البلدان را از امور مهیجه و فساد و نزاع و شئوناتی که سبب حدوث فتنه میشود منع فرمائید آنچه الیوم مطلوب است تبلیغ امر بوده مثلاً نفوسی که بخیال بعضی از امور قیام نموده و مینمایند اگر بر تبلیغ امر قیام کنند عنقریب کلّ اهل آن دیار بردای ایمان فائز شوند یک آیه در لوح جناب نبیل اهل قائن نازل اگر کسی بحلاوت آن آیه فائز شود معنی نصر را ادراک مینماید قل انّ البیان جوهر یطلب النّفوذ و الاعتدال اما النّفوذ معلق بالانصاف و النّصافه منوطه بالقلوب الفارغة الصّافیه و اما الاعتدال امتزاجه بالحکمة الّتی نزلناها فی الزّبر و الألواح یا سمی یان نفوذ میطلب چه اگر نافذ نباشد مؤثر نخواهد بود و نفوذ آن معلق بانفاس طیّه و قلوب صافیه بوده و همچنین اعتدال میطلب چه اگر اعتدال نباشد سامع متحمل نخواهد شد و در اوّل بر اعراض قیام نماید و اعتدال امتزاج بیانست بحکمت هائی که در زبر و الواح نازل شده و چون جوهر دارای این دوشیء شد اوست جوهر فاعل که علت و سبب کلیه است از برای تقلیب وجود و اینست مقام نصرت کلیه و غلبه الهیه هر نفسی بآن فائز شد او قادر بر تبلیغ امر الله و غالب بر افنده و عقول عباد خواهد بود یا اسمی شمس بیان از مطلع وحی رحمن بقسمی در زبر و الواح اشراق فرموده که ملکوت بیان و جبروت تبیان از او در انبساط و اهتزاز و اشراق است و لکنّ الناس اکثرهم لا یفقهون اینکه مکرر مقام نصر و انتصار از قلم قدر جاری شده و میشود مقصود آنست که مباد احباء الله به اموری که منشأ فتنه و فساد است قیام نمایند جمیع باید در صدد نصرت امر الله بر آیند بقسمی که ذکر شد و این از فضل اوست مخصوص احبای او تا کلّ بمقامی که میفرماید من احیی نفساً فقد احیی الناس جمیعاً فائز شوند و غلبه ظاهره تحت این مقام بوده و خواهد بود و از برای او وقتی است معین در کتاب الهی اّنه یعلم و یظهر بسلطانه اّنه لهو القویّ الغالب المقتدر العلیم الحکیم و باید نفوس مقدسه تفکر و تدبّر نمایند در کیفیت تبلیغ و از کتب بدیعه الهیه در هر مقام آیاتی و کلماتی حفظ نمایند تا در حین بیان در هر مقام که اقتضا نماید به آیات الهی ناطق شوند چه که اوست اکسیر اعظم و طلسم اکبر افخم بشأنیکه سامع را مجال توقّف نماند لعمری این امر بشأنی ظاهر که مغناطیس کلّ ملل و وجود خواهد بود اگر نفسی درست تفکر نماید مشاهده مینماید که از برای احدی مفری نبوده و نیست و کتاب اقدس بشأنی نازل شده که جاذب و جامع جمیع شرایع الهیه است طوبی للقارئین طوبی للعارفین طوبی للمتفکرین طوبی للمتفرّسین و به انبساطی نازل شده که کلّ را قبل از اقبال احاطه فرموده سوف یظهر فی الارض سلطانه و نفوذه و اقتداره انّ ربّک لهو العلیم الخبیر ان یا اسمی ان استمع ندائی من شطر عرشی اّنه یحبّ ان یدکرک فی کلّ الاحوال بما وجدک قائماً علی ذکره بین الرّجال انّ ربّک یحبّ الوفاء فی



ملکوت الانشاء وقدمه على أكثر الصفات أنه لهو المقتدر القدير ثم اعلم أنا سمعنا ما اثبت في مناجاتك مع الله ربك العلي العظيم طوبى لك بما اقتصرت أمورك على هذا الامر المبرم العزيز الحكيم نسئل الله بان يجعل ندائك مغناطيس الأسماء في ملكوت الانشاء لتسرعن اليه الكائنات من غير قصد و ارادة أنه لهو المقتدر على ما يشاء لا اله الا هو المتعالى الامنع الاقدس الارفع الاعز الأجل الأكرم العليم الخبير.

(مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی بعد از کتاب مستطاب اقدس ، چاپ آلمان، ص ۱۲۰)

حضرت بهاء الله میفرمایند:

"یا ارض الطاء یاد آر هنگامی را که مقر عرش بودی و انوارش از در و دیوارت ظاهر و هویدا چه مقدار از نفوس مقدسه مطمئنه که بحب جان دادند و روان ایثار نمودند طوبی از برای تو و از برای نفوسی که در تو ساکنند هر صاحب شمی عرف مقصود را از تو مییابد در تو پدید آمد آنچه مستور بود و از تو ظاهر شد آنچه پوشیده و پنهان کدام عاشق صادق را ذکر نمایم که در تو جان داد و در خاکت پنهان شد نفحات قمیص الهی از تو قطع نشده و نخواهد شد ما ذکر مینمایم ترا و مظلومان و مظلوماتی که در تو مستورند انا نذکر اُختی اظهاراً لعنایتی و ابراراً لوفائی بمظلومیّت کبری بحق راجع شد ما اطلع بذلك الا علمى المحيط اى ارض طاء حال هم از فضل الهی محلّ و مقرّ دوستان حقّی طوبی لهم و للذین هاجروا الیک فی سبیل الله مالک هذا الیوم البدیع طوبی از برای نفوسی که بذکر و ثنای حقّ ناطقند و بخدمت امر مشغول ایشانند آن نفوسی که در کتب قبل مذکورند."

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، چاپ آلمان صص ۷۷-۷۸)

## معرفی لوح سید مهدی دهجی

### دکتر مهری افنان

لوح سید مهدی دهجی در "مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده" درج شده است و مجموعاً در حدود پنج صفحه و به لسان عربی و فارسی می باشد.\* این مجموعه بلسان انگلیسی نیز ترجمه شده است. بند های این لوح مبارک شماره گذاری شده و با شماره های ترجمه لوح بزبان انگلیسی تطابق دارد.

قسمت اول آن اظهار عنایت به مخاطب لوح مبارک است که به سفر در شهرها و تبلیغ امر مشغول و مایه فرح و اطمینان اهل بهاء بوده است.

جمال مبارک خطاب باو میفرمایند: "قل انّ نصری هو تبلیغ امری هذا ما ملئت به الالواح" یعنی نصرت امر الهی را به تبلیغ امرالله که الواح الهی از آن سرشار است موکول میدانند و بعد میفرمایند کسانی که از حکمت خارج شوند معنی نصرت را نفهمیده اند و سپس میفرمایند باعث فساد نشوید و آنچه خداوند امر فرموده متمسک شوید. در جای دیگر لوح به مخاطب امر میفرمایند که وصایا و نصایح مبارک را مبنی بر اجتناب از آنچه که در کتاب الهی "ام الکتاب" نهی شده به عباد برساند و بآنان بگوید کسانی که باعث "فتنه" بین مردم شوند از نصر و تأیید الهی محرومند و از مفسدین محسوب میگردند.

سپس میفرمایند که اگر اراده کنیم بکلمه ای از نزد خود میتوانیم امر الهی را نصرت کنیم زیرا خداوند مقتدر و قهار است و بعد باصطلاحات متداوله ادبی بیان میفرمایند که خداوند قادر است امر خود را با قوت و قدرت پیش برد ولی از آنجا که رحمت الهیه سبقت گرفته است نصرت را در ذکر و بیان قرار فرموده است. سپس به زبان فارسی میفرمایند: "باری جمیع من فی البلدان را از امور مهیجه و فساد و نزاع و شئوناتی که سبب حدوث فتنه میشود منع فرمائید آنچه الیوم مطلوب است تبلیغ امر بوده..." و در جای دیگر میفرمایند: "یا اسمی بیان نفوذ می طلبد چه اگر نافذ نباشد مؤثر نخواهد بود و نفوذ آن معلق بانفاس طیبه و قلوب صافیه بوده و همچنین اعتدال می طلبد چه اگر اعتدال نباشد سامع متحمل نخواهد شد و در اول بر اعراض قیام نماید و اعتدال امتزاج بیانست بحکمت هائی که در زیر و الواح نازل شده..." هر نفسی بآن فائز شد او قادر بر تبلیغ امرالله و غالب بر افتاده و عقول عباد خواهد بود..." سپس میفرمایند "اینکه مکرر مقام نصر و انتصار از قلم قدر جاری شده و میشود مقصود آنست که مبدا احباءالله بر اموری که منشاء فتن و فساد است قیام نمایند. جمیع باید در صدد نصرت امرالله برآیند بقسمی که ذکر شد و این از فضل اوست مخصوص احبای او تا کلّ به مقامی که میفرمایند من



احیی نفساً فقد احیی الناس جميعاً فائز شوند و غلبه ظاهره تحت این مقام بوده و خواهد بود و از برای او وقتی است معین در کتاب الهی.

سپس امر میفرمایند که نفوس مقدسه باید در کیفیت تبلیغ "تفکر و تدبّر نمایند" و از "کتب الهیه" در هر موردی آیات و الواح مناسب را "حفظ نمایند" تا بتوانند در هر مورد باقتضای آن مورد به "آیات الهی" ناطق شوند. زیرا کلمات الهیه مانند "اکسیر اعظم" است بطوری که شنونده با استماع آنها دیگر مجالی برای توقف نمی یابد. بعد میفرمایند: "لعمری این امر بشأنی ظاهر شده که مغناطیس کلّ ملل و وجود خواهد بود." سپس میفرمایند: "اگر نفسی درست تفکر نماید مشاهده مینماید که از برای احدی مفری نبوده و نیست." و در توجیه آن میفرمایند: "و کتاب اقدس بشأنی نازل شده که جاذب و جامع جمیع شرایع الهیه است" و خوشا بحال کسانی که آنرا بخوانند و آنرا عارف شوند و در آن تفکر و تفرّس کنند و بزودی سلطنت و نفوذ و اقتدار آن ظاهر خواهد شد. و قسمت آخر لوح مجدداً بلسان عربی اظهار عنایت به مخاطب لوح است به علت آنکه به ذکر الهی بین مردم قائم است. سپس میفرمایند که خداوند "وفا" را دوست داشته و آنرا بر اکثر صفات مقدّم داشته است و بعد میفرمایند که مناجات او را استماع فرموده اند و خوشا بحال او که همه امور خود را باین امر مبرم منحصر نموده است و از خدا میخواهند که ندای او را مانند مغناطیس فرماید و همه بدون قصد و اراده بآن جذب شوند.

\*\*\*\*\*

\*سید مهدی دهجی یزدی مخاطب لوح مبارک فوق که باسم الله المیم نیز معروف بوده و مخاطب "سورة العباد" نیز میباشد از مؤمنین و مبلغین دوره جمال مبارک و سپس دوره حضرت عبدالبهاء بوده است. شخص مزبور هم در ایران و هم در عشق آباد در هنگام تأسیس بنای مشرق الاذکار بخدماتی موفق شد سپس به عکا رفت و مورد الطاف حضرت عبدالبهاء قرار گرفت ولی متأسفانه بعّلت توقعات خاصّی که داشت مورد قبول واقع نشد و از ظلّ میثاق خارج شد و به ناقضین پیوست و به سوء خاتمه مبتلا گردید.

جناب حاجی سید علی اکبر دهجی مخاطب لوح قد احترق المخلصون ، برادر زاده سید مهدی دهجی بود که از مؤمنین ثابت و راسخ محسوب گردید.

## دعا و مناجات

نطق در انجمن نمایندگان حیات بهائی ایران منعقد در حدیقه (۱)

### دکتر مسیح فرهنگی\*

بسیار مسرورم که در این جمع محترم با هم درباره یکی از قوی ترین نیروهای انسانی یعنی دعا و مناجات گفتگو مینمائیم. بیت العدل اعظم شیدالله ارکانه در پیام نوروز ۱۳۱ از جمله اهداف، دعا و مناجات و تلاوت آیات را تعیین فرموده اند و میفرمایند: "در هر زمان و مکان که مقتضی باشد یاران در اسحار جهت دعا و مناجات و تلاوت آیات مجتمع گردند."

امیدوارم جلسات این هفته شما در این مکان مقدس که با بحث درباره دعا شروع میشود به نتایج عظیمه مفیده منتهی گردد و در انجام اهداف نقشه پنجساله توفیق بیشتر حاصل شود. در دیانت بهائی به مسئله دعا و مناجات و توجه و تفکر و تضرع و ابتهال بدرگاه خداوند متعال اهمیت فراوان داده شده است زیرا در این جهان پر از اضطراب و انقلاب که کشتی جوامع بشری گرفتار امواج کوه پیکر مادیات است جز بدین وسیله نجات و رستگاری مستحیل و محال خواهد بود.

حضرت بهاءالله جل ثنائه در کتاب مستطاب اقدس پدران و مادران را چنین مخاطب میفرمایند:

"عَلِّمُوا ذُرِّيَّاتَكُمْ مَا نَزَلَ مِنْ سَمَاءِ الْعِظْمَةِ وَالْاِقْتِدَارِ لِيَقْرَءُوا الْوَحْيَ الرَّحْمَنُ بِاحْسَنِ الْاَلْحَانِ فِي الْغُرَفِ الْمُبْنِيَةِ فِي

مَشَارِقِ الْاَذْكَارِ" (بند ۱۵۰، ص ۱۴۳) (که مضمون آیه مبارکه بفارسی چنین است: اولاد خویش را به آنچه از سماء مشیت الهی نازل شده تعلیم دهید تا الواح الهی را به بهترین لحنی در غرفه های مخصوصه در معابد بهائی تلاوت نمایند). ملاحظه میفرمائید که یکی از وظائف مهمه مادران بهائی این است که نورسیدگان خود را اعم از پسر و دختر با آیات الهی مأنوس کنید و به تلاوت آیات و مناجات عادت دهید طوری که مقدار زیادی از بیانات مبارکه را حتی از بر شوند و در حیات روزانه خود از آن دستورات استفاده نمایند همانطور که حضرت عبدالبهاء مکرراً توصیه فرموده اند تا جوانان کلمات مکنونه را از بر کنند و طبق آن عمل نمایند.

چقدر جاذب و جالب است حالت طفلی که در نهایت معصومیت چشم ها را بسته دست بسینه نهاده با توجهی خاص بدعا میپردازد. مشاهده این روحانیت و حالت تضرع همراه با آن کلمات عالیه روحانیه البته در قلب هر شخص مستعد طالبی تأثیر عمیق میکند و او را به شاهراه مستقیم عرفان و ایمان دلالت مینماید.

\* جناب دکتر مسیح فرهنگی، شهید مجید، سالها در سمت عضویت محفل ملی ایران و هیئت مشاورین قاره ای قائم به

خدمت بودند



### چگونه مناجات کنیم؟

در مناجات لازم نیست خود زحمت کشیده کلماتی تلفیق کنیم و مناجاتی ترتیب دهیم. در امر بهائی از قلم اعلی آنقدر مناجات و دعا نازل شده و از قلم میثاق در هر مورد و موضوعی و مبحثی و نیّتی و مقصدی آنقدر مناجاتهای متعدّد در دسترس است که میتوانیم در هر مورد از آنها به تناسب احوال استفاده نمائیم و از تأثیراتش مستفید گردیم.

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند: "انّ الذین اخذه جذب محبة اسمی الرحمن انه یقرء آیات اللّٰه علی شأن تنجذب به افئده الراقدین" (که مضمون آیه بفارسی چنین است: کسی که مجذوب محبت اسم رحمن خداوند میشود آیات الهی را بطوری تلاوت میکند که قلوب خفتگان را جذب مینماید).

پس باید کلمات الهی و مناجات و دعا را با چنین جذب و شوری تلاوت کنیم تا هم خود مجذوب آن باشیم و هم دیگران جذب شوند و بشور و وله آیند. هر خفته بیدار شود و هر مرده احیا گردد.

و نیز در کتاب مستطاب اقدس میفرماید: "و الذین یتلون آیات الرّحمن باحسن الالّٰحان اولئک یدرکون منها ما لا یعادلّه ملک السّموات و الارضین و بها یجدون عرف عوالمی الّتی لا یعرفها الیوم الاّ من اوتی البصر من هذا المنظر الکریم قل انّها تجذب القلوب الصّافیة الی العوالم الروحانیة الّتی لا تعبّر بالعبارة و لا تشار بالاشارة طوبی للسامعین" (بند ۱۱۶، ص ۱۱۰) (که خلاصه مضمون آیه مبارکه چنین است: آنانکه آیات رحمن را باحسن الّحان تلاوت کنند از آن آیات چیزی درک مینمایند که ملکوت ملک آسمانها و زمین با آن برابری ننماید و عوالمی از آن ادراک میکنند که جز صاحبان بصر که بصیرتی از خداوند اکبر بدیشان عنایت شده احساس نمی نمایند چنین تلاوت آیاتی قلوب صافیة را بعوالم روحانیة چنان جذب میکند که بهیچ عبارتی و بهیچ اشارتی بیان نگردد خوشا بحال صاحبان گوش شنوا).

### صلوة و مناجات رفع احزان نماید

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "صلوة اس اساس امر الهی است و سبب روح و حیات قلوب رحمانی، اگر جمیع احزان احاطه نماید چون بمناجات در صلوة مشغول گردیم کل غموم زائل گردد و روح و ریحان حاصل گردد. (گنجینه حدود و احکام)

و میفرمایند: "حالتی دست دهد که وصف نتوانم و تعبیر ندانم و چون در کمال تنبّه و خضوع و خشوع در نماز بین یدی اللّٰه قیام نمائیم و مناجات صلوة را بکمال رقت تلاوت نمائیم حالتی در مذاق حاصل گردد که جمیع وجود حیات ابدیه حاصل کنند". (گنجینه حدود و احکام) بعد میفرماید: خوشا بسعدت کسانی که احکام الهی را اجرا میکنند. (ترجمه)

### آیات غذای روح است

در یکی از بیانات مبارکه در سال ۱۹۱۵ فرمودند: "آیات غذای روح است" ملاحظه فرمائید وقتی غذا بجسم نرسد جسم ضعیف میشود وقتی قند خون در بدن کم میشود احساس ضعف میکنیم عرق میکنیم دست و پا از قدرت می افتد گاهی هوش از سر میرود زیرا قند خون پائین افتاده وقتی بنوعی این کم بود جبران میشود همه این ناراحتی ها بر طرف میگردد نیروی جدید حاصل میشود همین طور است وقتی کم بود غذای روحانی بوجود آید. قوای روحانی ضعیف میشود سستی و لرزش در شخص پیدا میشود. در امر لغزش حاصل میکند استقامتش کم میشود توکلش کم میشود وفایش کم میشود صفایش کم میشود محبتش مبدل به عداوت میگردد عشقش بدل به نفرت میگردد. صفات رحمانی به صفات شیطانی تغییر می یابد همه اینها در اثر کم بود غذای روحانی است یعنی وقتی انسان انش و تمایلش از دعا و مناجات قطع میشود بکلی روحانیت را از دست میدهد صفات ممتازه اش بدل به خصائل شیطانی میشود باید هر چه زودتر بمدد او پرداخت تا آن کم بود روحانی رفع گردد. این اضطراب و تشویش دنیای امروز از کم بود غذای روحانی است این نقصان روحانیت سبب بروز این حالات خطرناک وحشتناک در عالم انسانی شده است. باید با مراجعه به پزشک دانای الهی بمدد داروی شفا بخش دعا و مناجات جبران این نقصان نمود و معالجه کرد. تا قلوب مرده انسان ها، قلوب پر از کینه و نفرت مردمان، قلوب مملو از بغض و عناد بیخردان، قلوب لبریز از بی رحمی مردمان مبدل شود و مداوا گردد. حضرت عبدالبهاء فرمودند: "قلب انسان جز به عبادت رحمن مطمئن نگردد." پس عبادت و دعا سبب حصول اطمینان در قلب است.

وقتی بغذای روحانی تغذیه شویم قلبی نیرومند می یابیم قلب مطمئن خواهیم داشت این چنین قلب نیرومند و مطمئن با دلیل و برهان و با علم و اطلاع تنها حاصل نمی شود. اما دعا و مناجات قلب را مطمئن میسازد. اطمینانی که موهبت الهی است و در قرآن اشاره شده است که با آن موهبت قلوب بیکدیگر الفت حاصل مینمایند. آیات الهی هم سبب اطمینان در قلب تلاوت کننده میشود هم در گوش شنونده نافذ میگردد.

در لوح ابن اصدق میفرماید: "قلب انسان جز به عبادت رحمن مطمئن نگردد و روح انسان جز به ذکر یزدان مستبشر نشود قوت عبادت بمنزله جناح است روح انسانی را از حسیض ادنی بملکوت ابهی عروج میدهد و کینونات بشریه را صفا و لطافت بخشد مقصود جز باین وسیله حاصل نشود." "آنچه خواهی از او خواه و آنچه طلبی از او طلب" (حضرت عبدالبهاء) "طیب جمیع علّتهای تو ذکر من است فراموشش منما" (کلمات مکنونه) "الا بذکره تستنیر الصدور و تقرّ الابصار" و صدها شواهد دیگر بر این مدّعا.



### بهترین وقت دعا و مناجات

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند: "طوبی لمن توجه الى مشرق الاذکار فی الاسحار ذاکراً متذکراً مستغفراً و اذا دخل یقعد صامتاً لاصغاء آیات اللہ الملک العزیز الحمید." سحر قبل از طلوع است پس خوشا بحال کسیکه در فجر بمشرق الاذکار رو کند و بدعا و مناجات پردازد. در لوحی حضرت عبدالبهاء فرمودند: "چقدر لذت دارد دعای نیمه شب و قتیکه همه خوابند و چشم مؤمن بیدار." و با محبوب خود برآز و نیاز مشغول است. در امر بهائی تلاوت آیات در صبح و شام نشانه وفا به رب الانام است چه که فرموده اند: "اتلوا آیات اللہ فی کل صباح و مساء انّ الذی لم یتل لم یوف بعهد اللہ و میثاقه" پس هر کس آیات الهی را تلاوت نکند نشانه بی وفائی اوست ولی مقصود این نیست که زیاد خوانده شود بلکه مقصد توجه است تذکرات است. استغفار است. در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند: "لا تغرنکم کثرة القراءة و الاعمال فی اللیل و النهار لو یقرء احد آیه من الآیات بالروح و الریحان خیر له من ان یتلوا بالكسالة صحف اللہ المهیمن القیوم." تا آنکه میفرماید: "لا تحملوا علی الارواح ما یکسلها و یثقلها بل ما یخفها لتطیر باجنحة الآیات الی مطلع البینات." (بند ۱۴۹، ص ۱۴۱) (که مضمون بیان مبارک اخیر این است که بر ارواح آنچه سبب کسالت آن گردد بار نکنید و سنگینش ننمائید بلکه روح را سبک کنید تا ببالهای آیات بسوی مطلع بینات پرواز تواند. اگر یک آیه با روح و ریحان با نهایت توجه و انقطاع و تبّتل با شرایطی که ذکر شد یعنی با تنبّه با خضوع با خشوع و با رقت تلاوت گردد بهتر از آنست که با کسالت و بی میلی و بصورت عادت نه عبادت، تمام کتب نازله از حق را تلاوت نمائیم).

همانطور که عرض شد بدن محتاج غذا است و نمی تواند بدون غذا قوت یابد و زنده بماند همین طور روح نیز محتاج غذای روحانی و ادعیه و آیات است بدون آن نمی تواند حیات روحانی داشته باشد. حضرت عبدالبهاء در یکی از بیانات شفاهی فرمودند:

"و قتیکه انسان بنهایت تضرّع و ابتهاج بمناجات پردازد قصدش بیان محبتی است که بخدا دارد نه از خوف از او یا ترس از نار جهنّم و نه بامید نعیم و جنت. وقتی که انسان مفتون حبّ دیگری گردد ممکن نیست از ذکر معشوقش سکوت اختیار کند پس چقدر صعب است برای انسان مفتون محبت اللہ باشد و از ذکر او دم فرو بندد. شخص روحانی از هیچ چیز مسرّت نیابد مگر بذكر الهی." (از یادداشت میس روبرت سن)

### دعا و مناجات دیده خطا پوش میبخشد

چون بذکر حق می پردازیم دست از خلق خدا بر میداریم و در پوستین خلق نمی افتمیم از غیبت پاک میشویم به افترا نمی پردازیم ذکر عیوب مردم نمی کنیم هر وقت نفس ناری غلبه نماید اوّل بذکر عیوب خود مشغول میشویم زیرا هر یک از ما خود را از همه خطا کارتر می بینیم. ملاحظه می کنیم چقدر از اوامر الهی است که ما از آن غافل

مانده ایم چقدر فرایض خطیره داریم که از آن بی خبریم و انجام نداده ایم پس بحال بیچارگی خود بحال غفلت خود بحال بیخبری خود بحال پریشانی خود اشک خواهیم ریخت ناله خواهیم کرد تضرع آغاز خواهیم کرد زاری خواهیم نمود وقتی مناجات می کنیم و بیاد محبوبمان میافتیم بیادمان می آید که او از ما چه انتظاراتی دارد و ما غافل از آن مانده آنها را انجام نداده ایم پس دعا و مناجات سبب میشود که بذکر عیوب خویش می پردازیم و دیده خطا پوش یافته از خطای دیگران دم نمی زنیم.

حضرت عبدالبهاء در مکاتیب جلد دوم میفرماید:

"عبدالبهاء تا تواند دیده خطا پوش خواهد و ستر نماید زیرا بیش از کل خود را گنه کار بیند عاجز و قاصر در عبودیت پروردگار لهذا چون بقصور خویش مشغول بخطیئات دیگران نپردازد و همواره طلب عفو و غفران نماید و استدعای فضل و احسان."

چنانچه در مناجاتی چنین تلاوت میکنیم: "ذنب این عبد اعظم ذنوب و گناه این بی پناه بزرگتر از کوه پر شکوه اوّل قصور این بی سرو سامان را ببخش پس گناه هر عاصی نادان."

چرا مناجات میکنیم؟

حضرت عبدالبهاء در بیانی میفرماید:

"بدان که هر ضعیفی را شایسته آن است که بدرگاه قوی استغاثه کند و هر طالب فیضی را سزاوار آنست که از فیاض ذوالجلال مسئلت نماید و چون انسان به مولای خود تضرع کند و باو توجه نماید و از بحر رحمت، رحمت طلبد نفس این حالت و ابتهال جالب انوار بر قلبش شود بصیرتش روشن گردد بجانش روح بخشد و وجودش به پرواز آید. وقتی که بتضرع و مناجات پردازی و تلاوت کنی یا الهی اسمک شفائی ملاحظه کن چگونه قلب مستبشر گردد و جانت از روح محبت الله فرحی بی اندازه یابد و دلت منجذب ملکوت الله شود این انجذابات سبب ازدیاد قابلیت و استعداد گردد. (دکتر اسلمنت- در لوحی به یکی از احباء امریکا)

پس ما از مناجات کسب قابلیت و استعداد خواهیم کرد.

استعداد ما کم است گاهی صفر است از عهده انجام وظائف بر نمی آئیم خود را عاجز مشاهده میکنیم وظائف بنظر ما خطیر است چون کوهی در نظرمان جلوه میکند در ما ایجاد خوف میشود شاید مایوس میشویم محروم میمانیم ولی وقتی مناجات کردیم در ما استعداد و قابلیت بوجود میآید وظائفی فردی، خانوادگی، اجتماعی در پیش داریم، هم باید زندگی کنیم، هم بندگی کنیم چطور میتوانیم بین این زندگی و بندگی تعادل بوجود آوریم این هماهنگی را با مناجات ایجاد میکنیم با تلاوت آیات بوجود می آوریم.

حضرت عبدالبهاء در لوحی که خطاب بحضرت شوقی افندی وقتی طفل بودند نازل فرموده اند در آخر آن لوح میفرمایند: "شب تبتل و تضرع و مناجات کنی و روز آنچه لازمست مجری داری." همچنین حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "هر چند وسعت ظرف بیشتر است گنجایش آب در آن بیشتر چون عطش شدت نماید فیض سحاب بمذاق گوارا تر آید این است حکمت و سرابتهال در طلب حصول نیت و آمال."

(در لوحی بیکی از احباء امریکا)

خداوند چه احتیاج بمناجات بندگان دارد؟ خداوند احتیاجی بمناجات ندارد ما هستیم که محتاج دعائیم. حضرت عبدالبهاء در جواب سائلی چنین فرمودند: "اگر یک دوستی بدیگری محبت دارد آرزویش اظهار آن محبت است و حال آنکه میداند دوستش از محبت او آگاه است با وجود این میل دارد احساسات خویش را بیان کند خدا بر آرزوهای قلوب خبیر و علیم است ولی عواطفی که انسان را بمناجات با حق دلالت میکند از مقتضیات طبیعت است که ناشی از محبت انسان است بحضرت یزدان." (نقل از مجله فورت نایت رویو ۱۹۱۱) پس مناجات باید بیان محبت باشد.

حضرت عبدالبهاء میفرماید:

"مناجات لازم نیست به همه الفاظ باشد بلکه منوط بفکر و حالت است اگر چنین محبت و تعلقی مفقود باشد بطریق جبر و عنف لزومی ندارد مجرد کلمات بدون معنی حکمتی ندارد اگر شخصی صحبتی را از روی تکلیف و بدون میل با شما بدارد و از ملاقات با شما خشنود نباشد آیا میل میکنی با او صحبت بداری؟ (بهاء الله و عصر جدید)

بیاد میآوریم این مناجات حضرت عبدالبهاء را که میفرماید:

"ای ربّ ثبّت اقدامنا علی صراطک و قوّ قلوبنا علی طاعتک"

تا آنکه میفرماید: "حتّٰی تطربنا لذّة المناجات المنزّهة عن هممة الحروف و الکلمات..." وقتی این مناجات را تلاوت میکنیم لذّت آنرا احساس مینمائیم مناجاتیکه از همه کلمات نباشد بلکه توجّه بمعنای آن شود و بعمق معانی آن فرو رویم آن وقت مناجات واقعی کرده ایم زیرا در آن حالت خود و جمیع شئون را فراموش نموده تنها بذکر او و بفکر او مشغولیم.



### مناجات راهی است بسوی عوالم روحانی

در لوحی در مکاتیب جلد دوم میفرماید: "ای سالک مسالک هدایت، در مغرب نیستی و فنا متواری شو تا از مشرق هستی و بقا طالع شوی و سر در قمیص فقر و افتقار از ما سوی الله فرو بر تا از جیب رحمت ذوالجلال سر بر آری و در هوای عشق و جذب پرواز کن تا برفرف علم و حکمت صمدانی عروج نمائی و چشم را از غبار تیره عوالم ملک و ملکوت پاک و طاهر کن و بعین الله الناظره و بصر حدید در صنع جدید بدیع الهی مشاهده فرما تا این اسرار مستوره و رموز مخفیة الهیه را بی حجاب و نقاب ملاحظه نمائی این است نصیب نفوسیکه بانفاس قدس مؤانست جسته اند."

پس آنانکه با آیات الهیه و انفاس قدسیه مؤانس شوند بچنین راهی راه می یابند و در چنین هوایی پرواز توانند.

### مناجات و توجه بحق سبب شمول تأییدات است

در لوحی از مکاتیب میفرماید: "ای حمامه حدیقه عشق در ضمن تکلم و محاوره بشطر عزّ احدیه توجه نما البته در آن ساعت تأییدات و الهامات الهیه میرسد و جنود لم تروها از سماء حق نازل میگردد."

### عالم محتاج روحانیات است

در خطابه ای مورخ ۵ جولای ۱۹۱۲ حضرت عبدالبهاء میفرماید: "ملاحظه نمائید امروز بکلی مادیات بر روحانیات غلبه نموده در بین بشر ابداً احساسات روحانیه نمانده مدنیّت الهیه نمانده هدایت الله نمانده معرفه الله نمانده جمیع غرق در بحر ماده اند اگر چنانچه جمعی بکنائس و یا معابد میروند و عبادت میکنند این بجهت تقالید آباء و اجداد است نه اینست که تحری حقیقت کرده اند و حقیقت را یافته اند و حقیقت را می پرستند از آباء و اجداد از برای آنها تقالیدی میراث مانده و بآن تقالید متشبّث و عادت کرده اند که بعضی اوقات بمعابد بروند و آن تقالید را مجری دارند."

مناجات دعا نباید از روی تقلید باشد باید قلب را با حق ارتباط داد مقصد از مناجات حصول قربیت و نزدیکی بخدا است این است هدف از مناجات. ملاحظه فرمائید چرا بعزیزانمان که در راهی دورند نامه می نویسیم می خواهیم باین وسیله بآنها نزدیک باشیم ارتباط داشته باشیم این است که تلگراف میفرستیم مخابره میکنیم پس از مناجات هم هدف قربیت الهیه است تا باو نزدیک شویم.

حضرت عبدالبهاء در خطابه ثی مورخ ۲۶ می ۱۹۱۲ میفرمایند:

"تربیت الهیه به بشارات روح است ملاحظه نمائید که آئینه چون صاف و از زنگ آرایش آزاد است بافتاب نزدیک است ولو صد هزار میلیون مسافت در میان است بمجرد صفا و لطافت آفتاب در آن مرآت بتابد همینطور قلوب چون صاف و لطیف شود بخدا نزدیک گردد شمس حقیقت در او بتابد نار محبت الله در او شعله زند ابواب فتوحات معنوی بر او گشوده گردد انسان برموز و اسرار الهی پی برد اکتشافات روحانیه نماید عالم ملکوت مشهود شود. جمیع انبیاء به این وسائط تربیت الهیه را حاصل نمودند."

"پس ماها نیز باید متابعت آن نفوس مقدسه بکنیم از هوی و هوس خویش بگذریم از آلودگی عالم بشری خلاص شویم تا قلوب مانند آئینه گردد و انوار هدایت کبری از او بتابد حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه فرموده قلب تو منزلگاه من است آنرا پاک و منزّه کن تا در او داخل شوم و روح تو منظر من است آنرا پاک و مقدس کن تا من در آن جا بگیرم." بعد میفرمایند: "تا انسان استعداد و قابلیت نداشته باشد فیوضات الهیه در او ظهور و بروز ندارد"

پس باید آئینه قلب را با مناجات پاک و صاف کنیم تا انوار ایمان از او منعکس بوجدان شود چنان شود که وقتی کسی چنین بهائی را میبیند که قلبی چون آئینه صافی دارد و نور ایمان از او تابان است مشاهده و ملاقات او سبب ایمان شود.

این است که جمال مبارک در لوح طبّ فرمودند: "الطیب الذی شرب خمر حبّی لقاءه شفا و نفسه رحمة و رجاء" (مضمون بیان مبارک، یعنی طیبی که از خمر محبت الهی نوشید دیدارش درمان و نفسش رحمت یزدان است.) ملاحظه فرمائید قلب صاف چقدر مؤثر است این چنین قلب تنها با مناجات و دعا پیدا میشود.

در حین دعا باید بمرکزی توجه کنیم

حضرت عبدالبهاء فرمودند: "واسطه ئی بین خلق و خالق لازم یعنی نفسیکه از انوار تجلیات الهیه مستفیض است و بعالم انسانی فیض بخشد چنانچه قوه اثر کسب حرارت از اشعه شمس نماید و بر زمین فیض رساند اگر بخواهیم نماز کنیم باید بمرکزی توجه کنیم اگر بخدا توجه خواهیم باید قلب را بیک نقطه ئی متوجه سازیم اگر شخصی بدون واسطه یعنی مظهر الهی بخواهد خدا را عبادت کند باید اول تصویری در فکر خود از حق متصور شود و آن تصوّر مخلوق فکر اوست چه که محاط ادراک محیط نتواند پس خدا باین طریق ادراک نشود." (بهاء الله و عصر جدید)

### بیچه زبان باید مناجات کرد؟

حضرت عبدالبهاء در بیانی چنین میفرماید: "ما باید بلسان ملکوتی صحبت بداریم یعنی لسان روح زیرا لسان روح و جان موجود که با لسان عادی فرق بی منتهی در میان مانند فرقی است که بین زبان ما است با حیوان که فقط صوت است و فغان اما لسانی که با حق برآز و نیاز زبانی است که روح با حق تکلم مینماید و چون در حالت مناجات آئیم از قیودات ناسوتی آزاد شده توجه بحق داریم و گویا در آن حین ندای الهی را در قلب بشنویم بدون الفاظ صحبت میکنیم مخابره مینمائیم گفتگو با خدا کنیم و جواب شنویم جمیع ماها چون بچنین حالت روحانی واصل گردیم ندای الهی را استماع کنیم." (بهاء الله و عصر جدید)

### شور و جذب در دعا

در مکاتیب جلد ۲ در لوحی حضرت عبدالبهاء میفرماید: "این طیور آشیانه حیرت را شوری دیگر در سر است و این آوارگان سیل محبوب را جذبی دیگر در دل باید چهار تکبیر بر ما کان و ما یکون زد و عزم کوی جانان کرد چشم را از غیر دوست بر بست و بجمال مشهود گشود. سامعه را از کل اذکار پاک و مطهر ساخت تا از مزامیر آل داود الحان بدیع ملیک محمود استماع نمود."

### لذت مناجات

و نیز در لوحی حضرت عبدالبهاء چنین میفرماید: "تا نفسی از این جام روح بخش الهی ننوشد لذتش نداند تا قلبی باین نار موقده ربانی نیفرزد تصوّرش نتواند من لم یذق لم یدر. البته طیور عقول و افکاریکه از اسفل درکات ملک پرواز ننموده چگونه در جو سماء ملکوت و فضای جانفزای لاهوت طیران نماید مگر آنکه بدایع رحمت الهی و لوازم مکرمت سبحانی او را احاطه نماید و بجناح عزّ توحید در ریاض قدس تجرید پرواز نماید تا بر این کوثر عذب فرات وارد گردد." (مکاتیب جلد ۲)

پس باید از این ملک فانی منقطع شد و از این آلودگی پاک و مطهر گشت تا بال و پر روح برای پرواز آزاد باشد. حافظ میگوید:

تو کز سرای طبیعت نمیروی بیرون      کجا بکوی حقیقت گذر توانی کرد



## شروط قلب فارغ

حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرمایند:

"انّی فی کلّ حین اتضرع الی الملکوت الالهی انّ یجعل قلبک مرآة صافیة لطیفة مصیقلّة متقابلة لملکوت الالهی حتی ینطبّع فیہ صور الملاء الاعلیٰ". (مکاتیب جلد ۲، صفحه ۳۰۷) (مضمون بیان مبارک این است که از خداوند در هر آن بتضرع و زاری می‌خواهم که قلب ترا آئینه ئی صاف و لطیف و صیقلی در مقابل ملکوت الهی کند تا در آن صور ملاء دیده شود). در مناجات باید از خدا بخواهیم که چنین قلبی عطا فرماید برای وصول به چنین حالتی حضرت عبدالبهاء میفرماید: "باید جهد کنیم تا بمقامی برسیم که منقطعاً عن کل الاشیاء و من فی العالم بخداوند وحده توجّه نمائیم در این مقام سالک را همّت لازم است تا بآن مقام فائز شود باید کوشش نماید و جهد نماید حصول این رتبه بعدم تعلق و اعتنا بامور جسمانی شدت تمسّک و اهتمام بامور روحانیه است هر قدر از یکی بیشتر دوری کنیم بدیگری بیشتر نزدیک شویم پس باید چشم بصیرت گشود با ادراکی روحانی علامات و امارات و آثار روح الهیه را در هر شیئی مشاهده کرد." (بهاء الله و عصر جدید)

این حالت عدم تعلق و اعتنا بامور جسمانی و شدت تمسّک و اهتمام بامور روحانیه یکی از تجلیات حیات بهائی است. حیاتی که معهد اعلی در پیام عمومی اهل عالم در نوروز ۱۳۱ از همه بهائیان جهان خواسته اند تا هر فرد و هر خانواده و هر جامعه آنرا تأسیس کند و در اعمال روزانه اش متجلی گردد. اگر در خانواده چنین روحی حکمفرما شود مسلم است در روح اطفال نازنین که تحت پرورش آن والدین اند تأثیر مینماید، چنانچه پرورش میدهند میرویم، اطفال در محیطی روحانی، روحانی و در محیط جسمانی، جسمانی و مادی پرورش مییابند تعلق بهر یک از این دو محیط سبب دوری از محیط دیگر میشود.

برای آنکه روحانی شویم باید تعلق ما هر چه ممکن است از امور جسمانی کم شود. حضرت عبدالبهاء میفرماید: "مناجات مخابره با حق است عابد باید با روحی مجرد و منقطع در کمال تسلیم و توجّه تام و انجذابی روحانی منبعث از وجدان بمناجات پردازد، مناجاتی که از حالت تصنعی ناشی و بظاهر آراسته و بدون تأثر قلبی است بی ثمر است. چقدر حلاوت دارد، چقدر تسلی خاطر است و پر روحانیت، مناجات در نیمه شب وقتی که چشمها همه در خواب است چشمان این خدا پرست باز است و قتی که همه گوشها بسته است گوش این متضرّع بخدا بیدایع نغمات الهیه دمساز است و قتی که بیدایع نغمات الهیه دمساز است و قتی که همه غرق خوابند این مبتهل به معشوق حقیقی بیدار است اطرافش همه صحت است و سکون آرامی بس لطیف و دلربا. این عابد با معبود و موجد طبیعت بمناجات مشغول." (بهاء الله و عصر جدید)

### مناجات جمعی

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "هر جا جمعی مجتمعند قوتشان بیشتر است افراد لشکر اگر منفرداً جنگ کند هرگز قوه یک اردوی متحد را نخواهد داشت پس اگر هیئت لشکر در این حرب روحانی متحداً مجتمع شوند احساسات متحده روحانیه شان مؤید یکدیگر گردد و ادعیه شان مقبول تر شود." (از یادداشت‌های مسیس روزنبرگ)

پس باید در هر محل در اوقات معینه متحداً به دعا و مناجات پرداخته شود و راز و نیاز با حق گردد و طلب تائید در حق یکدیگر شود باین طریق مشکلات حل شود راه برای حل معضلات باز میگردد تائید نصیب میشود توفیق شامل میگردد هر کس میتواند خود امتحان کند.

### اتصالات بین عالم خاک و جهان پاک

حضرت عبدالبهاء ضمن تفسیر حدیثی که میفرماید در روز ظهور شهرها بهم نزدیک میشوند میفرماید:

"حال این قریب محصور در اقالیم ارضیه نه، بلکه امکان نزدیک لامکان شده و مرکز ادنی قریب ملاء اعلی گشته اتصالات بین عالم خاک و جهان پاک حاصل شده. یکسر سیم در مرکز صدور مرکوز و سر دیگر در ملکوت رب غفور و برق الهام واسطه کلام و قوه جاذبه محبت اللہ کاشف اسرار جهدی فرما که صدور مرکز الهام گردد و قلوب جولانگاه قوه جاذبه آسمان."

در پایان مقال لوحی زینت این اوراق میگردد:

### هو اللہ

ای مقبل الی اللہ، ظلمت شب هر چند شدید و غفلت انگیز است لکن مناجات اسحار و تلاوت آثار نشان یوم رستاخیز پس در هر صباح بابدع الحان چون بذکر رحمن مشغول شوی روحی جدید یابی و فتوحی تازه مشاهده نمائی چه محبوب است آگاهی صبحگاهی و چه مطلوب است بیداری بامدادی.

ع ع

(۱) حدیقه محل مشرق الاذکار طهران و محل تشکیل مدارس تابستانه در ایران بود

## قرب میقات طلوع صبح نجات

### از سایت نگاه

#### وخشور ایران

شاعر می‌فرماید، هر دم از این باغ بری می‌رسد تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد. روزی نگذرد مگر آن که خبری از گوشه‌ای واصل شود و گویای ظلمی دیگر بر جامعه‌ای بی‌دفاع به گوش رسد و دمی نگذرد مگر آن که واقعه‌ای برای این گروه ستم‌دیده رخ دهد. گهی فاتحانه اسیری بگیرند، گهی شجاعانه نیمه شبان به خانه‌ای ریزند، گهی دلاورانه قبرستانی ویران کنند، گهی روشنفکرانه کتب و رایانه‌ها ببرند و هرگزش دیگر بازپس ندهند، گهی دلیرانه کودکی را در دبستانی بیازارند، و گهی با ترش‌رویی بانویی را که به ملاقات عزیزانش رفته تهدید کنان از خود برانند و زمانی از خوف اجرای وعده دیدار زندانیان با عزیزانشان در ساختمان دادگاه، شتابان از دری دیگر زندانیان را به زندان بازپس فرستند، یا هنرمندانه نمایشنامه کودکانه‌ای را از سیمای کشورشان به نمایش می‌گذارند که تحقیری روا داشته یا اهانتی کرده باشند.

عجبا که این همه و علت آن و نحوه واکنش بهائیان را مولای محبوبشان، به عنایت غیبی و تأییدات الهی، از قبل پیش‌بینی فرموده و هرگز سرمویی به خطا نرفته و هرچه که فرمود همچنان در حال وقوع است و البته دیگر مواردش نیز به زودی تحقق خواهد یافت. نگاهی به بیانات مولای خون، این بندگان را بیش از پیش به عنایات حق متیقن می‌سازد و از ورود حزن و الم در دل و جان، که مشحون از حبّ یزدان و مطمئن به عنایات ربّ سبحان است، جلوگیری خواهد نمود.

مولای ما، در ارتباط با جمیع این رویدادها، که اینک به وضوح مشاهده می‌کنیم، دو علت اساسی را ذکر می‌فرمایند، "امرالله عظیم است ... و دشمنانش صائل و از شش جهت مهاجم و از ترغزع ارکان و انهدام بنیان خویش هراسان و مضطرب و از سکون و متانت و تحمّل و اضطراب اهل بهاء حیران و متعجب." ملاحظه می‌فرمایید که به صریح عبارت به اضطراب اهل عدوان اشارت دارند و به تحمّل و استقامت اهل بهاء که سبب حیرت و شگفتی معاندین گشته است. و البته شکی در این نیست که این روند تداوم خواهد یافت تا، "اهریمنان که در کمین‌گاهان ایستاده‌اند به کلی مأیوس و مهزوم و مغلوب گردند و وعود محتومه الهیه من دون تأخیر تحقق پذیرد."

البته شدت گرفتن فشارها و تهاجمات از سوی مسئولین امور که به نصّ مبارک مضطرب و متحیرند، فی نفسه نشانه از قرب میقات طلوع صبح نجات است. زیرا حضرتش در همان توقیع منیع اشارت فرموده است، "اشتداد بلایا و رزایا و تتابع محن و آفات لاتعدّ و لاتحصی که آن فئه قلیله را در این ایام از تمام جهات احاطه نموده بنفسه

علائم و تباشیر عصر جدید موعود است." البتّه این ظلمتی نیست که به راحتی زائل گردد و نورانیّت الهیّه به سهولت جانشین آن گردد. باید شدّت بیشترگیرد و به اوج خود نائل گردد تا ناگهان، آن زمان که میقات تعیین شده از سوی خداوند است، صبح نجات بدمد که فرموده اند، "این لیله دلماء که ظلماتش سنین عدیده بر اطراف و اکناف آن کشور مستولی گشته، هرچه تاریکتر گردد و طوفان و طغیان عظیم تر و هولناک تر شود، میقات طلوع صبح نجات و اشراق نیر سعادت و آزادی و سطوع انوار عزّت و اقتدار و استقلال آئین حضرت پروردگار نیز نزدیکتر شود." این وعده صریحه ولیّ امر الهی گویای آن است که در زمان استخلاص مظلومان این مرز و بوم، البتّه "سقوط و هبوط و انقراض و اضمحلال اهل کین و عدوان در آن سامان واضح تر و نمایان تر گردد".

اهل بهاء که از دیرباز در انتظار این یوم بوده اند، در کمال استقامت، خویش را برای هر بلای آماده ساخته اند و این همه را قبلاً به چشم سِرّ و اینک به چشم سر می بینند و آن را همچون نمایشنامه از پیش نوشته شده ای می یابند که به مرحله اجرا در آمده و عناصر بازیگر آن، بدون آن که اراده ای از خویش داشته باشند، در جهت اعلام استقلال و عظمت آئین الهی کوشا هستند. بهائیان می دانند که این بلایا و رزایای محتومه خبر از قرب یوم آزادی می دهد، زیرا مولایشان فرمود، "اگر چنانچه تلاطم دریای بلا ازدیاد یابد و طوفان محن و رزایا از شش جهت آن جمعیت مظلوم را احاطه نماید به حق یقین بدانید و آئی متردّد ننمایید که میعاد نجات و میقات جلوه موعوده دیرینه نزدیک گشته و وسائل اخیرۀ فوز و نصرت عظمی از برای ملت ستمدیده بهاء در آن کشور مهیا و فراهم شده است".

البتّه اهل بهاء در کشور مقدّس ایران می دانند که برای استمرار حرکت و ادامه دادن این راه باید بر استقامت خویش بیفزایند و قدم ثابت و عزم راسخ خویش را به منصّه ظهور و بروز رسانند، که حضرتش فرمود، "قدم ثابت لازم و عزم راسخ واجب تا این مراحل باقیه طی گردد و مقصود و آمال اهل بهاء در اعلی المقامات پدیدار گردد و جلوه ای حیرت انگیز نماید. هذه سنّة الله ولن تجد لسنّته تبديلاً".

مشاهده می فرمایید که اعمال اهل کین و اقدامات معاندین جز مشّت بر سندان و آب در هاون کوبیدن نیست. این همه از قبل مقدّر بوده و اینان فقط عمّال اجرایی آند و بس. اینها به خودی خود راه را برای اهل بهاء هموار می سازند و به سیر امور سرعت می بخشند زیرا بهائیان می دانند که، "استخلاص این فئه مظلوم بی گناه از قیود اسارت و چنگ ارباب ظلم و عداوت، ضوضاء و هیجان عمومی را مقتضی و حصول عزّت و رضا و آسایش حقیقی از برای اهل بهاء مقاومت و ممانعت و شور و آشوب اهل حقد و جفا را مستلزم." بنابراین از این حرکات غیر ارادی اهل عناد پروایی ندارند و حزنی به خود راه ندهند و دست از استقامت برندارند و همچنان بر پای



خویش ایستاده‌اند و هر ناملایمتی را با اتکاء به عنایات خدایشان می‌پذیرند، شادمان بل شاکرند که خدایشان آن لیاقت و کفایت را در آنها دید که در سبیل امرش به این رزایا دچار گردند.

اهل بهاء می‌دانند که این قبیل اعمال مذبحخانه معاندین نتواند استمرار یابد و لامحاله در زمان معین دچار وقفه ابدی گردد و آنها خائب و خاسر گردند. مولایشان وعده صریحه لاریبیه فرمود که، "این لطمات و هجمات و تجاوزات اهل مکابرت و عناد بقائی نداشته و ندارد و کلّ به وقتش رفع گردد و اثری از آن باقی نماند." البته دیری نخواهد پایید که، به قول شاعر زمستان بگذرد و روسیاهی به زغال باقی بماند و به بیان حضرت علی، ظلم بگذرد و گناه ظلم بر ظالم باقی بماند. ولیّ محبوب امر الهی نیز وعده صریحه فرمود که، "آنچه از اثراتش باقی و برقرار است مظلومیّت یاران و شهادت دوستان و شجاعت حامیان امر رحمن و اتحاد و اتفاق و تمسک و تشبّث و عدم انحراف مؤسسان آئین یزدان در آن سامان است".

هرگز خورشید برای همیشه زیر ابر باقی نماند؛ غمام افتراات و اتهامات بی‌اساس برای ابد وجه شمس حقیقت را نپوشاند. البته "امور مستوره مکشوف گردد و حقایق مجهوله معلوم و واضح شود و برائت نفوس مقدسه صابره ثابت و مدلل گردد و ظلم و شقاوت و اغراض جفاکاران ظاهر و عیان گردد و آفتاب عزت موعوده از افق آن خطه چنان اشراقی نماید که کلّ از وضیع و شریف و حاکم و محکوم و بیگانه و آشنا و دور و نزدیک مبهور و حیران گردند،" زیرا "ید غیبی در کار و منتقم قهار ناظر بر فئه مظلومه ابرار و اخیار".

لهدا، بهائیان ایران، بر خلاف نظر اهل عدوان، ناظر بر این بیان مولای مهربانند که فرمود، "اگر چنانچه در مستقبل ایام آفات گوناگون آن سرزمین را احاطه نماید و انقلابات کشوری بر تضییقات حالیه و محن وارده متواتره بیفزاید و افق آن اقلیم جلیل تاریک‌تر گردد، ملول و اندوهگین نگردند و از مسلک و منهج قویم خویش که مواظبت و سعی مستمر متمادی در ازدیاد و استحکام و اشتهار و اعزاز مؤسّسات امریه است سر موئی منحرف نگردند." بدین لحاظ است که آنچه اهل حقد و کینه در حق این بندگان ستمدیده عمل نمایند و تلاش برای در هم شکستن آنها کنند بدون نتیجه و اثر خواهد بود زیرا بهائیان می‌دانند که هر زمان بلایا شدت گیرد و حملات دشمنان امر الهی فزونی یابد آن زمان، "وقت استقامت است و هنگام ابراز شجاعت و اثبات شهادت مبارزان و باسلان میدان خدمت." و این روند ادامه خواهد یافت "إلی أن یرفع الله أمره و یکشف کروب احبائه و امنائه و یعزّ المستضعفین من عباده." مسرت جاودانی از آن بندگان صبور خداوند و جمیع اهل انصاف باد. (در تنظیم مطلب فوق از توقیعات مبارکه مندرج در مجموعه "توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۱۹۴۸، صفحات ۵۱، ۲۲۲، و ۳۱-۲۳۰ استفاده شد).

## بحران اقتصادی جهانی: علل و راه حلّ از دیدگاه بهائی

ریاض رأفت - دکتر الهام افنان

بیت العدل اعظم الهی در موقعیتهای متعدّد بهائیان عالم را تشویق فرموده اند که به نحوی جدید و بی سابقه به خدمت امر مبارک پردازند. اتفاقاتی که متعاقباً در عالم رخ داده حکمت بیانات و اندازات بیت العدل را کاملاً واضح و آشکار نموده است.

برای مثال در دهه ۱۹۷۰ میلادی بیت العدل اعظم به احبّای ایران توصیه فرمودند که از فرصت استفاده نموده به اقصی نقاط عالم مهاجرت نمایند و به تبلیغ امر مبارک در آن مناطق مشغول شوند. بهائیان ایران در طیّ نقشه ۵ ساله (۷۹-۱۹۷۴) چنان به اطاعت از این امر موقّق گردیدند که بنا به فرموده بیت العدل از همه جوامع ملی دیگر در ارسال مهاجرین و انفاق تبرّعات سبقت گرفتند. اندکی پیش از اتمام نقشه، انقلاب اسلامی در ایران به وقوع پیوست و احبّای ایران را از خدمت بیشتر در این راه محروم کرد و بهائیان سایر نقاط دنیا را موظّف نمود که این "محرومیّت موقت از خدمت" را جبران نمایند (پیام رضوان ۱۳۶ بدیع).

در دهه ۱۹۸۰، بیت العدل اعظم جوانان بهائی قاره اروپا را تشویق نمودند که توجه خود را وقف اروپای شرقی که سالیان سال در آن امر مبارک تحت محدودیّت شدید بود سازند. در پیامی خطاب به کنفرانس جوانان در اینسبروک (Innsbruck) در جولای ۱۹۸۳ می فرمایند که مستقرّ شدن در کشورهای شرق اروپا آسان نیست ولی با قوّه ابتکار، عزم راسخ و توکل به تأییدات جمال مبارک، جوانان می توانند از خود فداکاری، انقطاع و خلوص نیّت نشان داده به خدمت امر در آن مناطق موقّق گردند. همچنان که جوانان بهائی اقدام به تحصیل زبانهای این کشورها کردند و سعی در یافتن راههایی برای سفر و مهاجرت به این نقاط نمودند اتفاقی که هیچ کس تصوّرش را نیز نمی کرد به وقوع پیوست. کشورهای اروپای مرکزی و شرقی یکی بعد از دیگری از رژیمهای استبدادی روی برگرداندند، اتحاد جماهیر شوروی از هم پاشید و دیوار برلین که نمودار (سمبل) جدائی بین شرق و غرب بود خراب گردید و درها به روی بهائیان که آماده ابلاغ امر به شنوندگانی جدید بودند باز شد.

در چند سال اخیر بیت العدل اعظم دیگر بار توجه را به وضعیّت کنونی عالم معطوف نموده و ما را به تفکر در مورد عکس العمل جامعه بهائی و افراد احباء در مقابل مشکلات حاضر مأمور فرموده اند. در پیام رضوان ۱۶۵ بدیع (۲۰۰۸) اشاره به "عملکرد نیروهای سازنده و مخربی که در جامعه امروز در کار است" نموده می فرمایند که "عالم انسانی در زیر ضربات نیروهای ظلم و بیداد که چه از عمق تعصّبات مذهبی و چه از اوج ماده

گرائی حاکم بر اجتماع ناشی شده به خود می پیچد" و نقایص نظام کنونی جهان به همان نسبت باعث افزایش استعداد روحانی مردم می گردد.

در پیام مورخ ۲۰ اکتبر ۲۰۰۸ پیش از آنکه دنیا هنوز به وخامت بحران اقتصادی جهانی پی برده باشد بیت العدل اعظم چنین فرمودند: "ملاحظه فرمائید چگونه حتی در مدت کوتاهی که از ذکر این هشدار در پیام رضوان می گذرد ساختار مالی جهان که زمانی آسیب ناپذیر به نظر می رسید دچار تزلزل شده است و رهبران جهان عجز و ناتوانی خود را از ارائه راه حلی که بتواند از چاره اندیشی های موقت فراتر رود نشان داده و به ضعف خویش بیش از پیش اعتراف نموده اند. علیرغم اتخاذ تدابیر مصلحتی، اطمینان متزلزل گشته و احساس امنیت از دست رفته است."

تأمل در وضع اسف بار نظم کنونی یاد آور این حقیقت است که "تمدن مادی و معنوی می بایست هم گام و به موازات هم پیش رود." (پیام ۲۰ اکتبر ۲۰۰۸) در این مقاله به بررسی پاره ای از علل بحران کنونی در اوضاع اقتصادی جهان و همچنین بعضی از راههای حلی که تعالیم بهائی برای پیشرفت مادی و معنوی تمدن ارائه می کنند خواهیم پرداخت تا ببینیم عکس العمل ما نسبت به اندازات بیت العدل اعظم چه باید باشد.

### سابقه بحران اقتصادی جهانی

در طی سال ۲۰۰۹-۲۰۰۸ اکثریت کشورهای صنعتی جهان وارد وخیم ترین دوره رکود اقتصادی بعد از رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ (Great Depression) گردیدند. این رکود پی آمد بحرانی مالی بود که خود حاصل تصمیمات نامعتبر اقتصادی علی الخصوص در ایالات متحده آمریکا بود. از جمله وامهای مسکونی بدون ضمانت، نارسائی مقررات مربوط به اداره بانکها، عدم نظارت بر قوانین موجود و افزایش نابرابری بین ملل و طبقات اجتماعی متدرجاً منجر به افزایش فاحش در ارزش دارائی ها و ازدیاد تقاضای اقتصادی شده بود.

اما هنگامی که قیمت مسکن در ۲۰۰۷-۲۰۰۶ وارد سیر نزولی شد، دریافت وامهای جدید برای بسیاری از مردم مشکل گشت و عده زیادی دیگر نمی توانستند وام خود را بپردازند و در نتیجه املاک و مساکن خویش را از دست دادند. اوراق بهاداری که بانکها و شرکتهای سرمایه گذاری بر مبنای این وامهای مسکن در دست داشتند ارزش خود را از دست داد و در نتیجه سرمایه بسیاری از بانکها شدیداً نزول نمود و بعضی از آنان ورشکست گردیدند. برای مثال در سپتامبر ۲۰۰۸ بانک سرمایه گذاری برادران لیمن (Lehman Brothers) که پیش از آن رسوخ ناپذیر بنظر می آمد مجبور به اعلان ورشکستگی شد. بطور کلی در نتیجه بحران مالی ارزش سهام و شرکتهای در جهان تقریباً نصف گردید.

این بحران مالی سپس به سایر حوزه های اقتصادی گسترش یافت و منجر به ازدیاد بیکاری، فروکش تولیدات، اُفت در تجارت بین المللی و سقوط قیمت کالاها شد. در عین حال افزایش قیمت نفت و مواد غذایی وضع اقتصادی را مشکلتر نمود. رکودی که در آمریکای شمالی و اروپا آغاز شده بود به سرعت به نقاط دیگر دنیا گسترش یافت و منجر به ناآرامی اجتماعی و تحولات سیاسی گردید.

یکی از بزرگترین مشکلات بسیاری از کشورها، یعنی بیکاری، در اثر بحران اقتصادی به مراتب بدتر شده است. بیکاری در عین حال یکی از علل رکود اقتصادی نیز می باشد و بنابراین خیلی از کشورها گرفتار نوعی حلقه معیوب (vicious circle) شده اند که در آن رکود اقتصادی و بیکاری یکدیگر را تقویت می کند چنانچه در سال گذشته بیکاری در اغلب کشورهای غربی دو برابر شده و در بعضی ممالک حتی به ۲۰ درصد رسیده است.

### رکود اقتصادی یعنی چه؟

در علم اقتصاد رکود (recession) به معنی کاهش محصول ناخالص داخلی (GDP) کشور طی حدّ اقل دو دوره سه ماهه (quarters) پی در پی است. اگر رکود بسیار شدید (۱۰ درصد یا بیشتر) و یا دراز مدت (۳-۴ سال) باشد به آن (depression) می گویند. رکود معمولاً شامل نوعی سیر نزولی در اقتصاد است به این معنی که وقتی مصرف کنندگان به هر دلیلی اعتماد خود را نسبت به اقتصاد کشور از دست می دهند، مقدار کمتری اجناس و خدمات مصرف می کنند. در اثر کاهش تقاضا، تولید و مصرف مواد اولیه کاهش می یابد و تولید کنندگان عده ای از کارگران را بیکار می کنند. اشخاص بیکار امکان کمتری برای خرج و مصرف دارند و اشخاصی که هنوز کار دارند نیز نگران از دست دادن شغل خود هستند و بنابراین آنها نیز کمتر مصرف می کنند. در نتیجه تقاضا باز هم بیشتر پائین می رود. در عین حال سرمایه گذاران نیز نگران نزول ارزش سهام هستند و از سرمایه گذاری در شرکتهای جدید خودداری می کنند و بنابراین بازار سهام نیز تنزل می کند. راه برگرداندن این روند ایجاد اعتماد به وضع اقتصادی در مصرف کنندگان است.

### هشدار درباره اقتصاد نامتعادل

در سالهای اخیر بعضی از اقتصاددانان در مورد خطر نابرابری در اقتصاد کنونی جهان هشدار داده اند ولی غالباً این هشدارها ناشنیده گرفته شده تا آنکه کار از کار گذشته و بحرانی بوقوع پیوسته است. بعضی از این هشدارها به نحو تعجب آوری دقیق و مشخصند. مثلاً راس رندل (Russ Randall) مهندسی که رو به اقتصاد



آورده است در سال ۲۰۰۴ بحران سال ۲۰۰۸ را پیش بینی نموده بود و دلیل آنرا افراط در ارزش گذاری دارائی و انتظار نامعقول از توسعه مالی تشخیص داده بود.

اقتصاددان معروف بهائی آگوستو لویز کلاروس (Augusto Lopez Claros) در سال ۲۰۰۱ پیش بینی کرده بود که حباب اقتصادی که در بازار مسکن آمریکا بوجود آمده بود در طول دهه ای که در پیش بود منجر به بحرانی اقتصادی خواهد گشت. در نامه ای که در روزنامه Financial Times در ۱۴ دسامبر ۲۰۰۸ چاپ شده، لویز کلاروس به بحرانهای اقتصادی گذشته در آمریکا (۱۹۸۷)، روسیه (۱۹۸۸)، عالم تکنولوژی (۲۰۰۰) و عواقب وقایع ۹/۱۱ اشاره کرده می نویسد که اگرچه دورنمای اقتصادی بعد از هریک از این بحرانها نیز وخیم بود ولی پس از مدتی مشهود شد که "دنیا به آخر نمی رسد" و جوامع مربوطه دوباره کم و بیش به وضع سابق خویش بازگشتند تا آنکه بحران بعدی اتفاق افتاد. به نظر لویز کلاروس خطر اصلی این نیست که اوضاع اقتصادی بدتر از آنچه همه انتظار دارند شود بلکه برعکس خطر این است که اقتصاد جهانی تا اواخر سال ۲۰۰۹ دگر بار بهبود یابد و در نتیجه دولتها به عملکرد معمول خود بازگردند و این فرصت بیسابقه را برای تصحیح کمبودهای سیستم اقتصادی جهان که این بحران آنرا آشکار کرده از دست بدهند. در این صورت در بحران بعدی که بدون شک پیش خواهد آمد وسائل مبارزه بسیار محدود تر خواهد بود.

به عقیده لویز کلاروس وقت آن رسیده که تغییرات اساسی در روش و هدف فعالیتهای اقتصادی انجام بگیرد. نظر او یادآور بیان حضرت ولی امرالله است که در سال ۱۹۳۶ خطاب به احبای غرب چنین فرمودند: "در قاره آمریکای شمالی کساد اقتصادی، اختلال و آشفتگی در صنعت، نارضائی عمومی به علت تدابیر عقیم مانده در تعدیل اقتصاد نامتعادل ... خبر از ورود به مرحله ای می دهد که بجاست بعنوان یکی از بحرانی ترین مراحل در تاریخ جمهوری امریک قلمداد گردد" (جلوه مدنیّت جهانی، ص ۶۷-۶۶).

دوران رکود عظیم اقتصادی و جنگ جهانی دوم از سخت ترین دوره های تاریخ نه تنها برای آمریکا بلکه برای همه جهان بود ولی نتایج آن فقط منفی نبود. در سالهای متعاقب این ویرانی ها بسیاری از دول قوانینی وضع کردند که منجر شد به ایجاد برنامه های رفاه اجتماعی، سیستم های کنترل مالی، صندوق های ذخیره ملی و آئین نامه های تجاری که همه به منظور جلوگیری از تکرار مشکلات عظیم اقتصادی بود. پس از پایان جنگ جهانی چندین مؤسسه اقتصادی جهانی از جمله صندوق پول بین المللی (IMF) بانک جهانی، قرار داد بین المللی تعرفه و تجارت (GATT) و همینطور شبکه مؤسسات توسعه اجتماعی بوجود آمد که همه در صدد تعدیل معیشت و افزایش رفاه عالم انسانی بودند.

امروز نیز در اثر بحران اقتصادی دید و رفتار اشخاص و مؤسسات تدریجاً در حال تحول است. حتی بعضی از کسانی که در ایجاد بحران مقصّر شمرده می شوند حال متوجّه شده اند که باید شیوه عمل خود را تغییر دهند. بنا به بررسی که در اکتبر ۲۰۰۹ انجام گردیده بیش از ۸۰ درصد مؤسسات سرمایه گذاری اقرار می کنند که در این بحران صاحب تقصیر بوده اند و می گویند که سیستم باید عوض شود و از جمله انعامهای کلان (bonus) که رؤسای بسیاری از شرکتها با عدم استحقاق دریافت می کردند باید ممنوع شود.

### راه حلّ دراز مدّت

طبیعی است که اغلب مردم مایلند چاره ای فوری و سریع برای حلّ مشکلات اقتصادی خود بیابند. در حال حاضر این نوع راههای حلّ را می توان به دو گروه تقسیم کرد. راه حلّ اوّل در ارتباط با سیاست پولی است یعنی پائین آوردن نرخ بهره و افزایش مقدار ارز رایج از طریق چاپ بیشتر پول. راه حلّ دوّم بر اساس تئوری اقتصاددان انگلیسی جان کینز (John Keynes) بنا شده که طبق آن دولت باید بیشتر پول خرج کند و سرمایه گذاری نماید تا شرکتهای مورد خطر را نجات دهد، شغلای جدید ایجاد کند و اقتصاد کشور را باز زنده نماید. متأسفانه هر دوی این راههای حلّ توأم با مشکلاتی هستند. کاهش نرخ بهره و چاپ پول منجر به تورّم اقتصادی (inflation) می شود. نجات شرکتها توسط دولت مشکلات اساسی را که در مرحله اوّل باعث ورشکستگی شرکت شده بود از نظر محو می کند و در نتیجه ممکن است باعث تشدید آن مشکلات شود. هر دو راه حلّ در بسی موارد نوعی "حباب" اقتصادی تولید می کند که ممکن است به کساد اقتصادی دراز مدّت بیانجامد. این نوع چاره اندیشی تنها با ظاهر مشکلات سروکار دارد و به ریشه آنها اعتنائی نمی کند. بنابراین حتی اگر بهبودی موقت در اوضاع بوجود آورد ولی علاج دراز مدّت در پی ندارد.

خوشبختانه بعضی از سیاستمداران و اقتصاددانان امروز صحبت از تغییرات اساسی نیز می نمایند از جمله تنظیم و تعدیل مقرّرات مربوط به بانکها و مؤسسات مالی، ایجاد سیستم های اقتصادی پایدار و موافق با احتیاجات محیط زیست (Green Economy) و حتی انتخاب یک ارز بین المللی. در ورای این بعضی از اقتصاددانان استدلال می کنند که لازم است تئوری اقتصاد مدرن بصورت بنیادی اصلاح شود. در حال حاضر هدف اصلی و وظیفه عمده شرکتهای سهامی کسب حداکثر سود برای سهامداران خویش است. دکتر مارجو لیز ویرسما (Marjo Lips-Wiersma) در مقاله ای در این مورد می نویسد که هدف واقعی یک شرکت باید ارائه محصولات و خدماتی باشد که احتیاجات واقعی مردم را برآورده می کند و سود حاصل باید تنها بعنوان نموداری از موفقیت در نیل به این هدف مورد نظر باشد.

بهائیان البته از چنین مباحثاتی استقبال می کنند چه که راه حل مسائل اقتصادی از نقطه نظر بهائی باید لزوماً دراز مدت باشد و لازمه آن تغییر اساسی هم در سیستم اقتصادی و هم در جامعه انسانی بطور کلی است. حضرت ولی امرالله در "جلوه مدنیّت جهانی" در تجزیه و تحلیل مشاغل اقتصادی وقت چنین می فرمایند: "هر نظامی غیر از وحدت عالم انسانی آزمایش شده، بکرات هم آزمایش شده ولی سرانجام دریافتند که ناقص و نارساست" (ص ۷۰). آنچه در بقیه این مقاله به آن می پردازیم بعضی از راههای حلی است که تعالیم دیانت بهائی بر اساس اصل وحدت عالم انسانی ارائه می نماید.

### توزیع درآمد در سطح جهانی

توزیع درآمد و ثروت موجود در جهان به نحوی جدید یکی از اساسی ترین و گسترده ترین راههای حل مشکلات اقتصادی است. سیر جهانی شدن (globalization) عالم را دگرگون کرده و باعث شده که مرزهای بین ملل چه از نظر اقتصادی و چه سیاسی و فرهنگی اهمیت خود را از دست بدهند. بنا به فرموده بیت العدل اعظم "هر چند هنوز دولتهای ملی نقش مهمی را [در سرنوشت بشر] بازی می کنند ولی باید برای مراکز قدرت جدید از قبیل شرکتهای عظیم چند ملّتی، تشکیلات ملل متحد، سازمانهای غیر دولتی از هر قبیل و دستگاههای گسترده رسانه های جمعی جای باز کنند" (قرن انوار، ص ۱۰۴).

یکی از مزایای جهانی شدن اینست که تولید اجناس بصورت صرفه دارتری می تواند انجام گردد و در نتیجه در اختیار گروههای قرار گیرد که قبلاً به آن دسترسی نداشته اند. در عین حال جهانی شدن باعث ازدیاد پشتوانه برای تحقیق و توسعه در مورد تولیدات می شود. شرکتها به راحتی می توانند محل تولید خود را به کشورهای دیگر منتقل کنند و از این راه امکان کار نیز بیشتر جنبه جهانی می یابد. رفع موانع موجود در مقابل تجارت بین المللی نیز بنوبه خود قیمت کالاها را پائین می آورد.

ولی جهانی شدن نتایج خطرناکی نیز می تواند در بر داشته باشد. در خیلی از موارد این جریان باعث تشدید نابرابری در منافع و امکانات می گردد و بسیاری نگرانند که اگر این سیر تحول تحت کنترل قرار نگیرد نتایج آن از جهت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و برای محیط زیست فاجعه انگیز گردد. فاصله بین غنی ترین و فقیرترین جوامع دنیا روز بروز در افزایش است. "گزارشی که درباره رشد و نمو انسانی از طرف سازمان توسعه و رشد ملل متحد در سال ۱۹۹۹ منتشر شد تفاوت بین این دو دسته را در سال ۱۹۹۰ به مقیاس شصت بر یک تعیین نمود یعنی گروهی از آدمیان به شصت درصد ثروت جهان دسترسی داشتند و گروهی دیگر که از لحاظ تعداد به همان اندازه بودند فقط به یک درصد ... تا ۱۹۹۷ که جریان جهانی شدن جامعه انسانی سرعت گرفت فاصله بین گروه

مذکور ... به نسبت ۷۴ بریک افزایش یافت ... بلیون ها نفر [نیز] در برزخ تنگ بین آن دو گروه زیست می کنند و هر روز فقیرتر می شوند" (قرن انوار، ص ۱۰۵). در سال ۲۰۰۰، چهل درصد ثروت جهان در دست یک درصد مردم آن بود در حالیکه فقیرترین ۵۰ درصد مردم دارای فقط یک درصد ثروت عالم بودند.

جهانی شدن از خواص ذاتی سیر تکاملی جامعه می باشد و قابلیت رساندن سود و رفاه فراوان به انسان دارد ولی به شرطی که توسط قوای عدالت مهار گردد و در راه ترقی تمدن به کار انداخته شود. عدالت اقتضا می کند که ما با "هجوم ماده پرستی تعصب آمیز" مبارزه کرده و خود و جامعه را از چنگ "استثمار لگام گسیخته اصحاب حرص و طمع" نجات دهیم. این استثمارگران برای توجیه اعمال خود و وضع ناگوار جامعه این عذر را می تراشند که "نیروهای بلا اراده بازار" حاکم بر اوضاع است و خارج از اختیار آنان. ولی بهائیان می بینند که تقصیر از "انهدام پایه های اخلاقی" و حکومت خودپرستی بر رفتار بشر امروزی است (قرن انوار، ص ۱۰۶-۱۰۵).

برای دوباره سازی (restructuring) جامعه جهانی بر مبنای اصول عدالت می توان از اقدامات ذیل نام برد: مالکیت جهانی منابع طبیعی، سیستم مالیاتی بین المللی، توزیع عادلانه درآمد و قوانین بین المللی برای حرکت سرمایه، کار و تکنولوژی در همه دنیا. لازمه رفع موانع در مقابل حرکت و تجارت در ورای مرزها از جمله هم آهنگی و یکنواخت کردن سطح تحصیل در همه کشورها، انتخاب زبان بین المللی و ارزش بین المللی و ایجاد مناطق آزاد اقتصادی است که در آن همگان اجازه اقامت و کار داشته باشند است. احکام حقوق الله و زکات نیز در آینده نقش مهمی در توزیع عادلانه ثروت ایفا خواهند کرد.

توزیع ثروت بنا بر اصول عدالت و مساوات امکان استفاده بهتر از امکانات و استعداد های مردم در سراسر جهان بوجود می آورد. وقتی بازار جهانی مشترک باشد محصولات و خدمات نیز در سطح جهانی در مناسب ترین محل و به بهترین وجه تولید خواهد شد و در عین حال نوآوری و ترقیات تکنولوژی نیز توسعه خواهد یافت. بنابراین از نوساناتی که به نفع بعضی از ملل و به ضرر دیگران است جلوگیری خواهد شد و نتیجه رفاه بیشتر در سطح انفرادی، ملی و جهانی خواهد بود.

### اشتراک در سود

یکی از علل ازدیاد بیکاری که خود از مشکلات عمده مربوط به کساد اقتصادی است اختلافات و درگیریهایی ناشی از تنظیم غلط حقوق و دستمزد است. اشتراک در سود در حل این نوع مشکل دارای سهم مهمی است چه که باعث می شود بهای کار خود به خود تنظیم شود به این معنی که اگر کارگران کار خود را خوب انجام دهند ارزش محصولاتشان بالا می رود، سود کارخانه یا شرکت افزایش می یابد و کارگران از آن بهره می برند.

البته لازم است که پا به پای اشتراک در سود شرکتها روش عادلانه برای تنظیم حقوق کارمندان نیز داشته باشند تا دیگر به برخورد و درگیری بین سرمایه داران و سندیکاها کارگری که در حال حاضر بسیار معمول است احتیاجی نماند. آن وقت اعتصاب کنار گذاشته می شود، بیکاری کم می شود و نه تنها کارگران بلکه صاحبان کار نیز استفاده می برند.

حضرت عبدالبهاء این اصل اشتراک در منافع را صریحاً توصیه فرموده اند:

"پس باید نظامات و قوانینی گذاشت که گروه عمله اجرت یومیه از صاحب فبریک بگیرند و شرکتی در ربع یا خمس منافع به اقتضای وسع فبریک داشته باشند و یا در منافع و فوائد گروه عمله با صاحب فبریک به نوع معتدلی مشترک گردند" (مفاوضات، ص ۲۱۰). در این صورت نفع متقابل برای هر دو طرف دیده می شود. کارگران نقش و سهمی در توفیق کارخانه دارند و سرمایه داران از خطرات ناشی از اعتصاب و دعوا آزادند. حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"اهل ثروت باید در اکتساب منافع اعتدال را ملاحظه نمایند ... که عمله و فعله را اجرت یومی معلوم و مقرر گردد و از منافع عمومیه فبریک نیز نصیب و بهره ای یابند." در عین حال "باید عمله غلّ و تمرّد ننمایند و بیش از استحقاق نطلبند و اعتصاب ننمایند و اطاعت و انقیاد کنند و اجرت فاحش نخواهند." در این صورت تعادل و عدالت برقرار گردد و "حقوق معتدله مشترکه طرفین به قانون عدل و حقانیت رسماً محقق و مسلم شود" (مفاوضات، ص ۲۱۱).

در دنیای امروز اصل اشتراک در سود بعضی از شرکتها به مرحله عمل گذاشته شده و صحت بیان مبارک را تصدیق و اثبات می کند. مثلاً شرکت هالمارک (Hallmark) از سال ۱۹۵۶ برنامه ای داشته که طبق آن حدود ۹ درصد منافع شرکت به کارمندان تعلق می گیرد و در طول این مدت نتایج مالی شرکت بسیار رضایت بخش بوده است. با وجود این در حال حاضر کمتر شرکتی است که بیش از ۱۰ درصد منافع را به کارگران شریک شود در حالیکه حضرت عبدالبهاء توصیه فرموده اند که ۲۰ تا ۲۵ درصد منافع مشمول این اصل گردد که اگر چنین شود نتایج آن برای کارگران و صاحبان کار البته بسیار اساسی و ترو وسیع تر خواهد بود.

### تشویق به دستیابی به نتایج دراز مدت

از جمله مشکلات فرهنگ کاری موجود در بسیار نقاط دنیا یکی اینست که نه رؤسا و نه کارمندان انگیزه کافی برای آینده نگری دور (۲۰ تا ۵۰ سال) ندارند. انتظار سود زیاد در مدت کم و با حداکثر سرعت باعث می شود که هم افراد و هم شرکتها به خودخواهی، حرص و بی مرامی روی آورند. مثلاً بسیاری از شرکتها کارمندان



خود را بیکار می کنند تا هزینه اداره شرکت کاهش یابد و از این راه سهامداران منفعت بیشتری نموده راضی نگاه داشته شوند. سیاستمداران و دول نیز اغلب به همین منوال عمل کرده و تنها نتایج کوتاه مدت و موفقیت در انتخابات بعدی را مبنای خط مشی خود قرار می دهند. یکی از نمونه های بارز این طرز فکر اینست که سیاستمداران مایل نیستند تصمیمات نامحبوب در مورد سیاست مالی اتخاذ کنند چه که می ترسند رأی انتخاب کنندگان را از دست بدهند. نتیجه از یک سو کساد مالی و از سوی دیگر شیوع فساد در عرصه اقتصاد و سیاست است.

یک راه حلّ این مشکل تغییر دادن ساختارهای سازمانی (organizational structures) است به این معنی که قدرت در یک محلّ یا یک شخص متمرکز نباشد و سلسله مراتب نیز بجای عمودی افقی باشد و بنابراین امکان آن نباشد که عده معدودی در فوق به هزینه اکثریتی که در درجات پائین تر هستند منافع کلان بدست آورند. این اصل باید هم شامل حال شرکتها و مؤسسات مالی و هم سیستمهای سیاسی شود. در عین حال لازم است که نقشه کشی و نتایج دراز مدت را ارج نهاد و پاداش داد. دوره های طولانی تر خدمت در مسندهای سیاسی نیز شاید بخشی از راه حلّ باشد.

نظم اداری بهائی روشی جدید و می توان گفت انقلابی برای تنظیم سیستمهای حکومتی و اداری جهان ارائه می کند. در ارتباط با مبحث فعلی می توان از اصول مهمّ نظم اداری از قبیل مشورت، انتخابات عاری از تبلیغات و عدم پاسخگو بودن منتخبین به انتخاب کنندگان نام برد.

یکی از تدبیرهایی که سازمان کشورهای در حال توسعه (G20) و اتحادیه اروپا (EU) هر دو پیشنهاد کرده اند کاهش انعام سالیانه رؤسای بانک و یا مرتبط کردن انعام با نتایج مثبت دراز مدت است. نهایت بی انصافی است که از یک طرف اشخاص خانه مسکونی خود را به خاطر بی پروائی بانکها از دست بدهند و دولتها برای نجات بانکهای در شرف ورشکستگی مبالغ گزاف به آنان ببخشند و از طرف دیگر همان بانکها میلیونها دلار انعام (bonus) به رؤسای خود هدیه کنند.

سازمان کشورهای در حال توسعه همچنین در فکر اینست که نوعی مالیات بنام توبین (Tobin Tax) بر معاملات ارزی بین المللی توسط مؤسسات مالی ببندد. حدود ۸۰ درصد بازار ارز جهانی بر اساس گمانه زنی (speculation) در نرخ ارز بنا شده و تغییرات سریع و غیر قابل پیش بینی در این نوع معاملات ممکن است ذخایر بانکهای مرکزی کشورها را بطور ناگهانی خالی کند و منجر به بحرانهای اقتصادی شود چنانچه در مکزیک (۱۹۹۴)، شرق آسیا (۹۸-۱۹۹۷)، روسیه (۱۹۹۸)، برزیل (۱۹۹۹)، ترکیه (۲۰۰۰) و آرژانتین (۲۰۰۱) چنین شد.

این بحرانها نتایج دوررسی داشتند و میلیونها انسان را در ژرفای فقر و بیکاری افکنده اند. مالیات توین نه تنها می تواند مانع تجدید چنین بحرانهایی شود بلکه درآمد حاصل از آن می تواند نقش بسزائی در ترویج صلح و توسعه بین المللی بازی کند. یکی از مطالعات سازمان ملل به این نتیجه رسیده که سالیانه به حدود ۱۵۰ بلیون دلار احتیاج است تا اهداف توسعه هزاره (Millennium Development Goals) عمل شود، اهدافی چون نصف کردن تعداد کسانی که در گرسنگی و فقر محض بسر می برند، فراهم نمودن امکان تحصیل برای همه اطفال عالم و مقابله با گسترش یافتن بیماریهایی چون ایدز (HIV/AIDS) و مالاریا. این مبلغ مساوی با پولی است که وضع مالیات توین به نرخ ۰/۱۳ درصد تولید خواهد کرد. به عبارت دیگر چنین مالیاتی نیل به اهداف توسعه جهانی را ممکن نموده و خطر تکرار بحرانهای مالی به علت نابرابری اقتصادی را کاهش می دهد.

### کاهش هزینه های نظامی

یکی دیگر از چاره های اساسی برای حل مشکلات اقتصادی کاهش شدید هزینه نظامی دولتهاست. در سال ۲۰۰۸ هزینه نظامی جهان معادل ۱/۴۷ تریلیون دلار بود. مقایسه این مبلغ با بعضی آمار موجود از سازمان توسعه و رشد ملل متحد و یونسکو حقیقتاً تکان دهنده است. مثلاً برای اینکه همه مردم دنیا به غذای کافی، آب پاک و تحصیلات ابتدائی دسترسی داشته باشند، ۲۰ بلیون دلار در سال کافی است، در حالیکه خرج جنگ خلیج فارس ۲۰ بلیون دلار در روز بود. خرج تربیت یک سرباز در غرب مساوی با خرج تعلیم ۱۰ هزار کودک در ممالک در حال توسعه است و قیمت یک زیر دریائی اتمی معادل تحصیلات ابتدائی برای ۱۶۰ میلیون کودک می باشد. اگر کشورهای در حال توسعه رشد هزینه نظامی خود را متوقف کنند می توانند سالی ۱۰ بلیون دلار صرفه جوئی کنند که این مطابق با هزینه نظامی یک هفته در کشورهای در حال توسعه و در کشورهای توسعه یافته است. روشن است که کاهش این هزینه های بی حاصل باعث می شود که وجوه و منابع فراوان آزاد شده و قابل مصرف برای فراهم کردن تحصیلات، بهداشت، تکنولوژی، اعتبار و سایر مزایا برای همه ملل گردد.

حضرت بهاء الله بیش از یک قرن پیش حکما و سلاطین را مخاطب قرار داده و آنان را به استقرار صلح و کاستن آلات و ادوات جنگ نصیحت فرمودند. در لوح ملکه ویکتوریا چنین می فرمایند: "ان اصلحو ذات بینکم اذا لا تحتاجون الا بکثرة العساكر و مهماتهم الاعلى قدر تحفظون به ممالکم و بلدانکم" (نداء رب الجنود، ص ۲۵). در همانجا آنان را به تأسیس صلح اصغر یعنی وحدت سیاسی بین دول عالم امر می فرمایند تا اهل عالم از شر هزینه جنگ نجات یابند. چنانچه در لوح دنیا نیز می فرمایند: "اس اعظم که اداره خلق به آن مربوط و منوط آنکه اول باید وزرای بیت عدل صلح اکبر را اجرا نمایند تا عالم از مصاریف باهظه فارغ و آزاد

شود. این فقره لازم و واجب چه که محاربه و مجادله اسّ زحمت و مشقّت است." نه سلاطین آن زمان و نه امرای بعد از آن به ندای جمال مبارک گوش فرا دادند و بالعکس روز بروز به افزایش آلات حرب و برپا کردن جنگهای متعدّد از جمله دو جنگ جهانی پرداختند بطوری که در قرن گذشته "اریاح اختلاف" حقیقتاً از همه جهت در ورش بوده است.

صلح اصغر (که در بعضی آثار بعنوان صلح اکبر نیز ذکر شده) چگونه می تواند حاصل گردد؟ حضرت بهاء الله در لوح ابن ذئب چنین می فرماید: "از حق جلّ جلاله سائل و آمل که مشارق ثروت و اقتدار و مطالع عزّت و اختیار یعنی ملوک ارض ایدهم الله را بر صلح اکبر تأیید فرماید. این است سبب اعظم از برای راحت امم ... باید مجلس بزرگی ترتیب دهند و حضرات ملوک و یا وزراء در آن مجلس حاضر شوند و حکم اتّحاد و اتّفاق را جاری فرمایند و از سلاح به اصلاح توجّه کنند و اگر سلطانی بر سلطانی برخیزد سلاطین دیگر بر منع او قیام نمایند. در این صورت عساکر و آلات و ادوات حرب لازم نه، الاّ علی قدر مقدور لحفظ بلادهم" (لوح خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی، ص ۲۳). البتّه جزئیات این امر باید به تدریج تدارک گردد یعنی قراردادهای بین المللی برای تأمین مرزها و حلّ اختلافات وضع شود، نیروی نظامی بین المللی تأسیس گردد که قادر به اجرای قوانین و قراردادهای در صورت لزوم باشد و بالاخره یک حکومت جهانی همهّ دول و ملل را در ظلّ خود متحد کند. خلع سلاح اگرچه نقش مهمّی در جلوگیری از ضایع شدن منابع اقتصادی دارد ولی اهمیّت و تأثیرش از این بسی گسترده تر است.

### تساوی زن و مرد

تساوی زن و مرد اگرچه در ارتباط با حلّ مشکلات اقتصادی جهان اغلب ناچیز انگاشته می شود ولی در واقع جزئی اساسی از راه حلّ است. بدیهی است که عدم دسترسی زنان به امکانات مساوی با مردان برای تحصیل، شغل و تصمیم گیری منجر به عقب افتادگی و در نتیجه عدم استفاده از قابلیتهای نیمی از منابع انسانی عالم می گردد. برابری بین زن و مرد بهره گیری از استعدادهای زنان را که تا بحال از آن غفلت شده ممکن می سازد و آن بنوبه خود منجر به نوآوری و تولید بیشتر در عرصه کار و صنعت می گردد.

در بسیاری از کشورها ترقیّات قابل توجّهی در این زمینه چه از طریق تعلیم و تربیت و چه از راه قانونگذاری حاصل شده است. برای مثال تساوی حقوق زن و مرد یکی از ارزشهای بنیادی اتّحادیه اروپاست. در نروژ (که اتّفاقاً عضو اتّحادیه اروپا هم نیست) بیش از ۳۰ درصد اعضای هیئت مدیره شرکتها رسمی ثبت شده زن هستند. نروژ از این جهت بسیار جلوتر از سایر کشورهای اروپائی است (حدّ متوسط در اتّحادیه اروپا حدود ۱۱

درصد است) ولی باز هم از هدف نهائی و منصفانه یعنی ۵۰ درصد خیلی کسر دارد. وضعیت زنان را در سایر کشورهای جهان دیگر می توان تصوّر کرد.

علاوه بر این جنبه عملی، این مطلب جنبه ای اخلاقی نیز دارد. بخش عمده اعمال و رفتاری که منجر به بحران اقتصادی حاضر شده حاصل ارج نهادن به صفاتی است که معمولاً به مردان نسبت داده می شود مانند زور، تحکم، پرخاشگری و شدّت عمل. البته بدیهی است که چنین خصوصیتی فقط مخصوص مردان نیست و همه مردان نیز چنین رفتار نمی کنند. ولی روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در گذشته معمولاً با اعمال زور و تحکم توأم بوده و این گونه صفات علامت قدرت و اختیار شمرده می شده است. ولی نتایج مضر و مخرب این نوع رویکرد مهاجمت آمیز روز بروز بیشتر هم در محلّ کار و هم در عرصه بین المللی نمایان می شود.

مردم کم کم متوجّه می شوند که باید برای همکاری و خدمت که سنّت رفتار زنانه محسوب می شد ارزش بیشتری قائل شد. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "در قدیم دنیا با زور اداره می شد و مرد چون جسماً و فکرأ از زن قوی تر و زورمندتر بود بر او غالب و مسلّط بود ولی حال وضع عوض شده و اعمال زور و عنف تسلّط خود را از دست داده است و اکنون هوشیاری و فهم و فراست فطری و خصائل روحانی محبّت و خدمت که در زن قوی است تفّوق و غلبه یافته است." تساوی بین زن و مرد باعث ترویج بیشتر این صفات و در نتیجه ایجاد محیط کاری هم آهنگتر و پر حاصل تر خواهد شد که در آن مودّت و همکاری جای تهاجم و پرخاشگری را می گیرد. عصر جدید "عصری خواهد بود که در آن دو عنصر مرد و زن در ایجاد تعادل و هم آهنگی در مدنیت بطور یکسان مؤثّر خواهند بود" (بهاء الله و عصر جدید، ص ۱۶۸). در چنین عصری روابط اقتصادی نیز متشابهاً موزون و متعادل خواهد گردید.

### راه حلّ نهائی: ارزشها و فرهنگ نو

پس از بررسی برخی از راههای حلّ بحران اقتصادی جهانی - چه فوری و چه اساسی - بر هر جوینده ای واضح می شود که ترقّی و رفاه عالم انسانی ممکن نیست مگر آن که افراد، شرکتها و جامعه تحت اداره ارزشهای درست و اخلاقی قرار گیرد. تفرقه، جدال، حرص، نادرستی، تعصّب و فساد که امروز بسیار در همه جا شایع است باید تبدیل به وحدت، عدالت، اعتدال، امانت، تواضع و خدمت شود.

در عرصه اقتصاد بعضی متخصصین بالاخره باین نتیجه رسیده اند که باید تغییری اساسی در تئوری کلاسیک اقتصاد بوجود آید باین معنی که هدف اصلی شرکتها نباید به حداکثر رساندن سود و منفعت برای

سهامداران باشد بلکه هدف واقعی باید ارائه محصولات و خدمات مورد احتیاج مردم باشد و منفعت شرکت نمایانگر موفقیت در حصول باین هدف.

در رساله مدنیّه حضرت عبدالبهاء مبادی و اصول روحانی لازم برای اداره صحیح جامعه را شرح می دهند. از یک طرف از دول و رؤسای ملل می خواهند که جوامع خود را بر اساس عدل، وحدت و صلح بازسازی کنند: "بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افزاد که چند ملوک بزرگوار بلند همت چون آفتاب رخشنده عالم غیرت و همیت به جهت خیریت و سعادت عموم بشر به عزمی ثابت و رأی راسخ قدم پیش نهاده مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و به جمیع وسائل و وسائط تشبث نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده قویه و میثاق و شروط محکمه ثابته تأسیس نمایند و اعلان نموده باتفاق عموم هیئت بشریه موکد فرمایند. این امر اتم اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کلّ سگان ارض مقدس شمرده جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند و در این معاهده عمومیه تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روشن و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیه و روابط و ضوابط ما بین هیئت حکومتیه بشریه مقرر و معین گردد" (رساله مدنیّه، ص ۷۶).

از طرف دیگر حضرت عبدالبهاء از افراد بشر نیز می خواهند که خلق جدید شوند و به مرتبه ای بالاتر در خدمت به هموعان خویش حصول یابند: "شرافت و مفخرت انسان در آنست که بین ملأ امکان منشاء خیری گردد. در عالم وجود آیا نعمتی اعظم از آن متصور است که انسان چون در خود نگرد مشاهده کند که به توفیقات الهیه سبب آسایش و راحت و سعادت و منفعت هیئت بشریه است؟ لا واللّه بلکه لذت و سعادت اتم و اکبر از این نه" (رساله مدنیّه، ص ۴).

بیت العدل اعظم الهی در پیام مورّخ ۲۰ اکتبر ۲۰۰۸ می فرمایند که "استحکام مستمرّ جامعه اسم اعظم و انحطاط فزاینده نظم کهنه عالم" پا به پای هم پیش می روند ولی "احباء باید مراقب باشند که مبدا پرورش نیروی انسانی در جامعه نتواند با افزایش استعداد روحانی بشر سرگردان همگامی داشته باشد". جواب و چاره امر مبارک در مورد بحران اقتصادی جهانی و بحرانهای متعدّد دیگری که عالم با آنان رو در روست همه بر مبنای این اعتقاد است که "تمدن مادی و معنوی می بایست هم گام و به موازات هم پیش رود." در همین پیام بیت العدل اعظم بر فعالیتهای جامعه بهائی مرور کرده آنچه را برای استحکام مداوم جامعه ضروری است بررسی می نمایند و این عبارت است از تقویت و توسعه مؤسسه آموزشی (که شامل گروههای مطالعه کلمه الهی، کلاسهای درس اخلاق برای کودکان و نوجوانان و جلسات دعا می باشد)، تعلیم اخلاق و رفتار روحانی و مطابق با خصائل معنوی و بالاخره تأسیس ۱۵۰۰ برنامه فشرده رشد در سراسر عالم. این اهداف، اهداف اداری نیست بلکه



وسیله ای است برای اعتلای قابلیت اخلاقی افراد و جوامع بشری تا آنکه موفق به خدمت به اطرافیان خود گردند و تغییرات اساسی در زیربنای جامعه بوجود آورند، تغییراتی که غایتاً بهترین چاره برای حل مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی عالم خواهد بود.

برای مطالعه اصل مقاله به زبان انگلیسی به سایت زیر مراجعه فرمائید:

[www.ebbf.org/members-articles.html](http://www.ebbf.org/members-articles.html)

\*\*\*\*\*

## آنانکه ایران را پر آوازه و پرافتخار کرده اند

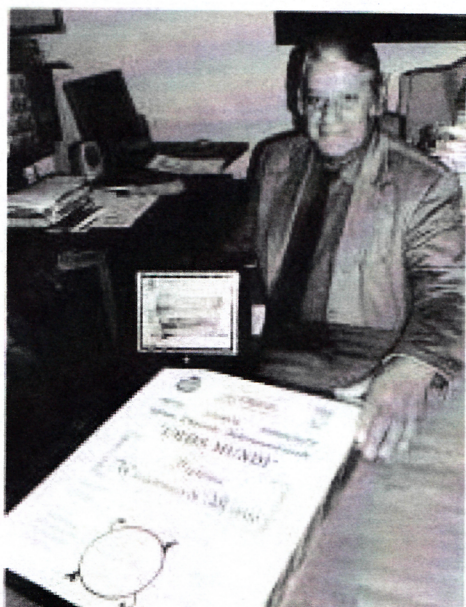
### از خاطرات جناب سیروس علایی

در سال ۱۹۸۰ با یک شخصیت مسلمان ایرانی، سر راه استرالیا یک روز در سنگاپور ماندیم. طی ساعات طولانی پرواز راجع به امر (دیانت بهائی) خیلی با هم صحبت کردیم. به ایشان که از قضات معتبر و یکی از شهرداران سابق بودند گفتم که بهائیان در همه جای دنیا موجودند. از نظر گسترش، جامعه بهائی بعد از جامعه مسیحی در ردیف دوم قرار دارد و همه بهائیان دنیا ایران را دوست دارند. با طعنه پرسید که آیا در سنگاپور هم هستند. گفتم لابد هستند ولی من کسی را نمی شناسم. فرصتی هم برای ملاقات کسی نداریم. فقط یک روز توقف خواهیم کرد. از روی ادب چیزی نگفتم ولی معلوم بود که حرفم را باور نکرده است. آن روز با جمعی دیگر از جهانگردان برای دیدن شهر رفتیم. در یکی از بازارها ایشان را دیدم که با عجله به طرف من آمد و گفت بیا که با یک بهائی محلی روبرو شده ام. فروشنده ای بود سنگاپوری که انگلیسی را روان صحبت می کرد. همسفر من برای خرید سوغات با این فروشنده روبرو شده و خود را ایرانی معرفی کرده بود. فروشنده با شنیدن نام ایران پرسیده بود که آیا شما بهائی هستید. جواب داده بود خیر، ولی همراه من بهائی است. فروشنده گفته بود من بهائی هستم و این موهبت را از کشور شما ایران دارم. من مدیون کشور شما هستم. اگر خدمتی برای شما از دستم ساخته باشد مضایقه ندارم. مایلم شما را به چای به منزل خود دعوت کنم. مخصوصاً که مبلغ من دکتر مهاجر از ایران است. این چند کلمه بیش از چند ساعت صحبت من در همراهی اثر کرد. پرسید دکتر مهاجر چه کسی است؟ گفتم فرشته محبت و صلح است، مبلغ نام ایران است. به طوری که می بینی قدرش را اینجا و همه جا می دانند ولی هموطنانش او را نمی شناسند. گفتم می دانی که من به ایران مراجعت می کنم و دوست و آشنا زیاد دارم. این برخورد را همه جا بازگو خواهم کرد تا معلوم شود آنانکه ایران را بلند آوازه و پرافتخار کرده اند کدامند.

## درباره استاد نقاشی فدرس ایمانی

### امیر فرهنگ ایمانی

بنظر تیز بین اساتید بزرگ هنر، دکتر فدرس ایمانی یکی از برجسته ترین نقاشان بزرگ قرن بیستم بشمار آمده و



شایستگی عالیترین جوایز هنری را یافته است. وی در سال

۱۹۴۱ میلادی در طهران در خانواده ای بهائی دیده

بجهان گشود. از دوران کودکی و نوجوانی آثار علاقه ای

شدید نسبت به هنر نقاشی در وی پدید آمد. سیاه قلم را

نزد مهندس منوچهر دستان، استاد هنر نقاشی، آموخت و

رنگ روغن را از اساتید هنر نقاشی چون سرهنگ واجد

سمیعی و جناب رضا صمیمی نقاش معروف و بلند پایه

بهائی که (پورتره) چهره اکثر سران دولتهای جهان را به

زیبائی ترسیم نموده فراگرفت. یکی از آثار هنری وی تابلو

نقاشی رنگ روغن است که در دوران نوجوانی در

نمایشگاه مهرگان که وزارت فرهنگ ایران از اساتید هنر برپا

داشته بود به معرض نمایش در آمد و مورد تحسین استاد

بهزاد نقاش معروف مینیاتور ایران قرار گرفت.

در ایام اقامت تحصیلی در ایتالیا، هنر نقاشی خود را دنبال کرد و بوسیله پروفیسور لئوناردو ریچی با هنر نقاشی

مدرن اروپا آشنا گردید و در نمایشگاههای هنری ایتالیا آثار نقاشی وی به معرض نمایش در آمد و بدریافت

جوایز هنری متعددی نائل آمد. در هجرت به کشور پرتقال فعالیتهای هنری خود را نیز با موفقیت ادامه داد و در

خدمات امریه و روحانیه مشارکت نمود و بمدت ۱۵ سال در عضویت محفل ملی بهائیان پرتقال و مدت سه

سال در عضویت هیأت معاونت در آن کشور مألوف گردید.

در کتب هنری نقاشان قرن بیستم، منتشره در ایتالیا، با درج تابلوی زیبایی از آثار هنری وی او را یکی از

برجسته ترین اساتید هنر نقاشی معرفی کرده اند و بنظر منقدین هنر وی یکی از بزرگترین اساتید هنر نقاشی قرن

بیستم به شمار آمده و در تلفیق سبکهای هنری نقشی ارزنده ایفا نموده است. در مطبوعات ایتالیا و پرتقال

شرح مبسوطی درباره آثار هنری ایشان با تحسین فراوان درج گردیده است. در مسابقات هنری که به دعوت

گالری مرکز تاریخی فلورانس ایتالیا در سالهای ۲۰۰۳ و ۲۰۰۶ ترتیب یافته بود و در آن برجسته ترین نقاشان معروف اروپا شرکت داشتند، اثر نقاشی دکتر فدرس ایمانی مقام اول را در هر دو سال مسابقه هنری بدست آورد و به دریافت جایزه جام طلای اروپا و دیپلم فرهنگی هنر نائل آمد. بدنبال این موفقیت رئیس جمهور کشور پرتقال و نخست وزیر آن کشور و مقامات عالییه فرهنگی، برنده شدن جام طلای اروپا در هنر نقاشی از جانب وی را افتخاری برای کشور پرتقال تلقی کردند و به وی تبریک گفتند. مطبوعات کشور نیز این موفقیت وی را تجلیل کردند.

در سالهای ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ در کتاب دائرة المعارف بین المللی هنر مدرن نیز صفحه ای به تجلیل آثار هنری این هنرمند اختصاص داده اند. بنیادهای فرهنگی دیگر نیز آثار هنری او را ستوده اند و جوایزی به وی اعطا کرده اند که برای رعایت اختصار از ذکر جزئیات آن صرف نظر می شود.

دکتر فدرس ایمانی علاوه بر کارهای ارشیتکتی و ادامه طرحهای ساختمانی به تعلیم رشته هنر نقاشی در آتلیه خود مشغول است و بیش از یکصد هنرمند را پرورش داده که آثارشان در نمایشگاههای هنری کشور پرتقال بمعرض نمایش در آمده است. وی علاقه وافری به موسیقی دارد و سنتور می نوازد و در مراکز هنری و فرهنگی و تلویزیون دولتی کشور پرتقال دعوت میشود و با کلمات مکنونه برنامه های هنری جالبی را با سنتور ارائه میدهد. از جمله فعالیتهای وی تهیه بیش از ۲۵ برنامه نیم ساعته تلویزیونی و ۷۰ پروگرام خبری برای معرفی امر بهائی است که در تلویزیون کشور پرتقال اجرا و پخش شده است و در این زمینه امر مبارک به گوش ساکنین کشور پرتقال رسیده که اثرات مطلوب در نشر نفعات الله داشته است.

در زمینه انتشارات کتابی درباره تحوّل و ترقی ادیان و کتاب دیگری در تدریس دیانت بهائی در دانشگاه به رشته تحریر در آورده که بزودی به زیور چاپ آراسته خواهد شد. از جمله تصاویر هنر نقاشی وی تصویرها و شمایل رنگی جوانی حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله و حضرت غصن اطهر و جناب طاهره قره العین است که عکسهای آن تصاویر زینت بخش منازل بسیاری از یاران گردیده است. تابلوهای نقاشی وی از مناظر طبیعت و دریاها و پورتره ها بسیار است که بزودی آلبوم کارهای هنری وی چاپ و منتشر خواهد شد. در ضمن اخیراً ایشان تابلویی بابعاد بزرگ که از رئیس جمهور پرتقال و خانمشان با رنگ روغن کشیده اند و تقدیمشان نموده اند مورد تمجید فراوان قرار گرفته و بدستور رئیس جمهور بعنوان ثروت دولت پرتقال در موزه مخصوص ریاست جمهوری محفوظ خواهد ماند.

این هنرمند بهائی که به مقام استادی هنر در مجامع فرهنگی و هنری ممالک مورد تحسین و شناسائی است و بدریافت جایزه جام طلای اروپا و جوایز هنری دیگری نائل آمده جا دارد که جامعه بهائی نیز این هنرمند بزرگ بهائی را بشناسد و همانند مقامات عالییه کشور پرتقال به وجود این هنرمند افتخار کنند.

مجله عندلیب خوشوقت است که این هنرمند عالیقدر و عزیز بهائی را در مجله معرفی مینماید





سنفونی مهتاب- بتهون  
آکرلیک روی بوم  
اثر فدرس ایمانی فوریه ۲۰۰۷

## هفت زندانی و یک تابلو

## نعیم توکلی

در شب ۱۸ فوریه ۲۰۰۹، عده‌ای در محفلی عمومی در شهر اتاواای کانادا گرد هم آمدند تا، بعد از دعا و نیایش، در جریان آخرین اخبار مربوط به دستگیری هفت تن از مسئولین جامعه بهائیان ایران قرار گیرند. نعیم توکلی، فرزند زندانی بهایی بهروز توکلی در جمع حضور داشت و نطق کوتاه اما مؤثری ایراد کرد که در زیر می‌خوانید. ترجمه آن به فارسی که در زیر آمده است از پژمان محبوبی است.

\*\*\*\*\*

اجازه دهید که تجربه و احساسم را در مورد وضعیت جاری جامعه بهائیان ایران با شما در میان بگذارم. در مورد خانواده ام، دوستانم و خودم. آنچه که می‌خواهم به شما بگویم دغدغه‌های ذهن و روحم اند. مشکلاتی هستند که به عنوان یک بهایی، یک عضو خانواده انسانی و به عنوان کسی که پدرش در بدنام‌ترین زندان جهان، زندان اوین، اسیر است، با آنها دست و پنجه نرم می‌کنم. زندان اوین، زندانی واقع بر تپه‌های شمال طهران، زندانی با سلول‌های زیرزمینی و اتاق‌های شکنجه، با دیوارهای بزرگ و ضخیمی که گردآگرد آنرا گرفته است.

به یاد می‌آورم زمانی را که در پروژه ساخت آسمانخراشی مشرف بر این زندان مشغول به کار بودم. همچنان که ساختمان بالا و بالاتر می‌رفت تصویر بهتری از این زندان مخوف رابه چشم می‌دیدم. امروز نقشه غیر متقارن اوین را به یاد می‌آورم. تصویری است که هر شب با آن به خواب می‌روم و هر صبح با آن بیدار می‌شوم در حالی که پدر را در آن مجسم می‌کنم؛ آخر می‌دانم که به چه می‌ماند.

سه سال پیش نیز، پدرم، بهروز توکلی، به صرف عقیده‌اش به آئین بهایی گرفتار شده بود. یادم است وقتی نهایتاً اجازه ملاقات با او را دریافت کردیم در اولین ملاقات باور نمی‌کردم که مردی که در مقابل من ایستاده است پدرم می‌باشد. نحیف و بی رنگ و رو، با ریشی انبوه و موپی بلند در جامه گشاد زندان. وقتی می‌بردندش دیدمش که می‌لنگید. اکنون می‌دانم که به چه می‌ماند. این بار اما باید دوستان پدر را نیز در این تصویر بگنجانم. مثل یک برنامه فتوشاپ، باید چهره را عوض کنم. باید ریش انبوه به صورتهای خندان آن چهار مرد دیگر نیز بیافزایم. برای همراه زندان، باید آنها را چندین سال پیرتر در نظر آورم. باید خستگی را

جانشین آن موج شادی در چشمانشان کنم؛ خسته از بازجویی‌های شبانه روزی و تکراری، در مقابل باید امروز او و دوستانش را بعد از گذراندن نه ماه از این گونه بازجویی‌های طاقت فرسا تصویر نمایم.

بازجویی‌هایی همراه با تحقیرها و توهینهایی که شبیه آن را تاکنون نه دیده و نه شنیده بودند. آیا می‌دانید که دو نفر دیگر از این جمع از زنان بهایی می‌باشند؟ چگونه توانم آنها را در زیر این شکنجه‌ها به نظر آورم. شکنجه‌هایی که به آن "شکنجه سفید" می‌گویند. ببین که چگونه کلمات معنایشان را از دست می‌دهند. دیگر کلمه سفید یاد آور برف نیست، یادآور قمری سفید و یا صلح هم نیست. این روزها سفید مرا به یاد شکنجه می‌اندازد. شکنجه سفید یعنی تمام مشکلات جسمی پدرم که در دوران زندان برایش بوجود آمد. شکنجه سفید یعنی اینکه یکی از دوستان پدرم وحید در ۳۵ سالگی بینایی‌اش را در زیر فشارهای طاقت فرسا از دست بدهد. شکنجه سفید یعنی آنکه مادری را از ملاقات با دختر نوجوانش برای چندین ماه ممنوع کنند.

آنچه در این وقت محدود و جملاتی چند در مورد پدر و دوستانش می‌گویم، کم و بیش، زندگی روزمره اعضای بزرگترین اقلیت مذهبی غیرمسلمان در ایران است. زندگی هر آن کسی است که به جامعه بهایی تعلق دارد، جامعه‌ای با ۳۰۰ هزار نفر جمعیت. جامعه‌ای محروم از همه چیز. محروم از ابتدائی‌ترین حقوق انسانی از بدو تولد تا موقع مرگ. محروم از داشتن یک روز خوش در مدرسه در کنار بقیه دانش آموزان. محروم از حق تحصیل در مدارس بهتر که در حد استعدادهايشان باشد. محرومیت از تحصیلات دانشگاهی، محرومیت از حق ثبت ازدواج. محرومیت از داشتن مشاغل دولتی و ممنوعیت از استخدام در بیشتر شرکت‌های خصوصی بخاطر فشارهای حکومتی. محرومیت از حق راه‌اندازی و تاسیس یک شرکت و یا یک تولیدی بدون آنکه نامشان در لیست سیاه سپاه قرار گیرد. و حتی محرومیت از حق داشتن یک سنگ یادبود بر قبرشان، محلی که در آن به آرامش ابدی روند بدون آن که تابوتشان با بلدوزرهای حکومت اسلامی زیر و روشود. محروم از اینکه بتوانند تشکیلات انتخابی بهایی داشته باشند.

پدر من و دوستانش هفت عضو این جامعه پر جمعیت بهایی ایران بودند. جامعه‌ای که اعضایش در هر گوشه و کناری از این خاک سکنی دارند. وظیفه این هفت نفر آن بود که کلیت این جامعه بزرگ را حفظ کنند و در غیبت تشکیلات بهایی که بدستور حکومت ایران تعطیل شده است، به این جامعه رنگ یکپارچگی و وحدت بخشند. اکنون این هفت نفر هدف تهمتهای بی اساس و جوسازی‌های این رژیم قرار گرفته‌اند.

به خاطر دارم که ۹ ماه پیش، بعد از آن حمله صبحگاهی به منزل پدرمان، با مادرم تلفنی صحبت می‌کردم. مادر در حالی که از شدت اضطراب می‌لرزید گفتگوی خود را با مامورین اطلاعاتی برایم بازگو می‌کرد.



می‌گفت که وقتی خواست ژاکت گرمی را به پدرم بدهد، ماموری جلوی او را گرفت و گفت "او به لباس نیاز نخواهد داشت؛ فقط زنده ها لباس می‌خواهند"

اکنون بیش از نه ماه از آن زمان می‌گذرد و پدرم هنوز در زندان است.

اکنون بیش از نه ماه است که من روی تابلویی در ذهنم کار می‌کنم، تا پدرم را در این وضعیت‌ها به تصویر کشم. وقتی او را در سلول انفرادی و در اتاق بازجویی تصور کنم. گاهی باید او را در اتاقی تصویر می‌کردم در حالی که بیش از ۲۰ ساعت بر روی یک چهارپایه چوبی نشسته است؛ رو در رو با دو بازجو که وجودشان از تعصبات مذهبی و نفرت انباشته است. سپس او را به بند عمومی برمیگردانم. اتاقی بدون تخت و ملافه کافی. خوابیده بر زمین سرد در زمستان سرد طهران همراه با چهار همبند دیگرش. اکنون در گوشه دیگر این تابلو دادگاهی را به تصویر می‌کشم. هیچ وکیلی حضور ندارد. آنها احتمالا به وکیل هم دسترسی ندارند.

نمی‌دانم چه می‌شود. آیا باید پدر و دوستانش را، بعد از این دادگاه، دوباره در زندان تصوّر کنم؟ آیا او را دوباره در سلول انفرادی و در اتاق بازجویی، و تخت‌های شکنجه و دیگر اتاق‌ها، همراه با دیگر هم‌بندانش تصور خواهم کرد؟

وقتی با دقت به این تصویر رنج آور نگاه می‌کنم، گوشه دیگری در این زندان را هم می‌بینم...

دیگر ذهنم اجازه نمی‌دهد که پدرم و دوستانش را در این گوشه به تصویر کشم. ۱۸ فوریه



هفت نفر یاران که سه سال است در زندانند

## شهادت

### نعمت الله ورتا\*

قطعه زیر ماده تاریخ شهادت دکتر سلیمان برجیس طبیب انسان دوستی است که در اسفند ماه ۱۳۲۸ در کاشان بدست چند نفر شیعه متعصب اتفاق افتاد. او را شبانه به بهانه بردن سرمریض از خانه اش خارج نمودند و با وارد نمودن ۸۰ ضربه چاقو به قتل رساندند. قاتلین بعد از انقلاب اسلامی برای کسب امتیازات مادی و مقام، با افتخار خود را معرفی نمودند و مورد تشویق قرار گرفتند! تاریخ در باره افتخار یا ننگ این عمل قضاوت خواهد کرد!

### شهادت دکتر سلیمان برجیس

ز جمعی تبه کار کافر سرشت	بجا مانده از رهط (۱) عاد و ثمود
رذیلان بی نام و ناموس و ننگ	شریران خونخوار پست و لدود
دگر باره سرزد شعاری قبیح	که ناید ز هیچ اشقیائی عنود
ز ابر سیه بیخت باران مرگ	فضا سهمناک از بروق و رعود
بهر سوی کاشان دوزخ نشان	گزنده عقارب درنده فهود (۲)
غریو ثعالب نعاق حمیر	بم و زیر جغدان ورقص قروود (۳)
عوانان پرخاشخو چون ذئاب	درون ها پر از کینه دلها صلود (۴)
بکشتند برجیس قدیس را	که بد مظهر لطف حی و دود
بکشتند دانشوری را که بود	یم جود بر کل من فی الوجود
طیبی مهذب حکیمی علیم	جزیل العطا یا و فی الوجود
تن و مال او وقف احسان عام	دلش واقف راز غیب و شهود
برفت آنکه دربر و افضال و داد	نبد پای بند حدود و قیود
بشد کشته آنکو دم عیسوی	به لب داشت تباً لقوم کنود (۵)
نگویم چه کردند و چون رفت حال	فمن ذکر ها تقشعر الجلود
یکی بود بر جمع باری مفید	همان در ربودند مشتی حسود
نه شرمی ز ربّ قویّ قدیر	نه پروائی از نار ذات الوقود
تقویر چنین حزب رسوا که حق	بود شان چو بهراصم بانگ عود
تقویر فریقی که این ملحدان	برندی بدرگاه آنان سجود

ازاین خاکدان رفت برجیس وماند  
 هبوط ارکند کوکب تن بخاک  
 رهیده ز نحس و بال و نکال  
 نمرد آنکه شدکشته درراه دوست  
 همان وادی خوف و سجن فنا  
 افیقوا لتر حالکم یا طغاه  
 بس است اینهمه جهل و بیغی و ضلال  
 تریدون غیاً و ترجوا الفلاح  
 تطیعون اهواء اصنامکم  
 غرابان گمره چه دانند راه  
 خسانی فرو بسته ابواب علم  
 نه فهم و نه تقوی نه دانش نه دین  
 جفا جوی و غلب چو وحش فلات  
 به مردار دنیا همه چون کلاب  
 گر این نا بکاران دلیل رهند  
 سیاط هوان ذلّ بأس شدید  
 فتوبوا الی الله و استغفروا  
 الا و استیقمو فانذر تکم  
 علی الجملة تاریخ این ما جرا  
 پس آنکه یکی نغز بیت بلیغ  
 "همان دید برجیس ازاین کافران"

از او نام فرخنده چون طیب عود  
 کند نیر جان به گیتی صعود  
 نشسته بر ایوان سعد السعود  
 که دربزم یاراست و طاب الوفود  
 طریگاه امن است و دارالخلود  
 که شب تار وره دور و طال الرقود  
 بس است این خمول و رکود و جمود  
 ترومون رشداً و انتم قعود  
 هم القائدون و انتم مقود  
 چه جویند از این ناکسان حقود  
 ددانی هوا دار ظنّ جحود  
 نه پاس قوانین نه حفظ حدود  
 دژم خوی و توسن چو خیل شروود  
 غزالان دین را همه چون صیود  
 نصیب شما چیست؟ یوم الورد  
 شراب صدید و طعام صدود  
 و اوفوا کما قالکم با لعهود  
 بما اوتیا قوم نوح وهود  
 همی جست کلکم ز طبع خمود  
 رقم زد بامداد ربّ الجنود  
 که روح الله از عاصیان یهود" \*

\* این بیت به حساب ابجد مساوی ۱۳۶۹ است که به سال قمری سال شهادت دکتر برجیس است.

(۱)-جمع (۲)-جمع فهد، نوعی پلنگ (۳)-جمع قرد، بوزینه (۴) سخت (۵) عاصی

\* یکی از شعراء که شرح حالش در کتاب شاعرانی دروای مرزها جلد ۲ مذکور است. (با تشکر از مهندس بهروز جباری)

## شرح خدمات پنجاه ساله طراز الله ندیمی در عصر تکوین

### دکتر منوچهر ندیمی

توقیع مبارک او را بکلی منقلب نمود. پس از هفته ها مشورت با همسر خود برای مهاجرت به مناطق عربی خلیج فارس تصمیم قطعی اتخاذ کرد و برای اجرای امر مهاجرت به لجنة ملی مهاجرت مراجعه نمود. اعضاء آن هیئت اشکالات احتمالی ناشی از مهاجرت به مناطق گرم خلیج فارس را به او متذکر شدند ولی او در تصمیم خود به مهاجرت به کویت بیش از پیش مصمم بود. پس از مدتی از شغل اداری خود استعفاء داده و با عشق به خدمت بامر جمال مبارک خانه و کاشانه را رها نموده ابتدا خانواده اش را موقتاً نزد خویشان فرستاد و خود یگه و تنها راهی کویت شد و در سواحل آن کشور کوچک پیاده گشت.

به دلائل امنیتی و حفظ و صیانت تشکیلات بهائی اسم و آدرس هیچ یک از احباء را در کویت در دست نداشت. تا آنکه یک روز بر حسب اتفاق

اطفال و تشویق احباء می پرداخت.

او در منطقه وسیع مرو دشت مورد احترام رؤساء ادارات و مردم بود ولی خدماتش در تشکیلات امری مورد غضب افراد متعصب محلی گردید. این افراد با تدوین استشهاد-نامه ای بر علیه او و ارسال آن به یکی از مقامات روحانی و سیاسی کشور در طهران تقاضای انتقال وی را از مرو دشت نمودند. بلافاصله بدستور آن مقام برجسته طراز الله ندیمی ابتداء به کرج و سپس به رضائیه منتقل گشت. در کرج به عضویت محفل روحانی در آمده و با همسرش ثریا خانم سیاوشی که به تازگی با خانواده خود از ارض اقدس به ایران آمده بودند ازدواج نمود.

در سال ۱۹۵۱ که فرمان جهاد کبیر اکبر ده ساله در توقیع منبع حضرت ولی امر الله به عالم بهائی ابلاغ گشت، آن نقشه بدیع در جلسات محفل روحانی رضائیه زیارت گردید و جذابیّت

طراز الله ندیمی نوه میرزا محمد باقر حکیم شیرازی از احباء عصر رسولی که مدت نه ماه بحضور مبارک جمال اقدس ابهی مشرف بوده در شیراز در منزل خال اعظم حضرت اعلی که محل اجتماع حروف حی بوده و بعداً بنام مشرق الاذکار شیراز نامیده شده بود متولد گشت. پدرش که از شاگردان ایادی امر الله جناب طراز الله سمندری بود از ایشان رجا نمود که فرزند ارشد خود را بنام ایشان نام گذاری نماید.

طراز الله ندیمی پس از تحصیلات متوسطه در کارخانه قند مرو دشت فارس بکار مشغول گشت و یکی از اعضاء فعال جامعه بهائی در آن سامان بود که منجر به تشکیل اولین محفل روحانی آن شهر گشت. او روزهای جمعه با دوچرخه و طی ۴۰ کیلومتر در چند دهات منطقه مرو دشت برای تشکیل و تدریس کلاسهای درس اخلاق حضور یافته و به تعلیم و تربیت

یکی از احبّاء او را شناخته و برای ملاقات احبّاء او را به منزل یکی از دوستان راهنمایی نمود. پس از آن ملاقات مقدّمه استقرار او در شهر کویت فراهم گشت و شش ماه بعد همسر و فرزند کوچکش با وساطت یکی از احبّاء وارد کویت شدند.

پس از چند ماه ورود آنان به کویت در یکی از جلسات ضیافت نوزده روزه که با حضور ایادیان امرالله جنابان طرازالله سمندری و موسی بنانی تشکیل شده بود پیشنهاد گردید که احبّاء در محلّ جدیدی بنام (احمدی) مستقر شدند و مقدّمه تشکیل محفل روحانی جدید فراهم گردید. طرازالله ندیمی و همسرش داوطلب این خدمت شدند و با تحذیرات مکرّر محفل مبنی بر مشکلات عدیده ای که در انتظار آنان خواهد بود اقدام به مهاجرت به نقطه جدید نمودند و عازم احمدی گردیدند. در آن منطقه آب شیرین وجود نداشت و آنها مجبور بودند که آب مورد نیاز خود را روزانه ابتیاع نمایند.

پس از تشکیل اولین محفل روحانی احمدی، طرازالله ندیمی و خانواده اش عازم (فاحیل) شدند و آنان اولین مهاجرین آن شهرک بودند. در فاحیل آنها بدون داشتن آب و برق و گاز چندین سال زندگی نمودند و پس از تشکیل محفل روحانی آن شهر به (شعبیه) مهاجرت کردند و پس از تشکیل محفل روحانی آن منطقه بدستور محفل ملّی کویت به (خنطاس) هجرت نمودند و پس از مدّتی اولین محفل روحانی آن شهر نیز تشکیل گردید. در سال ۱۹۵۷ طرازالله ندیمی برای شرکت در کنفرانس بین القارات بهائی عازم فرانکفورت در کشور آلمان شد ولی بعّلت مشکلات ناشی از قوانین مملکتی و نداشتن ویزا نتوانست به کویت مراجعت نماید و به مدّت دو سال و نیم در مناطق خلیج فارس سرگردان و بیکار بود. مآلاً به پیشنهاد لجنه ملّی مهاجرت به دویی مهاجرت نموده و در آن منطقه ساکن شد. بعّلت نبودن کلاس سوّم ابتدائی در دویی، مجبور شد که صبیّه خود ناهید را در

مدرسه بهائی (نیو ارا) در پنج گینی هندوستان به تحصیل بگمارد. بعّلت نداشتن کسب و کار در دویی به قطر مهاجرت نمود. برای رفتن به آن شیخ نشین با یک قایق موتوری عازم قطر شد. در شب اول مسافرت دریا طوفانی شد و چیزی به غرق شدن قایق نمانده بود. ناخدای قایق در آن شب تاریک و وحشت زا مجبور شد که به نقطه خروج برگردد. شب بعد مجدداً دریا طوفانی شد و زنها به شیون و زاری مشغول بودند. با زحمات فراوان در هنگام صبحگاهی قایق در یک ساحل نامعلوم متوقّف شد و بعداً توانست به قطر برسد.

در آن زمان تبلیغ امرالله در مناطق عربی مقدور نبود و اعراب محلی دیانت بهائی را شعبه ای از مذهب شیعه می دانستند و بهائیان را (رافضی) می نامیدند و در سالهای قبل آنها را به چوب بسته و با کتک آنان را از مناطق عربی اخراج نموده بودند.

در ابتدای مهاجرت به کویت آرزوی قلبی طرازالله ندیمی

مهاجرت به کشور عربستان سعودی بود. لذا همسر و فرزند دوم خود را که کودکی خردسال بود برای حفظ و مصونیت به ایران فرستاد و خود با اسم و لباس عربی به جدّه پرواز نمود. متأسفانه پس از گذشت هشت ماه با همه کوششی که خود و دوستان بهائی نمودند موفق به اخذ اجازه اقامت و کار در عربستان سعودی نشد و نا امیدانه به کویت بازگشت و توانست با زحمت زیاد در یک کارخانه خارجی به کار مشغول شود. در سال ۱۹۸۴ مسئولین آن شرکت با همه رضایتی که از خدمات و کار او داشتند باو اعلام نمودند که پس از سن ۶۵ سالگی ادامه کار برایش مقدور نبوده و لذا بدون مزایای بازنشستگی بکار او خاتمه داده شد. در آن سال او تصمیم داشت که با کمک صبیّه خود که ساکن کانادا بود به آن کشور عزیمت نماید. لذا استعفای خود را از خدمت در محفل

روحانی ملّی کویت به آن هیئت تقدیم داشت. ولی از آنجا که توسعه امرالله در کشور پاکستان در آن زمان به عهده محفل روحانی ملّی کویت بود، به درخواست آن محفل و تصویب بیت العدل اعظم الهی برای تشکیل کلاسهای تزئید معارف امری عازم پاکستان شد و به مدت هفت سال در اکثر شهرهای بزرگ آن کشور به تشکیل کنفرانسهای تزئید معلومات امری اقدام نمود. کنفرانسهای او به قدری مورد توجه احباء قرار گرفت که در بعضی از شهرها نزدیک به ۳۵۰ نفر از احباء در آن کنفرانس ها شرکت می نمودند و محفل روحانی ملّی پاکستان مجبور شد که این کنفرانسها را در صبح و عصر تشکیل بدهد. پس از هفت سال تدریس در پاکستان، در سال ۱۹۹۱ طرازالله ندیمی و همسرش در کانادا مستقر گردیدند و در

سالهای آخر عمر خود در ایالت B.C. ساکن بود. در مدت چهل سالی که طرازالله ندیمی در کشورها و شیخ نشین های عربی در خلیج فارس به خدمات امری مشغول بود به عضویت چهار محفل روحانی محلی تازه تشکیل درآمده و از اولین سال تشکیل محفل روحانی ملّی کویت به عضویت آن محفل ملّی درآمده و معاون و خزانه دار آن محفل بود. در مدت پنجاه سال خدمت به آستان جمال اقدس ابهی قرینه ایشان ثریا خانم در کلیّه مشقات و مشکلات مهاجرتی شریک و سهیم او بودند. آن خادم برازنده و معلّم عالیقدر در روز اوّل آپریل ۲۰۰۹ در شهر Duncan در ایالت B.C. به ملکوت ابهی صعود نمود و محافل ملّی کویت و کانادا و بیت العدل اعظم الهی برای ارتقاء روح او در ملکوت ابهی دعا نمودند. روحش در عالم بالا شاد باد.

"هرکس فانی تراست در امرالله مؤید تراست و هرکس خاضع تر مقرب تر"

حضرت عبدالبهاء، بدایع الانوار ج ۱ ص ۱۹



حضرت بهاء الله می فرمایند :

"اگر نفسی قطره ای از بحر محبت بیاشامد و یا به رشحه ای از بحر انقطاع فائز شود  
 جمیع عالم را شبه یک کف تراب مشاهده نماید و آنچه در آسمان ها و زمین است او را از  
 سبیل دوست منع ننماید."

(آثار قلم اعلی جلد ۷، ص ۲۲۴)



جناب طراز الله ندیمی همسرشان ثریا خانم ، دو فرزندشان نوید و ناهید  
 ( با تشکر از جناب عطاء الله ندیمی جهت ارسال عکس )

## نمونه هائی از اشعار شعرای ایران

از رودکی تا عصر حاضر

### فرخی سیستانی

(ابوالحسن علی بن جلولوغ)

#### مهندس بهروز جباری

فرخی سیستانی از شعرای بزرگ ایران است که در قرن پنجم هجری و اوائل قرن یازدهم میلادی ، زندگی میکرد. او همیشه علاقه داشت که به لباس شاعران مدیحه سرای درباری در آید و از این لحاظ طرز فکرش با ناصر خسرو و فردوسی تفاوت داشت لذا وقتی خبر علاقمندی امیر چغانیان را به شعرا شنید به دستگاه او روی آورد و به ملاقات کدخدای امیر، عمید اسعد رفت و نمونه هائی از اشعارش را عرضه کرد و مورد محبت امیر قرار گرفت و اولین صله اش را دریافت نمود . فرخی پس از چندی به دربار سلطان محمود غزنوی راه یافت و به مدح سلطان و پسرش مسعود پرداخت . در دوران او هنوز اندیشه های عرفانی وارد شعر فارسی نشده بود لذا اشعارش بیشتر قصیده در مدح و اشعار غنائی بوده است که بسیاری از آنان در نهایت سادگی و زیبایی است و از لحاظ ادبی مورد تحسین عده زیادی از محققین قرار گرفته است. هنر دیگر فرخی علاوه بر شاعری موسیقی دانی اوست.

#### نمونه های اشعار

ابیاتی از یکی از قصائد او

#### ابر بهاری

برآمد قیرگون ابری زروی نیلگون دریا	چو رای عاشقان گردان چو طبع بیدلان شیدا
چو گردان گشت سیلابی میان آب آسوده	چو گردان گرد بادی تند گردی تیره اندروا
ببارید وزهم بگسست و گردان گشت برگردون	چو پیلان پراکنده میان آبگون صحرا
تو گفתי گرد زنگار است بر آئینه چینی	تو گوئی موی سنجاب است بر پیروزه گون دیبا
بسان مرغزار سبزرنگ اندر شده گردش	به یکساعت ملون کرده روی گنبد خضرا
تو گفתי آسمان دریاست از سبزی و بررویش	به پرواز اندر آورده است ناگه بچگان عنقا
همی رفت از برگردون گهی تار و گه روشن	وزاوگه آسمان پیدا و گه خورشید نا پیدا

## ابیاتی از یکی از قصائد

## آشتی

آشتی کردم با دوست پس از جنگ دراز  
آنچه کردست پشیمان شد و عذر همه خواست  
گر نبودم به مراد دل او دی (۱) و پریر (۲)  
دوش ناگاه رسیدم به در حجره او  
گفتم ای جان جهان خدمت تو بوسه توست  
تو زمین بوسه مده خدمت بیگانه مکن  
شادمان گشت و دور خساره پرگل بفروخت  
به دل نیک تو دادست خداوند به تو  
خسرو گیتی مسعود که مسعود شود  
شهریاری که گرفته است به تدبیر و به تیغ  
چشم بد دور کناد ایزد از او کامروز است  
۱- دی: دیروز ۲- پریر: پریروز ۳- امروز و فراز: امروز و بعد از امروز ۴-

## عمر دوباره

خواستم از لعل او دو بوسه و گفتم  
گفت یکی بس بود اگر دوستانی  
عمر دوباره است بوسه من و هرگز  
تربیتی کن به آب لطف خسی را  
فتنه شوی آزموده ایم بسی را  
عمر دوباره نداده اند کسی را

ابیاتی از قصیده معروف سفر سومنات در مدح سلطان محمود

## سفر سومنات

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر  
فسانه کهن و کارنامه بدروغ  
حدیث آنکه سکندر کجا رسید و چه کرد  
سخن نو آرکه نور حلاوتی است دگر  
بکار ناید رو در دروغ رنج میر  
ز بس شنیدن گشته است خلق را از بر

شنیده ام که حدیثی که آن دوباره شود  
اگر حدیث خوش و دلپذیر خواهی کرد  
یمین دولت محمود شهریار جهان  
چو صبر گردد تلخ ارچه خوش بود چو شکر  
حدیث شاه جهان پیش گیر و زین مگذر  
خدایگان نکو منظر و نکو مخبر

### صورت بهشتی

ای صورت بهشتی در سدره بهائی  
تو سرو جویباری تو لاله بهاری  
شیرین تر از امیدی و ندر دلم نویدی  
خرم تر از بهاری زیبا تر از نگاری  
دردل بجای عقلی در تن بجای جانی  
ماهی بروی لیکن ماه سخن نیوشی  
از جمع خو پرویان من خاص مر ترایم  
من مر ترا پسندم تو مر مرا پسندی  
برتو بدل نجویم بر من بدل نجوئی  
ماه غزل سرائی مرد ملک ستایم  
هرگز مباد روزی از تو مرا جدائی  
تو یار غمگساری تو حور و دلربائی  
نیکو تر از هوائی و ندر دلم هوائی  
چابک تر از تذروی فرخ تر از همائی  
در سر بجای هوشی در چشم روشنائی  
سروی به قد ولیکن سرو سخن سرائی  
شاید که من ترایم زیرا که تو مرائی  
من سوی تو گرایم تو سوی من گرائی  
هم من وفا نمایم هم تو وفا نمائی  
از تو غزل سرائی از من ملک ستائی

شعر زیر از اشعار معروف فرخی است که بروش ترجیع بند است که دوبند از آن به عنوان نمونه ذکر می گردد.

### جشن نوروزی

زباغ ای باغبان مارا همی بوی بهار آید  
کلید باغ را فردا هزاران خواستار آید  
چو اندر باغ تو بلبل به دیدار بهار آید  
کنون گر گلبنی را پنج و شش گل در شمار آید  
بهار امسال پنداری همی خوشتر زیار آید  
از این خوشتر بود فردا که خسرو از شکار آید  
کلید باغ ما را ده که فردا مان بکار آید  
تولختی صبر کن چندانکه قمری بر چنار آید  
ترا مهمان ناخوانده بروزی صد هزار آید  
چنان دانی که هر کس را همی زو بوی یار آید  
از این خوشتر بود فردا که خسرو از شکار آید

بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی

ملک را در جهان هر روز جشنی باد و نوروزی

دلا باز آی تابا تو غم دیرینه بگسارم  
 دلا گرمن باسانی ترا روزی بچنگ آرم  
 دلا تا تو زمن دوری نه در خوابم نه بیدارم  
 دلا تا تو زمن دوری ندانم برچه کردارم  
 دلا با تو وفا کردم کزین بیشت نیازم

بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی

ملک را در جهان هر روز جشنی باد و نوروزی

می اندر خم همی گوید که یاقوت روان گشتم  
 اگر زین پیش تن بودم کنون پاکیزه جان گشتم  
 مرا زین پیش دیدستی نگه کن تا چنان گشتم  
 زخوش رنگی چو گل گشتم زخوش بوئی چو بان گشتم  
 بهار آید برون آیم که ازوی با امان گشتم

بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی

ملک را در جهان هر روز جشنی باد و نوروزی

چند رباعی از فرخی

یا ما سر خصم را بکویم به سنگ  
 القصه در این زمانه پر نیرنگ  
 یا او سر ما بدار سازد آونگ  
 یک کشته بنام به که صدزنده به ننگ

\*\*\*\*

آن روز چه بد که با قضا یار شدم  
 آن روز ببازی به سرکار شدم  
 دیدار ترا به جان خریدار شدم  
 تا لا جرم امروز گرفتار شدم

\*\*\*\*

تا در طلب دوست همی بشتابم  
 گیرم که وصال دوست درخواهم یافت  
 عمرم به کران رسید و من در خوابم  
 این عمر گذشته را کجا دریابم

## بازسازی فرهنگ پرشکوه ایران و مسئولیت جامعه بهائی

### فرح دوستدار

ستایش فرهنگ ایران باستان و اظهار تأسف در مورد افول آن تمدن بزرگ را مکرر در آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء مطالعه می‌کنیم. در لوح دنیا جمال مبارک می‌فرمایند: "ای اصحاب ایران شما مشارق رحمت و مطالع شفقت و محبت بوده اید و آفاق وجود بنور خرد و دانش شما منور و مزین بوده آیا چه شد که بدست خود بر هلاکت خود و دوستان خود قیام کردید."<sup>۱</sup>

حضرت عبدالبهاء در مرقومه ای به مدیر جریده لامپ در بمبئی در شرح فرهنگ درخشان ایران باستان، عوامل زوال و ویرانی آن و امید به بازسازی و آینده پرشکوهش چنین می‌نگارند:

"ایران وقتی بهشت برین بود و آئینی نازنین داشت اهالی ایران سردفتر علم و عرفان بودند و دانایان ایران مربی و معلم نوع انسان عزتش پایدار بود و صیت عظمتش جهانگیر، اخلاقش فضائل عالم انسانی و اطوارش کمالات رحمانی ولی افسوس که روشنائی رو به تاریکی نهاد و اهل ایران با یکدیگر در آویختند تا به طوائف دیگر آمیختند خاک ایران جولانگاه بیگانگان شد و ملل شرق و غرب هجوم کردند و بنیان قدیم ایرانیان به تزلزل آمد و بنیاد برافتاد آن بهشت برین گلخن غمگین گشت و آن افق روشن به ابرهای تیره متواری شد نشانه ای از فضائل پیشین نماند و از اوج عزت به حضيض ذلت افتاد حال حضرت پروردگار نظر عنایت فرمود و شاهد موهبت آسمانی در خطه ایران جلوه نمود شمس حقیقت طلوع کرد و پرتو عنایت بر آن کشور انداخت و تعالیم آسمانی انتشار یافت و آئینی رحمانی بمیان آمد امید چنان است که پرتو این آفتاب خطه ایران را فضای آسمانی نماید یعنی نفوسی تربیت شوند که مانند ستاره های روشن در اوج آن کشور بدرخشند"<sup>۲</sup>

چرا خاک ایران جولانگاه بیگانگان شد؟ چه شد که فضایش غمگین گشت و نوای موسیقی اش به شیون و عزا تبدیل گردید؟ چگونه گفتار و پندار نیکش به دروغ مصلحت آمیز و کتمان و تقیّه تبدیل شد؟ پاسخ به این پرسشها خود بحثی است طولانی و خارج از حوصله این مقاله. حضرت عبدالبهاء ظهور آئین بهائی در مرز و بوم ایران را نشانه لطف و عنایت پروردگار دانسته و نوید می‌دهند که پرتو این آفتاب فضای ایران را روشن نماید.

۱ مجموعه الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده. صفحه ۴۶

۲ حضرت عبدالبهاء، پیام آسمانی جلد ۱ صفحه ۸۲



بازسازی آن فرهنگ بزرگ وابسته به وجود و قیام افرادی دانا و با کفایت می باشد که بفرموده حضرت عبدالباها مانند ستاره های روشن در اوج آن کشور بدرخشند. این بیان که نظائر آن در سایر الواح و خطابات نیز یافت می شود رسالت جامعه بهائی را در قبال اعتلا و پیشرفت وطن محبوبشان روشن می سازد. فرهنگی که در حال حاضر از جهتی تاریک ترین و غم انگیزترین دوران تاریخ خود را سپری می کند و از سوی دیگر جوانان آن هر روز بیش از روز پیشین آگاهی خود را در مورد لزوم تحوّل عمیق و فراگیر به جهانیان اثبات می نمایند.

تعالیم حضرت بهاءالله نظام جدیدی را نوید می دهد. نظامی که جهان را بسوی تمدّن و فرهنگی پیشرفته تر و انسانی تر سوق خواهد داد. یکی از مسئولیت های جامعه بهائی آنست که با توجّه به احتیاجات زمان و پیشرفت های علمی و فرهنگی راه های عملی مبنی بر تعالیم حضرت بهاءالله را در اختیار هموطنان عزیزشان گذارد. اصول روحانی و اخلاقی جدید در آموزه های بهائی مانند: عشق و محبت به نوع بشر و به تمامی انسانها بدون توجّه به نژاد، دین و ملیّت آنان، کره خاک را یک وطن محسوب کردن، رعایت الفت در رفتار با دوست و بیگانه یا بهتر گوئیم هرگز کسی را بیگانه نشمردن، جنبه های معنوی زندگی را ارج نهادن و مادیات را نه بعنوان هدف اصلی زندگی بلکه تنها وسیله ای جهت بهتر زیستن دانستن، حقوق و آزادیهای فردی را در لوای قانون مقدّس شمردن و بسیاری دیگر از تعالیم قادرند زیر بنا و پایه های محکمی جهت ساختن جامعه ای پیشرفته و در عین حال اخلاقی گردند.

در این مقاله به دوره از بیانات و تعالیم حضرت بهاءالله اشاره می رود: ۱- اصولی که هدف آن ساختن انسانی نوین است. ۲- روش هایی که در ارتباط انسانها با یکدیگر حائز اهمیت است.

### ۱- خلق جدید یا انسان نو

یکی از هدف های محوری تعالیم بهائی در این جمله خلاصه میگردد که دنیای مدرن کنونی محتاج انسانهایی متجدّد و در عین حال پایمند به معنویات و اخلاقیات است. خداوند در وجود هر انسانی نیروئی به ودیعه گزارد که به او یاری میدهد خود را از نو بسازد و بسوی کمال پیش رود. بسیاری از تعالیم حضرت بهاءالله انسان را در این راه یاری میدهد.

### تحرّی حقیقت یا آموزش مادام العمر

جستجو و کنجکاوی و دستیابی به حقیقت یکی از نیازهای بشری بوده و موجب رشد و ترقی معنوی انسان میگردد. لازمه جستجو مطالعه و تفکر و گفتگو در مسائل است. امروزه تحقیقات مغز شناسی نشان می دهد که آموختن و یادگیری فعل و انفعالاتی همانند لذات مادی در مغز انسان ایجاد مینماید و به انسان احساس شادی و خوشبختی می بخشد. مغز انسان در هر سنی قابلیت و استعداد یادگیری و تکامل را دارا است. آنان که پیوسته در جستجو و کسب حقایق و معلومات جدیدند فکرشان وسعت یافته دنیا را با دید روشن تری می نگرند و در

نتیجه زندگیشان کیفیت بهتری می یابد. بر طبق آموزه های بهائی باید ایمان نتیجه جستجوی شخصی و مطالعه و تحقیق باشد. آنچه را که شخص پس از کاوش و کنکاش یعنی شور و مشورت و تعمق و تفکر بدست می آورد بدون تردید عزیزش می دارد و و آنرا مشعل راه خود می سازد.

### ترک تقلید یا مستقل فکر کردن

در سن کودکی انسان با تقلید از دیگران مهارت های اولیه مانند راه رفتن، حرف زدن و غیره را می آموزد. در سن بلوغ تبدیل به انسان کاملی می گردد و دیگر محتاج به تقلید از دیگران نیست بلکه مستقل فکر کرده و اقدام به عمل می کند.

تاریخ بشر نیز از حالتی ابتدائی همانند کودکی انسان آغاز می گردد. انسانهای غارنشین بنا به غریزه طبیعی جهت بقای نسل خود ابتدا به دنبال آذوقه میگشتند و رفته رفته با فکر خلاق خود با ساختن خانه و آشیانه و تولید آذوقه بهتر و بیشتر زندگی خود را به ده نشینی و سپس شهرنشینی تکامل بخشیدند. همزمان با تحولات صنعتی و اقتصادی فکر بشر نیز تکامل یافته و انسانها از توده دنباله رو تبدیل به افرادی مستقل و شایسته آزادی و برابری قانونی گردیدند. در ادبیات بهائی دوران کنونی تاریخ بشر را دوران بلوغ عالم می نامند.

حضرت عبدالباها در این باره می نویسند:

" جمیع مخلوقات دارای درجه و دوره بلوغ هستند. دوره بلوغ در حیات درخت موقع اثمار آنست ... حیوان نیز بمرحله رشد و کمال می رسد و در عالم انسان موقعی بلوغ حاصل می شود که نور عقل بمنتهی درجه قدرت و کمال برسد ... حیات اجتماعی نوع بشر را نیز ادوار و مراحل است ، زمانی دوره طفولیت بود ، زمان دیگر دوره جوانی بود ، ولی حال در مرحله بلوغ وارد شده است که از دیر زمانی بدان بشارت داده اند و آثارش در همه جا نمودار گشته ... آنچه موافق احتیاجات انسان در اوایل تاریخ نوع بشر بود دیگر حوائج این یوم و عصر تجدد و کمال را بر نیاورد . عالم انسانی از حالت اولیه که محدود و دارای تربیت بدوی بود خارج شده است حال انسان باید با فضائل جدید و قدرت جدید و سنن اخلاقیه و استعدادات جدیده آراسته گردد مواهب بدیعه و عطایای کامله در استقبال و حال هم در ظهور و بروز است . فضائل و مواهب دوره جوانی هر چند مفید و موافق دوره شباب نوع بشر بود ولی حال با مقتضیات بلوغ نمی تواند مطابقت نماید ... "

۳ نقل از کتاب "ندا به اهل عالم" نوشته حضرت ولی امرالله صفحه ۸۶

در سیر تحولات فرهنگی در عصر روشنگری یعنی قرن هیجده میلادی استقلال و آزادی فکر انسانها یکی از عوامل مهم پیشرفت علم و فلسفه گردید. مغز انسان دائماً در حال گرفتن و ضبط اطلاعات است ولی در قضاوت و اظهار نظر باید به قوه عقل خود متوسل شده و مستقل فکر کند.

یکی از آموزه های کلیدی حضرت بهاءالله ترک تقلید است که آنرا از نشانه های بلوغ انسان بشمار می آورند: "انسان چون بمقام بلوغ فائز شد باید تفحص نماید و متوکلاً علی الله و مقدساً عن الحب و البغض در امریکه عباد بآن متمسکند تفکر کند و بسمع و بصر خود بشنود و ببیند چه اگر ببصر غیر ملاحظه نماید از مشاهده تجلیات أنوار نیر عرفان الهی محروم ماند"

### ترک تعصبات یا آزاد و بدون پیش داوری فکر کردن

آزادی فکری یکی از حقوق اولیه انسانهاست. این آزادی از دو سو می تواند محدود گردد: بوسیله عوامل خارجی یعنی ارزشهای حاکم در دین و در سیستم سیاسی و اجتماعی که یا بوسیله تربیت و یا با اعمال جبر و زور تفکر انسانها را محدود می سازد. آزادی فکر میتواند بوسیله عوامل داخلی نیز محدود گردد. تعصبات یا پیش داوریها مانند سدّ و یا حجابی هستند که چشم عقل را کور می کند. تفکر همراه با تعصب بندرت می تواند کشف حقیقت کرده و یا خلاق باشد. انسان متعصب مانند شخصی است که با چشمان بسته در جنگل انبوهی رها شده و با توهم خود مشغول و عاجز از یافتن راه صحیح است. فکر آزاد باید ابتدا هدف خود را در جستجو معین سازد و سپس این سؤال را مطرح سازد که چه وسیله ای یا چه اقدامی می تواند او را از مرحله کنونی به هدف نهائی رساند.

### نیروی عقل را بکارگرفتن

در هر مسئله ای باید به نیروی عقل که ودیعه ای خدادادی در وجود انسان است تمسک جست. عقل نیروی شناخت نفس انسان است. آنچه که انسان بصورت تک تک با قوای حسی خود نظاره و شناسائی میکند با نیروی عقل عمومیت و بهم ارتباط داده شده و به قواعد فراگیر و کلی تری میرسد. در نتیجه فکر کردن بدون بکارگیری نیروی عقل کاری بیهوده است. عقل مهمترین قوه شناخت در وجود انسان است که درک انسان را ارزیابی و غرائز طبیعی را بازرسی کرده و از سرکشی باز می دارد.

در بسیاری از ادیان و حتی در تمدن مدرن گمان بر اینست که برخی از مسائل از جمله آنچه که با دین ارتباط دارد را نمیتوان با نیروی عقل شناخت بلکه باید به آن ایمان داشت. در نتیجه دین را از حوزه علم و منطق

خارج می دانند. از دیدگاه آئین بهائی هر مسئله ای چه دینی و چه علمی باید با میزان عقل سنجیده شود و هنگامی که به حقیقت آن یقین حاصل شد به آن ایمان آورد. حضرت عبدالباها در بسیاری از خطابات و مرقومات خود به شرح این مسئله می پردازند. بطور مثال در خطابه ای که در کلیسای بابتیست فیلادلفیا در ۸ جون ۱۹۱۲ ایراد کردند میفرمایند:

"تعلیم چهارم حضرت بهاء الله آنکه دین باید مطابق علم باشد زیرا خدا عقل بانسان داده تا حقایق اشیاء را تحقیق نماید اگر مسائل دینیّه مخالف عقل و علم باشد وهم است زیرا مقابل علم جهل است. و اگر بگوئیم دین ضدّ عقل است مقصود این است که دین جهل است لابد دین باید مطابق عقل باشد تا از برای انسان اطمینان حاصل شود. اگر مسئله ئی مخالف عقل باشد ممکن نیست از برای انسان اطمینان حاصل گردد همیشه متزلزل است."<sup>۵</sup>

درخطابه ای که درکنیسه یهودیان مینیاپولیس در ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۲ ایراد کردند می فرمایند:

"درعالم انسانی موهبتی اعظم از عقل نیست عقل کاشف حقایق اشیاء است عقل میزان ادراک است لهذا هر مسئله ئی را بمیزان عقل موازنه نمائید اگر مطابق عقل است فهو المطلوب اگر مخالف است شبهه ئی نیست که وهم است. خداوند عقل داده که پی بحقائق بریم اگر مسئله ئی مخالف عقل است بدانیم که شایان اعتماد نیست بلکه اوهام است لهذا این صحبت مرا درست بمیزان عقل موازنه نمائید."<sup>۶</sup>

همچنین درخطابه ای درکشتی سدربک در سفر امریکا در ۲۷ مارچ ۱۹۱۲:

"دین اگر مخالف علم باشد جهل است پس باید جمیع مسائل دینیّه را مطابق علم نمود زیرا مخالف علم جهل است پس حکمت و عقل سلیم مطابق و ممدّ دین است نه مخالف."<sup>۷</sup>

## ۲- ارتباط انسانها در عصر دموکراسی

در جوامع استبدادی روابط انسانها بر پایه ارباب و رعیتی یا رئیس و مرئوسی است. باین معنی که تمامی قدرت در اختیار یک شخص یا یک مرجع است که در رأس قرار دارد وظیفه زیر دستان فرمانبرداریست. بعبارتی روابط در مقطعی عمودی یعنی از بالا به پائین قرار دارد. در چنین جوامعی حاکمیت و اعمال زور و حتی خشونت جزئی از رفتار انسانهاست. در شیوه دموکراتیک که بنیاد آن براساس برابری افراد در مقابل قانون و تضمین آزادی آنان در تحت قوانین است رابطه آنان نیز در سطحی افقی قرار گرفته و بر روشی بری از خشونت

۵ حضرت عبدالباها در کتاب خطابات جلد دوم صفحه ۱۴۷

۶ همان کتاب صفحه ۲۴۵

۷ همان کتاب صفحه ۵

استوار میگردد. رد هر نوع خشونت و جدال و نزاع در تعالیم بهائی که هدف اصلی آن برقراری صلح و اتحاد بین بشر است اهمیت بسزائی دارد.

سلول اصلی اجتماع انسان است که موجودی اجتماعی و نیازمند ارتباط و تبادل نظر و همزیستی با هموعان خود است. آنچه که انسان پس از تفکر مستقل، آزاد و با عقل خود نتیجه گیری کرده باید با دیگر انسانها که آنان نیز بهمین ترتیب به نتیجه هائی رسیده اند در میان گزارده و بوسیله توافق به نتیجه ای جمعی و قابل قبول همگان رسند. رابطه انسانها و روش گفتمان یکی از اصول مهم بازسازی فرهنگ است. چگونگی همزیستی و ارتباط انسانها با یکدیگر رابطه صلح آمیز داشتن یا ستیزه جو بودن همگی وابسته به ارزشهای حاکم بر اجتماع است.

یکی از قدم های مهم در مرحله گذر کردن از شیوه استبداد به روش دموکراتیک آموزش نحوه برخورد با افکار گوناگون و طریقه توافق و تصمیم گیری جمعی است. چه پیش شرط هائی را باید در ابتدا مورد توجه قرار داد؟

- ۱- هر انسانی در نوع خود منحصر به فرد است. همان گونه که از جنبه بدنی یا فیزیکی بطور مثال شیارهای انگشت هر انسانی مخصوص به خود اوست. فکر او نیز در شرایط و محیطی منحصر بفرد شکل می یابد. پس اجتماع، مجموعه انسانهاییست که هر یک از دید خود به مسائل می نگرند. قبول این واقعیت که هر انسانی موجودی یکتاست و حق دارد سلیقه و نظریه ای شخصی داشته باشد مهمترین قدم در راه شیوه دموکراتیک است.

- ۲- با وجود تفاوتها انسان یک نوع واحد است و بطور کلی در هر نقطه ای که زندگی کند و به هر نژاد یا دین و یا هر ملّتی که تعلق داشته باشد بعنوان نوع انسان در برخی از خصوصیات با دیگر انسانها شریک است. بطور مثال درد و رنج را همه انسانها حس می کنند و محتاج محبت و همزیستی با یکدیگرند.

- ۳- شرط پیشرفت رابطه صادقانه انسانها و اعتماد متقابل و همکاری است.

### تصمیم گیری جمعی

لازمه گذر کردن از استبداد به روش دموکراسی تحوّل کلی و اساسی در شیوه فکر کردن و دگرگون شدن دیدگاه ها در مورد روابط انسانیت. در تفکر استبدادی فرض بر اینست که شناخت حقیقت یا تشخیص خوب و بد تنها بوسیله فرد یا گروه معینی امکان پذیر است. فرد یا گروه قدرتمند در محور قرار داشته و حقیقت وابسته به تعبیر اوست. ادعای شناخت حقیقت و رقابت و نبرد افکار بخش مهمی از تاریخ اندیشه را تشکیل می دهد. رویه مستبدانه در عصر روشنگری و آغاز جنبش دموکراسی دچار دگرگونی گردید.

امروزه مشورت و تصمیم گیری گروهی روش متداول و جزء اجتناب ناپذیر مؤسسات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. یکی از نوآوریهای آئین بهائی تبدیل نظام دینی که تا کنون نوعی استبداد بوده به تشکیلاتی

دموکراتیک می باشد که در آن اعضاء بطور کاملاً مساوی شرکت کرده و بر اساس مشورت و تصمیم گیری گروهی اداره می گردد. مؤسس این آئین رهبری فردی دین بوسیله روحانیون یعنی ملا یا کشیش و یا غیره را مخالف روح زمان و اصل آزادی وجدان و برابری انسانها می داند.

بنا به باور بهائیان دنیا احتیاج به نوع جدیدی از روابط انسانی دارد که اساس آن مانند گذشته بر نبرد و ضدیت طبقات اجتماعی و ایدئولوژی ها یا اختلافات قومی و نژادی نیست بلکه بر اساس شناخت و قبول و بلکه لزوم گوناگونی ها و در عین حال همکاری و توافق یا وحدت در اصولی که به تمامی جامعه مربوط می گردد و بنفع همگان است.

چه نکاتی در شور و مشورت دموکراتیک دارای اهمیتند؟

- ۱- قبل از هر چیز در هر گونه خشونت چه بدنی یا زبانی بصورت توهین و بی احترامی.
- ۲- در تصمیم گیری جمعی شخصی بر دیگران حکمرانی نمیکند. شرکت کنندگان در بحث دارای حق مساوی و رأی مساوی هستند.
- ۳- هریک دیگری را به عنوان فردی بالغ و عاقل ارج می نهد.
- ۴- ابراز نظر بصورت منطقی و با آوردن دلیل و برهان صورت میگیرد.
- ۵- به همه شرکت کنندگان در بحث باید امکان اظهار نظر داده شود.
- ۶- هریک حق دارند با نظریه ابراز شده مخالف باشند و در عین حال به عقاید مخالف با بردباری و وقار گوش فرا دهند.
- ۷- بوسیله ابراز نظریات متفاوت مسئله از زاویه های مختلف روشن می گردد و گروه مشورت کننده با کمک یکدیگر به حقیقت نزدیک می شوند.
- ۸- هدف رسیدن به توافق است بدون آنکه شخصی بطور واضح و یا سرپوشیده سعی نماید نظریه خود را به کرسی نشاند.
- ۹- با شنیدن نظرگاه های مختلف هریک از شرکت کنندگان افق دید خود را گسترش می دهد و از بعد بالاتری به مسئله می نگرد.

در دنیای کنونی بسیاری از تصمیمات بوسیله حاکمیت و چیرگی فردی یا گروهی یا مصالحه و سازش انجام می پذیرد. باین ترتیب که فردی نظریه خود را بطور مستقیم یا غیر مستقیم به دیگران تحمیل می کند. شیوه سازش یا مصالحه باین معنی است که یک طرف از نظریه یا منافع خود گذشت کرده و تن به اراده دیگری دهد. چیرگی و تسلط فرد یا گروهی بر دیگران مخالف اصول دموکراسی است. سازش و گذشت نیز مخالف عدالت و اصل برابری حقوقی است. روش مشورت و تصمیم گیری گروهی مستلزم تحول کلی در طرز فکر و رفتار انسانهاست. با پیشرفت نظریه دموکراسی و قدرت یافتن پارلمانها رفته رفته در اقتصاد و شیوه مدیریت نیز شرکت دادن کارکنان و کارگران در برخی از تصمیمات و بطور کلی ارج نهادن به مقام و نظریه هراسانی مورد



توجه بیشتر قرار گرفت. تجربه نیز نشان داد که سهیم کردن کارکنان در برخی از تصمیم گیریها بر میزان تولید کارخانه و نحوه کار شرکت ها اثر مثبت می گذارد.

مشورت و تصمیم گیری گروهی بر طبق آموزه های آئین بهائی ابعاد جدیدی را به اصول کلی دموکراسی اضافه نموده و به استحکام آن می افزاید.

### مشورت و تصمیم گیری در نظام بهائی

هدف مشورت بهائی اینست که در نتیجه برخورد و رودرروئی افکار متفاوت به حقیقت نزدیکتر شده و به نظریه جدیدی دست یابیم. حضرت عبدالبها در این زمینه می فرمایند:

" بارقه حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است..."<sup>۸</sup> این بیان اشاره به سنگ چخماق یا سنگ آتش است که با زدن و سائیدن شدید دو سنگ بیکدیگر جرقه آتش ایجاد می شود. یعنی برخورد دو نظریه مانند دو سنگ آتش که هر دو ماهیت و ارزش برابر دارند جرقه آتش یا حقیقتی را بوجود می آورد که ماهیتش بکلی با سنگ متفاوت است بعبارتی واقعیت جدیدی ایجاد میگردد که نتیجه برخورد دو عقیده است.

یکی از هدف های اصلی دین از دیدگاه بهائی ایجاد محبت و دوستی است. در مشورت و فعالیت های گروهی نیز این مطلب ارجحیت دارد. بنا بفرموده حضرت عبدالبها:

"اول فریضه اصحاب شور خلوص نیت و نورانیت حقیقت و انقطاع از ما سوی الله و انجذاب بنفحات الله و خضوع و خشوع بین احباء و صبر و تحمل... است. باید بنوعی مذاکره و مشاوره کرد که اسباب کدورتی و اختلافی فراهم نیاید و آن اینست حین عقد مجلس هر یک بکمال حریت رأی خویش را بیان و کشف برهان نماید اگر دیگری مقاومت میکند ابدا او مکدر نشود زیرا تا بحث در مسائل نگردد رأی موافق معلوم نشود و بارقه حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است در نهایت مذاکره اگر اتفاق آراء حاصل گردد فنعم المراد و اگر معاذ الله اختلاف حاصل شود باکثرت آراء قرار دهند."<sup>۹</sup>

### چند نکته عملی

شور و مشورت و تصمیم گیری جمعی مانند هر امری فن و هنری است که باید آن را آموخت تا به نتیجه مطلوب رسید. در اینجا به نکات چندی اشاره می رود:

- باید ابتدا موضوع اصلی مورد بحث را تشخیص و آن را از جنبه های فرعی موضوع جدا ساخت.
- آنچه دارای اهمیت است باید در درجه اول عنوان گردد.

۸ مکاتیب عبدالبها جلد چهارم صفحه ۱۵۳

۹ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبها جلد اول صفحه ۸۴

- هنگام بحث باید بر روی یک موضوع تمرکز کرد و از بیراهه رفتن و مسائل پراکنده را عنوان کردن دوری نمود.
  - حقایق و مدارک لازم را عنوان کرده و با موضوع مرتبط ساخت.
  - بازرسی صحت آنچه که تحت حقایق یا مدارک آورده شده.
  - مسئله اصلی را با راه حل های ممکن مرتبط ساخت.
  - در باره موضوع بحث کرده و از جدل و بحث های بیهوده پرهیز کرد.
  - بیطرفانه دنبال راه حل گشت و علائق خصوصی را وارد مسئله نساخت
  - آمادگی جهت همکاری در گروه بجای آنکه سرسختانه علائق خود را دنبال نمود.
  - احترام به عقاید دیگران و سعی در فهم جنبه هائی که بعقیده سایر اعضای گروه دارای اهمیت است.
  - همکاری جهت رفع اختلافات در گروه و ایجاد فضای همکاری.
  - موضوع اصلی بحث را دنبال کردن و مطالب خصوصی و متفرق را وارد بحث نکردن.
  - باید ابتدا روی یک مسئله تمرکز نموده و آن را به انتها رساند. سپس به موضوع دیگری پرداخت.
  - مقاومت آرام در مقابل افرادی که تمایل مستبدانه داشته و بطور مستقیم یا غیر مستقیم نظر شخصی خود را نفوذ میدهند.
  - مهارت در ابراز نظریه خود بدون آنکه به نظر دیگران توهین شود.
  - به سایر اعضاء امکان صحبت و اظهار نظر دادن.
  - مهارت در طرح سؤالهائی که جنبه های مختلف قضیه را روشن سازد و بحث را در جهت یافتن راه حل یاری دهد.
  - تبخّر در نتیجه گیری بحث ها بر مبنای مطالب منطقی که عنوان شده.
  - آمادگی جهت قبول تصمیم نهائی گروه بدون اعتراض حتی هنگامی که تصمیم نهائی یا نتیجه رأی گیری مخالف نظریه اولی ما باشد.
- پایه دموکراسی بر همکاری و همفکری و کار کردن در گروه است. دموکراسی یا هر شیوه دیگر را میتوان به نوعی بازی تشبیه نمود. هر بازی دارای قواعد مخصوص به خود است که باید بازی کنان همگی آنرا رعایت کنند. در بازی دموکراسی هر فردی مهم و دارای مسئولیت است و بسهم خود نقشی را ایفا می کند. یا بعنوان عضو فعال در تشکیلات و یا بعنوان شهروند و رأی دهنده. آگاهی و هشیاری شهروندان شرط مهم پایداری شیوه دموکراسی است. تصمیم گیری در دموکراسی مسئله ای جمعی است. پس از گرفتن تصمیم قواعد بازی حکم می کند که همه آن را قبول کرده و در اجرایش بکوشند با توجه به اینکه در قواعد بازی امکان تغییر تصمیمات نیز پیش بینی شده. باین معنی که روش گروهی میتواند خود را نقد و تصحیح کرده و تصمیمات را تغییر دهد و پیوسته بسوی کمال و آینده بهتری پیش رود.

## "افرح بسرور قلبک"

ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی

نکته بسیار مهمی را بیان می‌فرمایند، "با سرور قلب خود مسرور باش." یعنی چه؟ به این معنی است که سرور نفس ما، مسرت زندگی ما و قلب ما در هیچ جای دنیا به جز در درون ما یافت نمی‌شود. مسرت در درون ما مدفون است، باید اندرون خویش را بکاویم تا آن که فوران کند و به جریان افتد؛ بعد همیشه احساس سرور خواهیم کرد. وضعیت اسفناک اهل عالم در این است که مسرت خاطر خود را در مادیات جستجو می‌کنند. آنها فکر می‌کنند اگر از تجملات مادی بیشتر، راحتی مادی افزونتر، لذات مادی زندگی برخوردار گردند، خوشبخت‌تر خواهند بود و شادمانی بیشتر خواهند یافت و لذا بیش از پیش در آن غرق می‌شوند و به اعماق آن فرو می‌روند و هرگز احساس مسرت و رضایت نمی‌کنند. حضرت بهاءالله می‌فرمایند مسرت در درون شما است، آن را به ظهور برسانید. حضرت عبدالبهاء زندگی یکی از زندانیان زمان حضرت بهاءالله را وصف می‌کنند. او با حضرت بهاءالله در مدینه عکا زندانی شد. می‌فرمایند که او هر روز با سماور برنجی خود فنجان چای برای خویش درست می‌کرد. می‌فرمایند وقتی می‌نشست تا چای را بنوشد می‌گفت، "چقدر امروز هوا خوب است. هیچ وقت هوا مثل امروز خوب نبوده. هوای تازه معطر، سبزی و طراوت درختان در صحرا هیچ وقت مثل امروز سبز و زیبا نبوده. چای هیچ وقت این رنگی نبود." هر روز، هر آنچه که داشت، آن را بهترین در تمام زندگی خود توصیف می‌کرد و آن فنجان چای را به عنوان ارزشمندترین موهبت خداوند به خود می‌نوشت. هیچ چیز در دنیا وجود نداشت. همه از مشاهده لذتی که از فنجان چای خود می‌برد، مسرور می‌شدند.

می‌دانید، موقعی که در يك عتیقه فروشی بودم، چیز بسیار مسخره ای مشاهده کردم؛ فنجان‌های عهد لوئی چهاردهم. از فروشنده پرسیدم، "راستی هیچ دیوانه‌ای در دنیا پیدا می‌شود که بیاید اینها را از شما بخرد؟" چون قیمتش سی هزار دلار بود. گفتم، "اصلاً نمی‌توانید فکرش را بکنید که تا به حال با کرایه دادن این فنجان‌ها به مردم سی هزار دلار کاسبی کرده‌ام. کسی که می‌آید آنها را برای يك میهمانی چای بعد از ظهر کرایه می‌کند که به دوستانش نشان دهد در

فنجان‌های عهد لویی ۱۴ به آنها چای داده و برای يك چای بعد از ظهر هزار دلار می‌پردازد. فقط به فقر فکری انسان بیندیشید. به فلاکت قلب بشر فکر کنید. ممکن است مادرش از گرسنگی در حال مرگ باشد و کودکش از بی‌غذایی به حال موت افتاده باشد، اما تا آن وقت سی هزار دلار برای آن فنجان‌ها عاید فروشنده شده است، چون بسیاری از مردم این را برای دیگران بیان کرده‌اند و دیگران هم برای کرایه کردن آن مراجعه نموده‌اند. جهان این گونه راه خود را ادامه می‌دهد و حضرت بهاءالله می‌خواهند آن را به راه درست برگردانند و ما اولین کسانی هستیم که به این راه برگشته‌ایم.

می‌دانید، وقتی هیأت تفتیشیه به عکا آمد و زندگی را برای حضرت عبداله‌بهاء پر از مشقت ساخت، حضرت عبداله‌بهاء به همه امر فرمودند بروند. ایشان با حضرت ورقه علیا و یکی از منسوبین خود که بسیار پیر بود تنها ماندند. یکی از احبای قدیم که اولین مهاجر آفریقا بود در کنار حضرت عبداله‌بهاء ماند. يك روز به هیکل مبارك گفت، "مولای محبوب. لطفاً مراقب خود باشید. می‌گویند که این هیأت تفتیشیه خیلی ستمگرند. آنها می‌خواهند به شما آسیب برسانند و اموال را مصادره کنند." حضرت عبداله‌بهاء نگاهی به او انداخته فرمودند، "تو چرا نگرانی؟ تو يك فنجان و قالیچه‌ای كوچك داری و بس. چرا نگرانی؟" بعد او لبخندی زد و گفت، "خوب، خیلی خوشحالم که چنین مولایی دارم." و كل مسأله حل شد و هیأت تفتیشیه هیچ کاری نکرد و قلب حضرت عبداله‌بهاء مثل همیشه آرام بود. ما می‌توانیم به این مرحله برسیم، اگر چه مشکلات بسیاری در پیش داریم. خلاص شدن از شر دنیا خیلی مشکل است. فکر نمی‌کنم کار آسانی باشد، اما مشکلی خیلی دلپذیر است.

(نقل از کتاب فاتح دله‌ها، اثر شرلی ماسیاس)

\*\*\*\*\*

ای بسا از نازنینان خار کش	بر امید گل‌عذار ماه وش
ای بسا حمال گشته پشت ریش	از برای دلبرمه روی خویش
کرده آهنگر جمال خود سیاه	تا که شب آید بیوسد روی ماه
خواجه تا شب بردگانی چار میخ	زانکه سروی دردش کرده است بیخ
تاجری دریا و خشکی میرود	آن به مهر خانه شینی میرود
هر که را با مرده سودائی بود	بر امید زنده سیمائی بود
آن دروگر روی آورده به چوب	به امید خدمت مه روی خوب

مولانا

## معرفی کتاب

فرهاد افشار

نام کتاب: یکصد و شصت سال مبارزه با آئین بهائی

مؤلف: فریدون وهمن

نشر: انتشارات عصر جدید ۱۳۸۸

تعداد صفحات: ۷۷۸

### در باره مؤلف:

**دکتر فریدون وهمن** استاد ایران شناسی دانشگاه کپنهاگ در رشته زبان ها و ادیان باستانی ایران با بیش از چهل سال سابقه تدریس و تحقیق است. آثار بسیاری به زبان های فارسی، انگلیسی و دانمارکی تألیف نموده و مقالات متعددی در نشریات علمی، ادبی و دانشنامه ها در زمینه های بسیار متفاوت از ایشان به چاپ رسیده است. ایشان از مؤسّسین و هم اکنون رئیس انجمن فرهنگی ایران و دانمارک می باشند که پیش از انقلاب اسلامی در جهت معرفی فرهنگ ایران به مردم دانمارک تشکیل شده است.

### در باره اثر:

این کتاب تألیفی است بسیار بهنگام، درباره موضوعی که با مبحث حقوق بشر و تاریخ معاصر ایران ارتباطی تنگاتنگ داشته و در سالهای اخیر بسیار مورد توجه ایرانیان قرار گرفته و مورد بحث های متنوعی در بین مردم و اندیشمندان ایران بوده است. در معرفی اثر از خود کتاب چنین می خوانیم:

" این کتاب گوشه ای از تاریخ سوخته و پایمال شده ایران، یعنی تاریخ سرکوب و آزار بیرحمانه گروه بزرگی از هم میهنان ما به جرم بهائی بودن است..." "تاریخ سرکوبی بی رحمانه دینی است که از ایران برخاسته و تعالیم و آرمان های اصلاح جویانه آن می تواند تحوّلی بنیادین در فرهنگ و مفاهیم و باورهای دینی مردم ایران بوجود آورد."

این اثر، بازگوکننده حقایقی است انکارناپذیر از تاریخ یکصد و شصت سال اخیر ایران، که گرچه در ظاهر ماجرائی است که تنها برگروه ویژه ای از ایرانیان یعنی پیروان دیانت بهائی گذشته و می گذرد، اما در حقیقت وقایعی هستند هولناک از سرگذشت و تاریخ معاصر همه مردم ایران. **حقایقی که - به قلم خود نویسنده - به دقت از دسترس مردم ما دور نگاه داشته شده.** وقایع و حقایقی که آگاهی بر آنها برای هر ایرانی روشن ضمیر تأمل برانگیز بوده و می تواند در درک چگونگی و چرائی شرایط وخیمی که میهنمان امروز بدان دچار است راه گشا باشد.

نکته بسیار قابل توجهی که بدون ذکر آن نمی توان اهمیت اصلی این نوشته را بیان نمود این است که؛ گرچه در رده چنین تألیفی و در تقابل با انبوه نوشتجاتی که در سال های بعد از انقلاب مشروطه و بخصوص در سی سال اخیر با هدف گمراه کردن افکار عمومی و مخدوش ساختن وقایع و توالی حوادث تاریخ معاصر ایران انتشار یافته، آثار بسیاری توسط اندیشمندان دیگر به طبع رسیده که هر یک در جای خود روشنگر و راهنما بوده است، اما امتیاز عمده این اثر در ارائه زاویه دید و توالی تاریخی ویژه ای است که اگر جز آن می بود، بی تردید اهمیت تاریخی موضوع مورد تحقیق نویسنده در لابلای حوادث سیاسی و موضوعات جنجالی این یک و نیم قرن گذشته مفقود و هدف تألیفش نامعلوم می گشت. در باره این هدف از قلم خود نویسنده چنین می خوانیم:

" هدف نویسنده از نگاشتن این کتاب باز نمودن گوشه ای از تاریخ اجتماعی و دینی کشور ماست که پایمال گردیده، دستخوش تحریف و بی حرمتی قرار گرفته و یا به دست فراموشی سپرده شده است. با مبارزات خونباری که در یک قرن و نیم اخیر با بهائیان صورت گرفته، کشور ما نیروی سازنده پیشتازی را از دست داده است. عدالت حکم می کند که این قصه دردناک نوشته شود".

و دیگر اینکه، گرچه نویسنده خود از پیروان آئین بهائی است و طبیعی می نمود اگر که قلمش را فقط در جهت مورد علاقه بهائیان به حرکت می آورد، اما خط سیری که در این کتاب به نمایش گذاشته و تصویری که از وقایع نشان می دهد بیش از آن که بازگوکننده شدت ستم دائمی و گوناگونی باشد که در طی بیش از یکصد و شصت سال بر هم فکرائش تحمیل شده، برملا کننده راز عقب افتادگی و سترونی ظاهری اندیشه ایرانی است و افشاگر دست های پنهان و آشکاری که نقشی بنیادین در این تخریب ملی عظیم بر علیه هم میهنانش داشته اند. چنانچه خود می نویسد:



" و با نگاهی به پیوندهای عمیقی که دیانت بهائی با ایران و هویت ملی ما دارد به این پرسش می پردازد که آیا مبارزه با دین بهائی به انگیزه های مذهبی است یا مبارزه ای است برای جلوگیری از گسترش مفهوم ایرانیّت و چیرگی فرهنگ و هویت ایرانی "... " کتاب حاضر ریشه های اصلی این بیداد و ستم تاریخی و دلایل پایداری مظلومانه بهائیان را در برابر آن بررسی می کند".

نکته قابل ستایش دیگری که در این تألیف کتاب ملاحظه می گردد اینکه، گرچه حقایق ثبت شده در آن بسیار تکان دهنده و احساسات برانگیزنده، اما مؤلف در ارائه لحن و بیانی که در عوض برانگیختن کینه و نفرت خواننده نسبت به افراد و گروه ها و اعتقادات مختلف مردم، برانگیزاننده اندیشه و خرد و در عین حال عواطف وجدانی او باشد، بسیار موفق بوده است.

همچنین، زبان اثر بسیار روان و خالی از پیچیدگی های نالازم بوده و این نکته کمکی است مؤثر برای خواندن اثری که بیش از هفتصد صفحه می باشد.

امتیاز برجسته دیگر این اثر، استفاده از آثار نویسندگان و اندیشمندان معتبر غیر بهائی در جهت رفع شبهه از جانبداری گروهی و دینی این تألیف است.

مطالب این کتاب که در هفده فصل گنجانده شده، با پیشگفتاری از نویسنده اثر آغاز و با فصلی دیگر تحت عنوان " سخن پایانی " که بحث آن درباره سرنوشت بهائیان ایران است پایان یافته است.

بخش " اسناد و مدارک، کتاب شناسی و فهرست اعلام " این تألیف بسیار غنی است و حاوی مدارک و مستندات بسیاری است که چهل و هفت صفحه را شامل می گردد و در پایان، سی و هشت صفحه نیز به " کتاب شناسی " اختصاص داده شده است.

با آرزوی موفقیت هرچه بیشتر برای جناب دکتر فریدون وهمن در ادامه فعالیت های ادبی، علمی و تحقیقی ایشان، خواندن این اثر بسیار سودمند را به همه ایرانیان و فارسی زبانان گرامی توصیه می نمایم.

### برای تو که مثل من بهایی هستی

#### شاهین جانپاک

این بار برای تو می‌نویسم. برای تویی که مثل من بهایی هستی و در این گوشه تاریک دنیا، خورشید را می‌جویی. و چه سخت است باور اینکه در خاک پر نور کشورمان، سالهاست که آفتاب پرستها جان داده‌اند. می‌دانم، تو هم مثل من سختی‌ها را می‌فهمی و مثل من می‌دانی که سرنوشت با تبعیض و مظلومیت گره خورده است. تو هم مثل من، هنگامی که دوستان را در راه دانشگاه می‌بینی، دلت می‌گیرد از این زندگی ساده‌ای که از تو دریغ کردند و مجبوری با لبخندی تلخ آنها را بدرقه کنی. می‌دانم که آنها نمی‌دانند معنای سنگین نگاهت را، و تو در خلوت تنهایی خود، به بهاری می‌اندیشی که شب‌ها تا سحر، می‌خواهی خوابش را ببینی... ولی افسوس که خواب را نیز از ما گرفته‌اند، همانگونه که قبرهای پدرانمان را تخریب می‌کنند تا خاطر ما را از خاطره پاکشان، پاک کنند.

این‌ها را که گفتم، نه از آن روی که فکر کنی در این سردخانه بی‌عطوفت، دلسرد شده‌ام، اینها را گفتم تا بدانی که درکت می‌کنم و می‌دانم طعم محرومیت از تحصیل چقدر تلخ است، گفتم تا بدانی که احساسات را می‌فهمم زمانی که در کوی و برزن به تو ناسزا می‌گویند و می‌خواهند تحقیرت کنند. این‌ها را گفتم تا بدانی که می‌دانم تو هم مثل من دلت می‌گیرد زمانی که به جرم بهایی بودن دستگیر می‌شوی، به زندان می‌روی و متهم می‌کنند که عین ما نمی‌اندیشی.

می‌دانم نازنینم، تو درست می‌گویی. می‌دانم که زندگی را برایمان سخت کرده‌اند، تا تاریخ، ما را به مظلومیت بشناسد. می‌دانم که وقتی پدرت را زندانی کردند، تو قلم را برداشتی و مثل تمام شب‌هایی که دلت غمگین بود، نامه‌ای برای خدا نگاشتی. می‌دانم که از خدای مهربان پرسیدی که این دگر چه امتحانیست؟ من که جوانی‌ام را داده‌ام، من که زندگی‌ام را داده‌ام. من که در وطن خود، اقلیت خوانده شدم. من که در ایران عزیزم، به جاسوسی بیگانگان متهم شدم... خدای بزرگم، این دگر چه امتحانیست که تو بر بنده ات روا می‌داری؟ پدرم که تمام عمر را در راه خدمت به مردمش صرف کرد، او که عاشق ایران بود... پس چگونه شد که اکنون در کنار فرزند دلتنگش نیست و شانه‌های محکمش را در سوزگریه‌های کودکانه‌ام به همراه ندارم؟ خدای عزیزم، لطفاً این بار، هنگامی که جواب نامه‌ام را می‌دهی، و آن را به همان مکان سابق که آدرسش را هیچگاه پیدا نکردم، می‌فرستی، کمی هم از عدالت برایم بنویس... دلم برایش تنگ شده است...

و تو این را می‌نویسی، در حالیکه چشمهای پاکت، با اشکهایی بی‌ریا وضو می‌گیرند و گریه را در نماز شبانه ات تکرار می‌کنی... می‌دانم عزیزم، می‌دانم که تو هم دوست داری تا طعم گس آزادی را بچشی. و شاید گاهی در خلوت تنهایی خود به این فکر فرو روی که چرا سهم من از زندگی این چنین شد؟ و چون می‌دانم که سوال تو، سالهاست که شبهایم را غرق بی‌خوابی کرده، امشب می‌خواهم رازی را با تو در میان

بگذارم. اگر چه شاید نتوانم و البته که نمی خواهم تا قانعت کنم، ولی امیدوارم که کمی آرامت کنم... فقط همین.

می دانی مهربانم، من هم زمانی دوست داشتم که وقتی بزرگ شدم، خلبان شوم. آن روزها فکر می کردم، آن بالاها خبری هست. نمی دانم، شاید هم خبری بود... دوست داشتم بلند پرواز باشم و بی انتها، آنقدر اوج بگیرم که به آخرهای دنیا برسم. به جایی که هیچ کس نداند من از دیار زمین خاکی ام، همان جایی که آبی آسمانی اش معروف است و تو در دفتر نقاشی ات به آن ایمان آوردی... آن روزها دوست داشتم که سبک باشم، آرام تر از سکوتی که برای خلاء، لالایی می خواند و او را در دنیای بی حرکتش به رقص بیداری دعوت می کند. و چه زیبا بود دنیای کودکانه ام که حتی اگر واقعی نبود، هیچگاه ولی آسمان قصه هایش با رنگ سیاه دروغ، غصه دار نمی شد.

آن روزها خانواده ام، دوستان و آشنایانم و همه و همه مرا به رفتاری محتاطانه دعوت می کردند. در مدرسه که بودم، ترس اینکه به خاطر بهایی بودن، مورد ملامت معلم دینی ام قرار بگیرم، مرا رها نمی کرد. می دانی، امنیت تحصیلی نداشتم و تو خوب این کلمات را درک می کنی. آن روزها، به خانه ما ریختند و تمام زندگیمان را زیر و رو کردند، آنها حتی آلبوم عکس های خانوادگی ما را نیز بردند... خاطرم است که مادرم، کتاب مقدس قرآن را با احترام در گوشه ای قرار داد تا در زیر دست و پای آنها لگدمال نشود، ولی آنها کتاب مقدس ما را به طرفی پرتاب کردند و حرمت باورهایمان را چه ساده شکستند. می دانی، امنیت جانی هم نداشتم و باز هم می دانم که این واژه ها را به خوبی احساس خواهی کرد... روزهای تاریکی بود، شاید به این دلیل که هنوز معنای حقیقی خورشید را نمی دانستم. تا اینکه آرام آرام بزرگ شدم...

می دانم که نه من خلبان شدم و نه تو نقاشی های کودکانه ات را به همراه داری، ولی امروز که فکر می کنم، می بینم انگار آن بالا ها خبرهایی است. خبرهایی از جنس گریه های صادقانه نوزادی که در همه غریبان، مادرش را می جوید... خبرهایی از جنس فنای بی ریای آدم برفی که تورا به بهار فصل ها می کشاند...

مونا محمود نژاد را که خوب می شناسی... همان دخترکی که به جرم بهایی بودن، در ابتدای جوانی اش، طناب دار را بوسید، زندگی مادی را به گوشه ای نهاد و جاننش، این با ارزش ترین دارایی اش را فدا کرد تا راه حقیقت بیاید... شاید اگر او در کشور دیگری به دنیا می آمد، می توانست آزادانه بهایی باشد و یا شاید اگر تقیه می کرد، امروز در کنار ما بود... ولی او فهمید که آن بالا بالا ها چه خبرهایی است و برآستی چه کسی می توانست او را از خلبان شدن باز دارد؟

راز من، راز موناست و قصه من، داستان پرنده ای است که - در قفس - سر از تخم برمی آورد ولی با همان اولین جیک جیک، آسمان را می جوید. پرنده ای که اگر چه جسمش در حصار میله ها اسیر است، ولی روحش، باور پرواز را نقاشی می کند. پرنده ای که اوج را خوب می فهمد و برای تمرین پریدن، هر لحظه خود را به قفس می زند... گرچه بال و پرش زخمی می شود، ولی می داند که آبی های آسمان از آن اویند...

می دانی عزیزم، گاهی با خود فکر می کنم که اگر پرنده از همان ابتدا در آسمان به دنیا می آمد، چه دنیای کوچکی داشت... چرا که نگاهش به زمین بود... مانند همین پرنده هایی که از آسمان بی کران می آیند و دانه هایشان را در زمین های بی نشان ما می جویند... پرنده هایی که آزادی را در اسارت می بینند... آنها آخرش هم معنی اوج را نمی فهمند... ولی ما پرنده های قفس های انفرادی، چنان اشتیاقی به پرواز داریم، که آزادی را هر لحظه برای خود معنا می کنیم... ما از دانه و لانه و کاشانه گذشته ایم و زمین خاکی را به آنهایی و نهاده ایم که شهادت تقابل با بی کرانی آسمان را ندارند...

می دانی نازنینم، اگر چه شاید بتوان پر پرواز را پیش از پریدن نشانه رفت، ولی چهره آسمان را هیچگاه نمی توان از باور پرنده گرفت و ما بهائیان، امروز با همین باور زنده ایم، زندگی می کنیم و به آن بالا بالا ها می اندیشیم... به همان بهشتی که در دفتر نقاشی کودکی ات، بارها آن را از نو کشیدی و فهمیدی که ما محکوم به پرواز هستیم... پرواز تا روشنایی ابدی... و من این بار برای تو نوشتم. برای تویی که مثل من بهایی هستی و در این گوشه تاریک دنیا، خورشید را می جویی.

چاپ شده از آدرس : <http://www.rhairan.org/archives/6623>

\*\*\*\*\*

چگونه دوست ندارم من آن دیاران را  
که هر شقایقش آئینه ایست یاران را  
تمام هستی من در شط سحر جاری است  
چو یاد آورم آن روشنی تباران را  
سپیده آینه گردان روحشان بادا  
که روشنای دگر داد روزگاران را  
بهار زخمی این باغ دلکش است هنوز  
اگر چه نغمه به لب خشک شد هزاران را  
قبای میر غضب سبز و خنجرش سرخ است  
مخور فریب دروغ سیاهکاران را  
به هوش باش که خونریزی خزان کوشد  
که روح باغ فرامش کند بهاران را

شفیعی کدکنی

## جنگ تمدن ها

حوریوش رحمانی

تا به کی جنگ تمدن ها،  
 نهیب دشمنی، کابوس ویرانی ؟  
 تا به کی انسان  
 اسیر چنگ دژخیم پلید جهل و نادانی ؟  
 کی پذیرد انتها  
 اضطراب این شب تاریک و ظلمانی ؟

بین چسان اهل جهان  
 بیگانه اند با خویش !  
 دلها سرد و پرتشویش،  
 گیتی عرصه وحشت،  
 تمدن ها اسیر نابسامانی ...

زمین رنگین به خون،  
 جولانگه جنگ و ستیز.  
 دوستی افسانه ای متروک،  
 زندگی بی محتوا، غمگین، ملال انگیز،  
 مسلط بر جهان افکار شیطانی ...

صبر و آرامش ز گیتی رخت بر بسته،  
 سد اطمینان شکسته،  
 مرده ایمان، رشته امید بگسسته،  
 در آورده تمدن را بزانو  
 تعصب "هادم بنیان انسانی" ...

کی شکوفد غنچه های مهر  
در گلزار قلب نوع انسان ؟  
کی بتابد نور یزدان،  
محو گردد نفرت و نامهربانی ؟

کی تمدن ها به صلحی جاودانه روی آرند،  
در مسیر سرد و ناهموار تاریخ،  
نهال دوستی کارند ؟  
کی به پایان میرسد رنج و پریشانی ؟

دریغا ! بشر را ره به جایی نیست  
از این بن بست بیزاری،  
نباشد یاور و یاری،  
بجز الطاف یزدانی ...

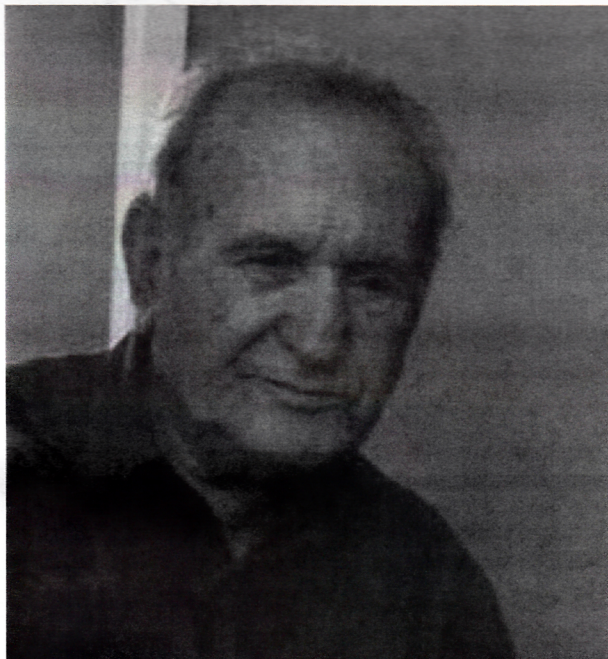
" سؤال چگونه صلح عمومی حاصل شود؟ ج حصولش بواسطه جلب افکار عمومیت و امروز صلح عمومی درمان هر دردی است. سؤال از درد نمود فرمودند از جمله دردها ابتلا و اضطراب رعایا در حرب دول است که آنچه بزحمت تحصیل می کنند دول بزور گرفته صرف مصاریف باهظه حرب مینمایند و روز بروز بر این مصاریف میافزایند و بار رعایا گران تر و اضطراب خلق شدیدتر میشود این یک درد عظیم است ... علاج این درد بصلح عمومی میشود اینست سبب آسایش کلی..."

بدایع الآثار ج ۱ ص ۲۷



### هو الله تعالى

پروردگارا آمرزگارا    نفس نفیسی به ملکوت صعود نمود و از خاکدان فانی به جهان جاودانی شتافت میهمان جدید است عزیز فرما بنده قدیم است خلعت بدیع عطا کن ای بی نیاز بیامرز و بنواز و به خلوتگاه راز راه ده و در محفل تجلی همدم و دمساز نما تویی بخشنده و مهربان و تویی آمرزنده و نوازنده و توانا. ع ع



روح پاک جناب دکتر ضیاء الله هدائی عضو هیئت تحریریه عندلیب به ملکوت ابهی صعود نمود. این نفس نفیس از اولین روزهای تشکیل هیئت عندلیب تا بهار سال ۲۰۱۰ بدیع که بیماری ایشان شدت گرفت بی وقفه در اکثر جلسات هیئت عندلیب فعالانه حضور داشتند و در جهت ارائه نشریه ای درخور شئون و موازین امری مشتاقانه خدمت نمودند. با نهایت تأسف این خادم عالم انسانی در روز بیست و یکم سپتامبر ۲۰۱۰ در شهر تورنتوی کانادا بعد از

هشتاد و چهار سال زندگی پرثمر چشم براین خاکدان فانی بر بستند و به جهان جاودانی شتافتند. صعود ایشان برای این نشریه و اعضای هیئت عندلیب حادثه ای ناگوار و فقدان جبران ناشدنی است. این هیئت با نهایت تأثر و تألم صعود ایشان را به اعضای خانواده و بازماندگان ایشان و همچنین به جامعه بهائی کانادا تسلیت گفته و آرزوی علو درجات برای ایشان دارد.

هیئت تحریریه عندلیب

توضیح اسامی عکس داخل روی جلد با تشکر از اداره سمعی و بصری مرکز جهانی بهائی:



عکسها توسط اداره سمعی و  
بصری شماره گذاری شده  
و ذیلاً اسامی شناخته شده در  
مقابل هر شماره نوشته شده  
است

- ۱- حضرت عبدالبهاء
- ۲- حضرت شوقی افندی
- ۳- میرزا محسن افنان (پسر افنان  
کبیر)

۴- میرزا جلال شهید

- |  |                                 |                             |
|--|---------------------------------|-----------------------------|
| ۵- حاجی محمد یزدی                          | ۶- میرزا بدیع بشرویه            | ۷- میرزا محمود زرقانی       |
| ۹- حسین ربانی                              | ۱۰- حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی |                             |
| ۱۲- شیخ فرج الله زکی الکردی                | ۱۴- زین زین                     | ۱۵- میرزا علی محمد ابن اصدق |
| ۱۷- منیب شهید                              | ۱۸- سید علی رضوی                | ۲۳- ابوطالب خان             |
| ۲۴- ضیاء مبسوط بغدادی                      | ۲۵- لطف الله حکیم               | ۲۶- فیض الله صبحی           |
| ۲۷- حاجی علی (پسر محمد رضای حسین آبادی)    | ۲۸- عزیز الله ورقا              |                             |
| ۲۹- آقا جمال (آشپز در منزل حضرت عبدالبهاء) | ۳۰- عزیز الله عزیزی             |                             |
| ۳۲- حاجی نصرالله                           | ۳۸- آگنس پارسنز                 | ۳۹- کورین ترو               |
| ۴۹- احمد آقا تبریزی                        | ۵۰- ساچیرو فوجیتا               |                             |
| ۵۱- اسفندیار (کالسکه چی حضرت عبدالبهاء)    | ۵۲- عزت کاشانی                  |                             |
| ۵۶- قدسی انسی                              | ۶۸- جان ای اسلمنت               |                             |
| ۷۹- میرزا منیر زین                         | ۸۳- محمد آقا تبریزی             |                             |
| ۹۵- حسن صفا بغدادی                         |                                 |                             |

## قابل توجه مشترکین گرامی

دوستان عزیز و گرامی عندلیب

خادمین لجنه عندلیب از تمامی مشترکین گرامی کمال تشکر و امتنان را دارند که هرباره با پیام های محبت آمیز و گرم خود مایه دلگرمی و تشویق میباشید

حتماً اطلاع دارید که این لجنه گرچه تحت نظر و هدایت محفل روحانی ملی کانادا انجام وظیفه می کند اما بودجه و حساب بانکی کاملاً جدا و مستقل دارد. لذا از مشترکین گرامی استدعا میشود موقع ارسال وجه اشتراک خود چک شخصی و یا چک بانکی را با اسم عندلیب ( ANDALIB ) ارسال فرمائید.

مشترکین گرامی وقتی پاکت محتوی مجله را دریافت می کنید در جلوی نام خود در آدرس گیرنده شماره آخرین مجله ای را که حق اشتراک آن را پرداخته اید نوشته شده است. در صورتی که دوره اشتراک شما پایان یافته استدعا می شود برای پرداخت وجه اشتراک جدید اقدام بفرمائید. حق اشتراک سالیانه (چهار شماره) ۴۰ دلار و دو ساله (هشت شماره) ۷۵ دلار است.

پرداخت به وسیله چک شخصی و یا چک بانکی (Money Order) میسر است. لطفاً چک خود را با اسم و آدرس ذیل ارسال فرمائید. دوستانی که قادر به ارسال چک نیستند می توانند مستقیماً به حساب بانکی عندلیب که ذیلاً درج می شود حق اشتراک خود را واریز نمایند و کپی آن را به دفتر عندلیب ارسال فرمایند.

**Swift Code: TDOMCATTOR**

**Bracn # 0081**

**Transit # 00812**

**Institution #: 004**

**Acc # 5210090**

**Branch name & Address: TDCanadaTrust**

**82 King Street West**

**Dundas, Ontario, L9H 1T9**

**Canada**

**Tel: 905-627-3559**

**Fax: 905-627-3843**

لطفاً در صورت تغییر آدرس، دفتر مجله را از آدرس جدید مطلع بفرمائید زیرا هربار پس از توزیع، تعداد زیادی از مجلات به علت تغییر آدرس گیرنده توسط پست پس فرستاده میشود.

**Andalib,P.O.Box 65527,Dundas,On,L9H 6Y6,Canada, Tel # 905-628-8511**

Email: andalib9@gmail.com

## Table of Content -- `Andalib Issue 98

	page
1. <b>Message of the Editting Committee</b>	5
2. <b>Tablet to Siyyid Mihdiy-i- Dahaji, By Baha'u'llah</b>	8
3. <b>Selection from the writings of Baha'u'llah address to "Tehran"</b>	10
4. <b>Commentary to the Tablet to to Siyyid Mihdiy-i- Dahaji by: Dr.Mehri.Afnan</b>	11
5. <b>Prayer, speech given by: Dr.M.Farhangi in Summer School, Iran</b>	13
6. <b>Nearness of the appointed time of the rising of the dawn of salvation, NegahWebsit-Vakhshor Iran</b>	24
7. <b>The Global Economic Crisis; A Baha'I Perspective on possible Causes &amp; Solutions by: Riaz,Rafat- Dr.E.Afnan</b>	27
8. <b>Master of Painting, by: Amirfarhang Imani</b>	41
9. <b>Seven Prisoners &amp; one drawings by: Naim Tavakkoli</b>	44
10. <b>Martydom by: N.Varta</b>	47
11. <b>Fifty years of Service.. by; Dr.M.Nadimi</b>	49
12. <b>A selection of poems by Iranian poets BY:Behrouz Jabbari</b>	53
13. <b>Renewal of Glorious Culture of Iran &amp; the responsibility of the Baha'I Community by: F.Dostdar</b>	57
14. <b>Be Happy by the joy of your own heart by: Hand of the Cause of God- A. Faizi</b>	66
15. <b>Introducing a new book by: F.Afshar</b>	68
16. <b>For you that you are Baha'I like me, by: Shahin Janpak</b>	71
17. <b>Wars of Civilizations by: H.Rahmani</b>	74
18. <b>Heartbreaking lose of a friends and colleague by: F.Afsahr</b>	76

-----  
`Andalib V. 98; Year 25; Serial number: 98

167 B.E., 1389 Shamsi, 2010 Gregorian

Cover design: Mr. Behzad Jamshidi

Cover photography: Mr. Marko Abrar

© Cover photo by Marco Abrar, from his new book "The Bahá'í Gardens in the Holy Land",

[www.HaifaBook.com](http://www.HaifaBook.com)

\* Inside front cover photo is taken on Jan 4, 1920 in the house of Abbas Gholi near the Shrine of the Bab.





طهران- ایران ۳ سپتامبر ۱۹۵۲

ایستاده از راست به چپ: جناب دکتر محمد افنان، جناب فناناپذیر، ایادی امرالله جناب دکتر  
رحمت الله مهاجر، جناب محمود افنان، جناب دکتر شاپور جوانمردی، ... جناب دکتر رضی  
عباسیان، جناب دکتر باهر فرقانی، جناب دکتر منوچهر خداداده  
نشسته از راست به چپ: جناب طلوعی، جناب عنایت وهمن



